





















# تلاقی حکمت و ادب

## در آثار سعدی

<b>علامه محمدتقی جعفری</b>	<b>بخش سوم</b>
----------------------------	----------------



اگر آگاهی به آیات عالم هستی شدت بگیرد و اگر گوش برای شنیدن آهنگ هستی تیزتر شود، اگر فهم برین معنوالای بالاتر از این معنولات معمولی را دریابد، اگر محبت و داد و عشق بر کمال برین جویندب بگیرد و احساس و محاسن و انجام تکلیف در حد اعدا، درونی آدمی را تصفیه و تهذیب کند، مسلم است که هیچ نقشی را در این نگارستان بزرگ نخواهد دید، مگر اینکه نقاشی مافوق ازل و ابد را که آن را نگاشته و آراسته است، خواهد دید. این همان مقام عالی عرفان مثبت اسلامی است که رئیس‌الموحدین، امیرالمؤمنین علی<sup>ع</sup> به آن نائل شده و فرموده است: **اما رأیتُ الاّ لا و رأیتُ الله قبله و بعده و معه و فیهِ**: من ندیدم چیزی را مگر اینکه خدا را پیش از او، با او و بعد از او دیدم.» (فیض کاشانی، ۱۴۲۸ق. ج: ۴۹).

طیران مرغ دیدی تو ز پای‌بندی شهوت
بسه در آی تا ببینی طیران آدمیت

برای طیران در اوج قدس ملکوتی، رهاکردن دست و پای روح از زنجیر گرانیبار شهوت لازم است؛ زیرا هر که در شهوت فرو شد، برنخاست. چاهی پس عمیق و هولناک و مهلک وجوددارد که شهوتش نافذ. سرازیرشدگان این چاه را جز ارادهٔ ربانی خود آنان، هیچ کس نمی‌تواند نجات دهد؛ زیرا:

در چهی افتاده کان را غور نیست
وآن گناه اوست، جبر و جور نیست
در چهی انداخت او خود را که من
درخور قعرش نمی‌یام رسن!

با گرفتاری پای مرغ روح در چنگال شهوت، مبدا به حرکات و تلاش‌هایی که در زندگی طبیعی انجام می‌دهید، نام حرکت و تلاش و تکاپو و سفر بگذارید؛ زیرا پای در چنگال را، حرکات بال و پر، چه سودی دارد، جز خستگی و فرسودگی و استهلاک قدرت با تخلی و حرکت؟ آدمی مادامی که از مبدا هستی خود اطلاعی نداشته باشد و نداند که خداوندی که با کلمهٔ «کن» (باش) او را آفریده است و با کلمهٔ «برو» او را در مسیر جاذبهٔ کمال به حرکت درآورده است، نمی‌تواند خود را در این دنیا مسافر واقعی تلقی کند. دگر گفتی: مسافر کیست در راه؟

کسی کو شد ز اصل خویش آگاه
نشست( ۱۳۷۷: ۶۰)

##### ۳ حکمت عرفانی در آثار سعدی

در آغاز این مبحث، حکمت عرفانیه را چنین توصیف کردیم که عبارت است از: حصول نور هستی در درون و نفوذ آن در روح آدمی که شایستگی لقب‌الله و رضوان‌الله را در ایمان‌الله به انسان می‌بخشد. چون در این مورد «گردیدن» مطرح است و ما واقعاً نمی‌دانیم که سعدی با این همه معلومات و معارف انسانی که داشته است، چه مقدار را با چه کیفیتِی از گردیدن بهره‌مند شده است، لذا اکتصاف سعدی را به حکمت عرفانیه مطرح نمی‌کنیم، بلکه سخنان نغز و لطیف او را در این موضوع بسیار با اهمیت می‌آوریم. نمونه‌ای از حکمت عرفانیهٔ سعدی: (الف)
مرد ربانی در این دنیا هرگز احساس غربت نمی‌کند.
مرد خدا به مشرق و مغرب غریب نیست

چنان‌که می‌مورد، همهٔ ملک خدای اوست
آن کز تگ‌نگوری و بزبری و خویشگی
یگانه شسّد، به هر که رسد آشنای اوست
کو‌تاه‌بیدگان همه راحت طلب کُند
عارف، با که راحت او در بالای اوست

(ب) «جمعی خدا را به طبع بهشت می‌پرستند، اینان سوداگرانند. جمعی دیگر خدا را به جهت ترس از جهنم، ایشان بردگان زیوند. جمعی هستند که خدا را برای خدا می‌پرستند، ایشان آزادگانند.» (علی بن ابی‌طالب<sup>ع</sup>، ۱۳۷۹: ۶۸).

فقدی هوای نعمت دنیا همی پرزند
قومی هوای عقی، و ما را هوای توست

(ج) عرفان، آغازی دارد، ولی نهایی بر آن متصور نیست. خوشتر از دوران عشق این است
بامداد عاشقان را شام نیست
کام هر جوینده‌ای را آخری‌ست
عارفان را منتهای کام نیست
هر کسی را نام معشوقی که هست
می‌برد، معشوقو ما را آن نیست

(د) در رسالهٔ «عقل و عشق» چنین گوید: «نقل است از مشایخ معتبر که روندگان طریقت در سلوک به مقامی برسند که علم آنها حجاب باشد، عقل و شرح این سخن را به گزارش قبول کردند؛ تا به قرآن معلوم بد شد علم آلت تحسین مراد است؛ بلکه آینهٔ آشنایی حقیقت است و مجرد علم فردی ازل و آنچه به علم حاصل می‌شود، درزیاند، همچنان است که به بیابان از کیمیا بازآمده است.» (ص: ۸۸).

نظیر این مطلب را دربارهٔ علم، یکی از بزرگترین متفکران مغرب زمین کانت چنین گفته است: «استاد آغاز علم به خدا شوخ‌چشمی است؛ ولی اینکه بیابان علم، خدایت، حقیقت است.» آن علم که ممکن است حجاب باشد و نمی‌توان آن را به خدا مستند کرد، انعکاسات محض نمودهای جهان هستی در ذهن است؛ جهان را از آغاز و انجام و هدف اعلای آن قطع می‌کند و می‌گوید: هستی و آنچه واقعیت دارد، همین است و جز این نیست؛ اما علمی که معلوم را، چون حقیقتی شفاف که مبدا و مقصد خود را با کمال وضوح نشان می‌دهد، نه تنها حجاب نیست، بلکه آینهٔ تمام‌نمای حقیقت است و استاد آن به خدا نه تنها شوخ‌چشمی نیست، بلکه همان نور الهی است که: **یَقْذِفُهُ الله فی قلب من یشاء**: خدا آن را در دل کسی که مشتیش به او متعلق شود، می‌تاباند.

مشیت خداوندی به کسی متعلق می‌شود که زمینهٔ لطف و عنایت الهی را در خویشش آماده کند.

ها «حیرت از آنجا خاست که مکاشفت بی وجد نمی‌شود و وجد از ادراک مشغول می‌کند، سبب این است که موجب همین است که بختگان دم از خامی زدنند و رسیدگان اقرار تمام‌نمای کرده و ملائکه ملأ اعلا به عجز از ادراک این معنی اعتراف نموده که «**ما عرفنا حق معرفتک**». (سعدی، ۱۳۷۶: ۴۹).

پایان بیابان معرفت که داند؟ که روندان این راه را در هر قدمی قدسی بدهند و مستی تنگ شراب ضعیف اودمان، در قدم اول به یک قدامت و بیهوش می‌گرداند و طاعت شراب زلال محبت نمی‌آرد و به وجد از حضور غلب می‌گرداند و در تبه حیرت می‌ماند. و بیابان به پایان نمی‌رساند.

البته این مطلب را که سعدی دربارهٔ حیرت مطرح کرده است، به تفکر و تدبیر بیشتری حیرت بر شش نوع از شش درجه بسیار متفاوت تقسیم می‌شود. (جعفری، ۱۳۵۶: ۶۳).

**منابع:**

جعفری، محمدتقی (۱۳۵۶). تفسیر و نقد و تحلیل منثوی جلال‌الدین محمد بلخی. تهران: انتشارات اسلامی، ج. ۲.

زکریون‌زاد، عبدالحمید (۱۳۶۶). سسر نی: نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی منتهای تهران. علمی.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶). کلیات سعدی: گذشتا، بوستاند، از روی قدیمی‌ترین دست‌نهای موجود، به اهتمام محمدرضا فروغی. تهران: امیرکبیر.

شیرازی، محمود بن عبدالکریم (۱۳۷۷). گلشن راز (باب دل)، تصحیح مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نعم‌الایام، ترجمه محمد دستی. تهران: لغمان.

فیض کاشانی، محمد بن عبد مرتضی (۱۳۲۸ق). الیقین‌المقلب بالانوار و الاسرار، تحقیق طالع عبدالرزاق العبدی، قید: ابرارالمهدی.

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۲). منثوی معنوی، به تصحیح رینولد آ. نیلسون. تهران: هرمس.

— (۱۳۷۸). کلیات دیوان شمس، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نگاه

**سه‌شاعر** (حافظ، سعدی، نظامی) مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

وجه غالب روشنفکری سده بیستم در بسیاری از کشورهای جهان به‌ویژه در جهان سوم، متأثر از دیدگاه‌ها و مواضع روشنفکرانهٔ ژان پل سارتر و اگزیستانسیالیسم وی است. ایران نیز نظر به شرایط حساس سیاسی - اجتماعی خصاص آن دوران، خاصه دهه‌های ۴۰ و ۵۰ از این دسته از کشورها مستثنی نیست. شماری از روشنفکران نامور و نویسنندگان پرنفوذ و پرطرفدار ایران در این دوره که مشخصاً به افق‌های و ایدئولوژیک شهرت یافته‌اند، تحت تأثیر مواضع فکری ژان پل سارتر قرار دارند.

فرد شاخصی چون دکتر علی شریعتی به عنوان روشنفکر مطرح آن روزگار و سرحلقهٔ جریان روشنفکری در دوره معاصر، در پاره‌ای موضوعات، به‌ویژه نقد تمدن غرب و اساساً مدرنیته و نیز آزادی انسان و ادبیات متعهد، بیشترین تأثیر را از آرا و نظرات سارتر و اگزیستانسیالیسم وی پذیرفته است؛ به عبارتی سارتر در موضوعاتی از مراجع



گروه یا طبقه‌ای را جامعه را نمایندگی می‌کرد. سارتر در همان ایام در جلسه‌ای در مورد شریعتی، شخصا بر این واقعیت تصریح نیز داشته و او را «استارهای (شرق) خوانده است.

دکتر محمد مولوی - یکی از دوستان شریعتی - در این خصوص، جلسه‌ای را به یاد می‌آورد که در حضور سارتر در جهت مبارزات الجزایر در پاریس برگزار شد: «در این جلسه (سارتر) از من سؤال کرد: تو این علی (شریعتی) را می‌شناسی؟ من گفتم: بله. گفت: او این ستاره‌ای است که از شرق طلوع خواهد کرد». محمد مولوی در ادامه نقل می‌کند: «من بعد از جلسه حرف سارتر را به علی گفتم. علی با همان لهجه مشهدی خودمان گفت: اون مرا از کجا می‌شناسد؟ این حرف مفت چیه می‌زند!»

شاکلهٔ تأثیرپذیری شریعتی را از اگزیستانسیالیسم سارتر- مستقیم یا غیرمستقیم- می‌توان در نظریه معروف سارتر، ناظر بر «ادبیات متعهد و مسئولیت نویسنده»، نیز «نقد قدرت و استبداد سیاسی» بازشناخت؛ نظریه‌ای که مسئولیت و نقد را جزء ذاتی کار روشنفکری و حرفه نویسنندگی می‌داند؛ و نه چیزی زائد بر آن. این نظریه که به نوعی می‌توان از آن به نظریه «تعهدگرایی در ادبیات» نام برد، باز نمود کشمکش ایدئولوژیک میان تجدد و سنت، جناح چپ و جناح راست، شرق و غرب پس از جنگ جهانی دوم بود. این نظریه بیش از پیش جریان روشنفکری ایران را در عرصه تعهد و ایفای مسئولیت اجتماعی تحریک کرد و از سوی دیگر در نوع خود، موتور محرکه‌ای قوی برای پیشبرد جنبش روشنفکری ایران شد که طی چند دهه برای خود پر بیایی داشت و موضوع داغ آن روزگار بود. شریعتی در «فکریات» و در «گفتگوهای تنهایی» خود، نمونه بارزی از دغدغه‌های اگزیستانسیالیستی را شخصا بیان می‌کند؛ همان دغدغه‌های که خودش را راضی می‌کرد و احساس این بود که با آن زندگی می‌کند.

البته در همین آغاز مطلب باید یادآور شد که تأثیرپذیری شریعتی تنها در شخصیتی چون سارتر خلاصه نمی‌شود، بلکه شخصیت‌های دیگری نیز در شکل‌گیری ساختار فکری وی نقش‌آفرین بوده و از مراجع فکری او به‌شمار می‌آیند که پس از ورود به دانشگاه سوربن و آشنایی با متفکران غربی در گفتار و نوشتار خود پیوسته از آنها سخن به میان آورده است. از آن جمله می‌توان به فریدریش هگل، کارل مارکس، ماکس وبر، لویی ماسینیون، ژرژ گوروچ، کارل یاسپرس، فرانتس فانون، آلبر کامو، مارتین هایدگر، سن سیمون و… اشاره کرد؛ ولی بیشترین اثر اندیشه سارتر است که نقش محوری را در پاره‌ای از نظرات وی داراست.

##### دکتر شریعتی: رسالت روشنفکر، آگاهی دادن

**به توده است و پرورش انقلابی و اجتماعی روح و اندیشه او. برپای آگاه کردن و پروریدن یک فرد یا جمع نخست باید راه ارتباط گرفتن با او را یافت؛ ثانیاً باید زبان فهم او یعنی شخصیت و فرهنگ او را شناخت. با این مردم با چه زبان باید حرف زد؟ مذهب**

##### آشنایی علی شریعتی با سارتر به سهالای ۱۳۳۳- ۱۳۳۲

یعنی همان آغاز سنین جوانی او بازمی‌گردد؛ سنینی که نخستین بحران‌های فکری در او پدیدار شد و با خواندن آثار کسانای چون سارتر طعم تلخ فکر را برای اولین بار چشید. البته آشکارا پیداست سارتر مورد نظر شریعتی، همچون روشنفکران آن دوران، از جمله آل‌احمد، بیشتر سارتر سیاسی و در نقش یک روشنفکر و مصلح اجتماعی است که در نظریه ادبیات متعهد و نویسنده مسئول جلوه‌گر می‌شود؛ و الا سارتر اگزیستانسیالیست که فلسفی بوده و بن‌مایه مادی‌انگاره داشت، کمتر مورد نظر شریعتی در مقام جامعه‌شناس محوری و در جایگاه روشنفکر دینی می‌باشد. چنان‌که خود

نیز در پاره‌ای موارد به این موضوع اشاره داشته است.

**در نقش روشنفکر مسئول**
اینکه شریعتی در مقام یک پژوهشگر در عرصه جامعه‌شناسی از فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتر کاملاً آگاه بوده است یا نه، پرسشی است که جای پرداختن به آن در این مجال و مقال نیست؛ اما به‌طور کلی آنچه مسلم است اینکه شریعتی، سارترشناس به معنای دقیق و فلسفی کلمه نبود؛ چنان‌که به مثابه پژوهشگر فلسفی، هایدگرشناس هم نبود. انتظار هم نیست که او تمام وقت و توانش را مصروف اندیشه فلسفی فیلسوفان غرب، خاصه سارتر و هایدگر کند. هرچند او در جایی گفته است که «سرشت مرا با فلسفه عجین کرده‌اند»؛ اما در اصل تاریخ و جامعه‌شناسی خوانده بود و در عمل، علایق محوری و رویکرد اصلی‌اش در این زمینه‌ها بود.

**نقش اگزیستانسیالیسم سارتر در اندیشه دکتر شریعتی**

**احمد راسخی لنگرودی**



سارتر- مستقیم یا غیرمستقیم- می‌توان در نظریه معروف سارتر، ناظر بر «ادبیات متعهد و مسئولیت نویسنده»، نیز «نقد قدرت و استبداد سیاسی» بازشناخت؛ نظریه‌ای که مسئولیت و نقد را جزء ذاتی کار روشنفکری و حرفه نویسنندگی می‌داند؛ و نه چیزی زائد بر آن. این نظریه که به نوعی می‌توان از آن به نظریه «تعهدگرایی در ادبیات» نام برد، باز نمود کشمکش ایدئولوژیک میان تجدد و سنت، جناح چپ و جناح راست، شرق و غرب پس از جنگ جهانی دوم بود. این نظریه بیش از پیش جریان روشنفکری ایران را در عرصه تعهد و ایفای مسئولیت اجتماعی تحریک کرد و از سوی دیگر در نوع خود، موتور محرکه‌ای قوی برای پیشبرد جنبش روشنفکری ایران شد که طی چند دهه برای خود پر بیایی داشت و موضوع داغ آن روزگار بود. شریعتی در «فکریات» و در «گفتگوهای تنهایی» خود، نمونه بارزی از دغدغه‌های اگزیستانسیالیستی را شخصا بیان می‌کند؛ همان دغدغه‌های که خودش را راضی می‌کرد و احساس این بود که با آن زندگی می‌کند.

البته در همین آغاز مطلب باید یادآور شد که تأثیرپذیری شریعتی تنها در شخصیتی چون سارتر خلاصه نمی‌شود، بلکه شخصیت‌های دیگری نیز در شکل‌گیری ساختار فکری وی نقش‌آفرین بوده و از مراجع فکری او به‌شمار می‌آیند که پس از ورود به دانشگاه سوربن و آشنایی با متفکران غربی در گفتار و نوشتار خود پیوسته از آنها سخن به میان آورده است. از آن جمله می‌توان به فریدریش هگل، کارل مارکس، ماکس وبر، لویی ماسینیون، ژرژ گوروچ، کارل یاسپرس، فرانتس فانون، آلبر کامو، مارتین هایدگر، سن سیمون و… اشاره کرد؛ ولی بیشترین اثر اندیشه سارتر است که نقش محوری را در پاره‌ای از نظرات وی داراست.

شریعتی به لحاظ روحی بسیار درد توده داشت و با این درد در عمر کوتاه خود زیست. او همین‌قدر از فیلسوفانی می‌دانست که به کارش می‌آمد و نه بیشتر. چیزی که مسلم است، این که عبارات فلسفی فیلسوفان پیشوانهٔ مانی فکری او بود. در تبیین افکارش به اقتضا از عبارات فلسفی استفاده می‌کرد و در لایلای سخنان خود به یاد آورده است. به هر تقدیر، کمابیش در وقت اندکی که داشت، جست و گریخته چیزهایی از آثار سارتر و اگزیستانسیالیسم وی خوانده بود و حتی بخشهایی از کتاب معروف و به گفته خود «معمولاً اثر عمیق و فلسفی محض» سارتر، یعنی «هستی و نیستی» را ترجمه نیز کرده بود؛ که در جاهای مختلف از آن استفاده می‌کرد و یا در جایگاهی که لازم می‌دید، همچون کامو، کافکا، مارکس، ژید، امه سه‌سز و سایر مشاهیر دنیای غرب و شرق به مناسبت، نامی از ژان‌پل سارتر و کمابیش اوراقی از افکار و اندیشه‌های وی را در قالب گفتار و نوشتار برای مخاطبان بازمی‌گشود. به‌ویژه آنکه در نوبتی مستقلاً در حدود ۲۵ صفحه به مکتب اگزیستانسیالیسم سارتر پرداخت و در نوع خود فلسفه‌اتزی نیز بر آن وارد کرد که البته همچون نقادی می‌تواند تاریخ هگل (۱۷۷۰- ۱۸۳۱) بیشتر جامعه‌شناسانه باشد تا فلسفی.

امسا صرف نظر از اینها، بنای متفکری همچون شریعتی این نبود که در نقش یک روشنفکر متعهد، آن‌هم متأثر از اندیشه‌های روشنفکری چون سارتر، زندگی خود را تماماً مصروف تدریس مکاتب فلسفی و ترجمه و تشریح متون اشیر جامعه‌شناسی کند که به گفته خود: «اگر اینها را منتشر کنم در جامعه‌شناسی، به‌سرعت باباطحاری عمل می‌کنم و می‌شوم یک قطب جامعه‌شناسی، متفکر، اگزیستانسیالیست…». رسالت او در نقش روشنفکر مسئول و نویسنده متعهد، چنان‌که بازگو می‌کند، اساساً «آگاهی‌بخشی به توده‌ها و پرورش انقلابی و اجتماعی روح و اندیشه- اوست» و ایضا دل‌نگارن مناسبت و روابط اجتماعی و سیاسی جاری میان توده و حکومت، که از جمله دغدغه‌های محوری

در بخش ششم نیز تلاوم حضور ایرانیان در شرق آفریقا و به طور خاص بلوچ‌های ایرانی‌الاصل مورد بررسی قرار گرفته است.

**نفت و هژمونیسم آمریکا**
**انتقال سیستم انرژی فسیلی به انرژی تجدیدپذیر، محسن مسرت نشر نی چاپ اول: ۱۳۹۷**
**۴۰۴ص – ۲۱۴هزار تومان**
اقتصاد نفت شاید پیچیده‌ترین و پرزوم و زاینترین اقتصاد در جهان باشد. سرمایه‌داری شاید جزئی از مجموعه منابع حامل انرژی اما مهمترین و پرسودترین نوع آن است که با سایر منابع انرژی از قبیل زغال‌سنگ، هسته‌ای، آبی و منابع تجدیدپذیر در رقابت دائمی در بازار جهانی قرار دارد. لذا تصادفی نیست که خود نفت به عنوان مهمترین عامل رشد اقتصادی در جهان، سبب نزاع بین‌المللی بر سر تقسیم منابع و راسته‌های نفتی، به حساس‌ترین عامل ژئوپولیتیکی و هژمونیستی دولت آمریکا تبدیل شده است. اما سبب‌های صرفاً زیست محیطی مصرف انرژی‌های فسیلی، به‌خصوص نفت، جامعه انسانی را به اجبار به طرف استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر سوق می‌دهد.

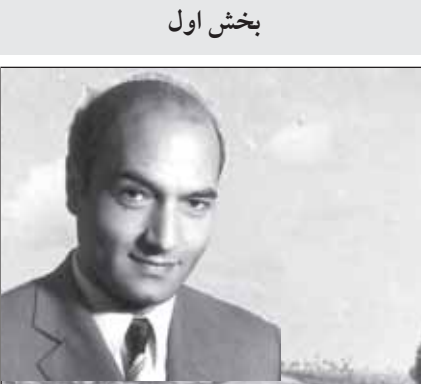
او بود. شریعتی این موضوع را در مجموعه آثارش چنین تشریح می‌دارد:

«این سؤال مرا در این کار مردم می‌دارد که: این حرف‌ها به چه درد مردم و جامعه فعلی ما می‌خورد؟ این مردم درنده و آزمدها و وضع اجتماعی خود؛ مذهبی و فرهنگی‌شان، هیچ تناسبی با این متون ندارد. این بدان می‌ماند که من بroom به مزینان خودمان و مردم را - از زن و مرد و خان و رعیت و مؤمن و فاسق - در مسجد جامع جمع کنم و به عنوان یک دانشمند برگشته از فرنگ، سسمفونی شماره پنج بنهون را در سمفونی شماره شش چاپکوفسکی مقایسه کنم! از ناآتر عبث و انتظار بکت و کویمیس پیکاسو و علل اجتماعی و فرهنگی نهفت هیپیسیم، صحبت کنم و درباره اشتباه بسپاری از کتابخوان‌های ما و حتی نیمه‌روشنفکران اروپا، که آلبرکامو را هم اگزیستانسیالیستی می‌پندارند،

**نقش اگزیستانسیالیسم سارتر در اندیشه دکتر شریعتی**

**احمد راسخی لنگرودی**

**بخش اول**



«بینش قوی فلسفی» و «نمونه درخشانی از یک انسان یار فداکار و مبارز و مثبت»، «اشمنی مستمگر و یار مستمندیده»، حامی مردم الجزایر و «تثالی روح حقیقت‌پرست و مؤمن و معتقد به هدف» معرفی می‌کند؛ و اگزیستانسیالیسم او را عبارت می‌داند: از «یک نوع خودآگاهی معنوی انسانی و فلسفی در برابر فشار نظم مادی و زندگی مصرفی و لذت‌محتری که در غرب حکومت می‌کند.» «شریعتی در عین حال به گونه‌ای درخبر علی‌رغم این توصیفات بلند، با «اگزیستانسیالیسم ماتریالیستی سارتر گونه که در نهایت انسان را به پوچی و جهان را به عبث می‌کشدانه.» ابراز مخالفت می‌کند و در عوض، سه شاهراه اصلی را که عبارت می‌شود از «آزادی، عدالت و عرفان»، نقطه فرجامین تاریخ معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

شریعتی اگرچه فیلسوف آلمانی مارتین هایدگر را به درستی بزرگ‌ترین فیلسوف زمان ما، و اگزیستانسیالیسم وی را ناب و عمیق‌تر و بااهمیت‌تر از اگزیستانسیالیسم سارتر ارزیابی می‌کند، اما سارتر را در جهان حاضر نه عمیق‌تر، که مشهورتر و نافذتر از هایدگر برمی‌شمرد. در جایی دیگر از مجموعه آثار خود، نگاه مقایسه‌ای خود را درخصوص اندیشه‌های این دو فیلسوف همچنان

پی گرفته، اگزیستانسیالیسم سارتر را «از نظر اجتماعی به‌دردخورتر از اگزیستانسیالیسم هایدگر، اما در عوض سطحی و عیانه‌تر از فلسفه او» توصیف می‌کند و برای توضیح بیشتر چنین اظهار نظر می‌دارد که: «سارتر اگزیستانسیالیسم را از صورت یک مکتب صددرصد فلسفی، به صورت یک ایدئولوژی اجتماعی وارد کرده و بدان شکل مثبت و س‌سازنده داده؛ اما از صورت نوعی انسان‌شناسی بسیار عمیق عرفانی، به یک نوع انسان‌شناسی عامه‌پسند، که کمتر تأثیرآیداش کرده است.

به همین دلیل است که سارتر و فلسفه‌اش این‌همه شوناگرتر است و در جاهای مطرح است».<sup>۲</sup> شریعتی در جایی، توصیفات مبالغه‌آمیزی از سارتر می‌کند؛ چنان‌که بنابر توصیفات او، سارتر از کار و زندگی افتادن مردم، اغشاش فکری و فلسفی و اجتماعی غرب، قضیت زمان اوامینیم و اگزیستانسیالیسم و به نعل نوسل امروز جهان و به عنوان بزرگترین بنیادگذار بزرگترین مکتب فلسفی معاصر، و به عنوان بنیان‌ساز، اجتماعی و انقلابی، است. توصیفات که کاملاً نشان از جانبداری آشکار وی از این شخصیت فرانسوی دارد.

**پی‌نوشت‌ها:**
۱. نشریه راز، شماره ۱۳ آذر ۱۳۷۸، به نقل از کتاب «طرحی از یک سبک زندگی» (تقدعا و نظرها)، دکتر پوران شریعت رضوی، ص: ۵۴.

۲. شریعتی در زمینه‌تصامت خود چنین می‌گوید: «من اگر خودم بودم و فلسفه می‌خواندم و هنر. تنها این دو است که این‌ها برای من دارد. خویراکم فلسفه و شراب‌هم هنر و دیرا پس‌ا ما من از آثار متاعل بودم. تاکیار باید برای خوانده‌ام کار می‌کردم و برای زندگی آنها زندگی می‌کردم. ناچار جامعه‌شناسی مذهبی و جامعه‌شناسی جامعه مسلمانان، که به استطاعت اندکم شاید برای مردم‌کاری باشد، برای خانواده گرسه و نشته و محتاج و بی‌پس، کوزه آبی آورده باشم.

۳. ص: ۳۱. شریعتی خود تصریح دارد: کتاب «بودن و فیلسوفانه و هوشیارانه در چیست؟ در هیچی. اختلاف در الفاظ است و ژست‌ها و ادا و اطوار من و او، و اگرگنه برای مردم، به دروغ چه به زبان چینی حرف بزنم و به زبان سنسک‌ریت فرقی ندارد. وقتی چیزی به درد کسی نخورد، دیدن بحث از اینکه آن چیز چیست بی‌مورد است. برای گروهی که در کورب سوزانی از عیش لله می‌زنند و با مریک را پیش چشم می‌بینند، چه قصه لیلی مجنون را بگویم و چه تاریخ مسندند جنگ مذهبی ایرلند را، یکی است…».

هفتم ما چیست؟ چنان‌که گفتم، رسالت روشنفکر،

راه ارتباط گرفتن با او را یافت؛ ثانیاً باید زبان فهم او یعنی شخصیت و فرهنگ او را شناخت. پس مجهول این است که با این مردم یعنی همین سیدصددهار ساکنن و همین کاروان ابدی و بی‌پایان زواری که از اعماق این سرزمین بر این شهر می‌گذرند، از چه راه باید تماس گرفت؟ با چه زبان باید حرف زد؟ مذهب»<sup>۳</sup>

**یادکردهای شریعتی از سارتر**
با این حال، به جرات می‌توان گفت در مجموعه آثار شریعتی، نسبت بسیار از سایر روشنفکران به سارتر و اندیشه‌های او پرداخته شده است. در جای جایی مجموعه آثار او به مناسبت، به دو قالب تأیید و جای و قالب تنقید نامی از وی برده شده است. شمار این یادکردها هرچند در بسیاری موارد تکراری و کلیشه‌ای است، در یک احصای تقریری بالغ بر پانصد بار می‌باشد، و این‌همه نیستست مگر میزان قربانت و گرایش فکری با او که در آن مقطع تاریخی جریان روشنفکری، البته دور از انتظار هم نیست.

اگر دیدگاهی مفاهیم اگزیستانسیالیسم سارتر را در اندیشه‌های سارتر را بر زبان و قلم می‌راند و در پاره‌ای همدلانه از وی نقل کلام می‌کرد، همین نام‌بردن‌ها، راهمنا و انگیزه‌ای بود که مخاطبان شریعتی آثار سارتر را در آن زمان دنبال کنند و به آن روی بیاورند. به‌سیاری از کسان با سارتر و افکار او از طریق شریعتی آشنا شدند. نگارنده یکی از آنهاست. شریعتی بود که وی را به خواندن آثار سارتر ترغیب کرد. نگارنده در همان سالها روزی را به یاد می‌آورد که در مجلسی میان حاضران گفتگویی بر سر اندیشه‌های سارتر درگرفت و جالب اینکه بیشتر آشنایی آنان با اندیشه‌های سارتر مستند به آثار شریعتی و برگرفته از نقل قولهای وی بود!

شریعتی در آثار خود روی هم رفته سارتر را دارای «بینش قوی فلسفی» و «نمونه درخشانی از یک انسان یار فداکار و مبارز و مثبت»، «اشمنی مستمگر و یار مستمندیده»، حامی مردم الجزایر و «تثالی روح حقیقت‌پرست و مؤمن و معتقد به هدف» معرفی می‌کند؛ و اگزیستانسیالیسم او را عبارت می‌داند: از «یک نوع خودآگاهی معنوی انسانی و فلسفی در برابر فشار نظم مادی و زندگی مصرفی و لذت‌محتری که در غرب حکومت می‌کند.» «شریعتی در عین حال به گونه‌ای درخبر علی‌رغم این توصیفات بلند، با «اگزیستانسیالیسم ماتریالیستی سارتر گونه که در نهایت انسان را به پوچی و جهان را به عبث می‌کشدانه.» ابراز مخالفت می‌کند و در عوض، سه شاهراه اصلی را که عبارت می‌شود از «آزادی، عدالت و عرفان»، نقطه فرجامین تاریخ معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

شریعتی اگرچه فیلسوف آلمانی مارتین هایدگر را به درستی بزرگ‌ترین فیلسوف زمان ما، و اگزیستانسیالیسم وی را ناب و عمیق‌تر و بااهمیت‌تر از اگزیستانسیالیسم سارتر ارزیابی می‌کند، اما سارتر را در جهان حاضر نه عمیق‌تر، که مشهورتر و نافذتر از هایدگر برمی‌شمرد. در جایی دیگر از مجموعه آثار خود، نگاه مقایسه‌ای خود را درخصوص اندیشه‌های این دو فیلسوف همچنان پی گرفته، اگزیستانسیالیسم سارتر را «از نظر اجتماعی به‌دردخورتر از اگزیستانسیالیسم هایدگر، اما در عوض سطحی و عیانه‌تر از فلسفه او» توصیف می‌کند و برای توضیح بیشتر چنین اظهار نظر می‌دارد که: «سارتر اگزیستانسیالیسم را از صورت یک مکتب صددرصد فلسفی، به صورت یک ایدئولوژی اجتماعی وارد کرده و بدان شکل مثبت و س‌سازنده داده؛ اما از صورت نوعی انسان‌شناسی بسیار عمیق عرفانی، به یک نوع انسان‌شناسی عامه‌پسند، که کمتر تأثیرآیداش کرده است.

به همین دلیل است که سارتر و فلسفه‌اش این‌همه شوناگرتر است و در جاهای مطرح است».<sup>۲</sup> شریعتی در جایی، توصیفات مبالغه‌آمیزی از سارتر می‌کند؛ چنان‌که بنابر توصیفات او، سارتر از کار و زندگی افتادن مردم، اغشاش فکری و فلسفی و اجتماعی غرب، قضیت زمان اوامینیم و اگزیستانسیالیسم و به نعل نوسل امروز جهان و به عنوان بزرگترین بنیادگذار بزرگترین مکتب فلسفی معاصر، و به عنوان بنیان‌ساز، اجتماعی و انقلابی، است. توصیفات که کاملاً نشان از جانبداری آشکار وی از این شخصیت فرانسوی دارد.

##### ادامه دارد

۱. نشریه راز، شماره ۱۳ آذر ۱۳۷۸، به نقل از کتاب «طرحی از یک سبک زندگی» (تقدعا و نظرها)، دکتر پوران شریعت رضوی، ص: ۵۴.

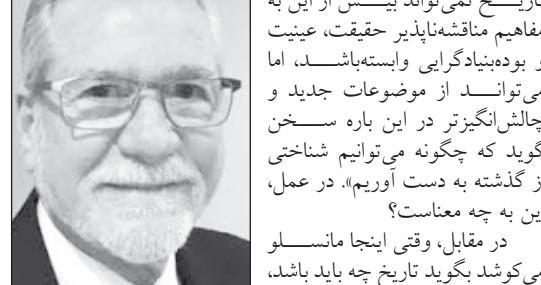
۲. شریعتی در زمینه‌تصامت خود چنین می‌گوید: «من اگر خودم بودم و فلسفه می‌خواندم و هنر. تنها این دو است که این‌ها برای من دارد. خویراکم فلسفه و شراب‌هم هنر و دیرا پس‌ا ما من از آثار متاعل بودم. تاکیار باید برای خوانده‌ام کار می‌کردم و برای زندگی آنها زندگی می‌کردم. ناچار جامعه‌شناسی مذهبی و جامعه‌شناسی جامعه مسلمانان، که به استطاعت اندکم شاید برای مردم‌کاری باشد، برای خانواده گرسه و نشته و محتاج و بی‌پس، کوزه آبی آورده باشم.

۳. ص: ۳۱. شریعتی خود تصریح دارد: کتاب «بودن و فیلسوفانه و هوشیارانه در چیست؟ در هیچی. اختلاف در الفاظ است و ژست‌ها و ادا و اطوار من و او، و اگرگنه برای مردم، به دروغ چه به زبان چینی حرف بزنم و به زبان سنسک‌ریت فرقی ندارد. وقتی چیزی به درد کسی نخورد، دیدن بحث از اینکه آن چیز چیست بی‌مورد است. برای گروهی که در کورب سوزانی از عیش لله می‌زنند و با مریک را پیش چشم می‌بینند، چه قصه لیلی مجنون را بگویم و چه تاریخ مسندند جنگ مذهبی ایرلند را، یکی است…».

هفتم ما چیست؟ چنان‌که گفتم، رسالت روشنفکر،

# مسأله تاریخ متعارف

<b>مایکل لمون</b>	<b>ترجمه سیدمحمدحسین وقار</b>
-------------------	-------------------------------



**تاریخ بدیل مانسلو**
مانسلو تأکید دارد «که اگرچه تاریخ‌نویسی به‌تدریج پیشش از این به مفاهیم متافسئانه‌نابذیر حقیقت، عینیت و بودیهیادگرایی وابسته‌باشد، اما می‌تواند از موضوعات جدید و چالش‌انگیزتر در این باره سخن گوید که چگونه می‌توانیم شناختی که گذشته به دست آوریم، در عمل، این به چه معناست؟»

در مقابل، وقتی اینجا مانسلو می‌کشد بگوید تاریخ چه باید باشد، کمتر از وقتی که به روایت «متعارف»

آن حمله می‌کنسد، صراحت دارد. به نظر می‌رسد کلید آن حول «خوداندیشی» می‌گردد، همان‌طور که‌ه از گردنهٔ پار‌متهیای معلوم می‌شود که در آنها مانسلو می‌کشد نوع بدیل «تاریخ» مورد دفاع

پسارموریزن‌گرایان را تبیین نماید: «تاریخ خوب. آن است که به قدر کافی خوداندیشانه است برای اذعان به محدودیت‌های خود، به‌خصوص با آگاهی از آنکه نوشتن تاریخ بسیار نامطمئن‌تر و نظری‌تر از چیزی است که تجربه‌گرایان معمولاً می‌پذیرند. بیشتر غای تحلیل تاریخی را می‌توان با ادغام ماهیت میان‌تاریخ به مثابه یک گفتمان در مطالعه گذشته دریافت… آگاهی ساخت‌شکن‌گرا [یعنی پسارموریزن] تاریخ را به مثابه چیزی می‌پذیرد که احتمالاً بوده است و نه چیزی که در عمل بود… هیچ‌یک از اینها تاریخ‌نویس با منابعی که ساخت‌شکنانه اعتقاد دارد که یک بار گذشته‌ای وجود داشت و واقع با این معنی که او درباره گذشته‌ای در درون چارچوبی خودآگاهی خواهد نوشت.

این یعنی پذیرش… گفتگوی تاریخ‌نویس با منابعی که ارتباطی به گذشته ندارند و اعتراف به آنکه فراکنی چیزی نیست که در واقع اتفاق افتاد، زیرا غیراجایی‌اند.»

اینجا مانسلو در راستای تأسیف خود از بی‌توجهی عمدی بسیاری از تاریخ‌نویسبان به کار فوکو، با نظر تأیید چیزی را خلاصه می‌کند که دیدگاه نویسنده تلقی می‌کند؛ یعنی آنکه تاریخ باید خوداندیشانه با فلسفه خویش درگیر باشد؛ زیرا «گذشته وقتی به عنوان تاریخ تلقی می‌شود، فرایندی بی‌پایان از تفسیرها توسط تاریخ‌نوس به عنوان عملی از تحلیل استست، و طبقات تحلیل، فرضیات، نمونه‌ها و سبک مجازی مورد نظر ما همه خود بخشی از تاریخ می‌شوند که می‌گوئیم بکشاییم.» بار دیگر «در حالی که تاریخ‌نویسان متعارف شواهد را برای استخراج معنای حقیقی مطالعه می‌کنند، ساخت‌شکنی یعنی جستجو برای یافتن پی‌های چندگانه آن و از طریق به کارگیری تحلیل مان، ایجاد گستره‌های ممکن معنی درباره موضوع مورد اشعاره، و بالاخره (حالا مانسلو با پیروی از اندیشمندی دیگر، اعتقاد دارد که تاریخ‌نویسان متعارف به اشتباه هایدن وایت را نادیده می‌گیرند) «درون‌داد تاریخ‌نوس… توانایی اوست برای توسعه ماهیت مجازی یا استعاری روایت به عنوان شکلی از تبیین، برای توسعه ماهیت تحلیل تاریخی او.»

اگرچه آن‌طور که از بالا به نظر می‌رسد، بدیل پسارم



















### در حاشیه حضور ایران در جام جهانی فوتبال

اگر ادعا کنم که فوتبال مهم‌ترین رویداد جهانی است که احوال و احساسات ملت‌ها را یکی می‌کند، سخن به گراف نگفته‌ام؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که فوتبال به طرز شگفت‌آوری با زندگی مردم دنیا آمیخته است و پدیده دیگری از این دست را در زمانه ما نمی‌توان یافت که تا این اندازه فراگیر به ذهن همگان راه یافته باشد.

چندانی است که سعی می‌کنم خود را از نشست‌های علمی و نیز مطالب مطرح شده در مطبوعات و کنسوکاها درباره فوتبال محروم نسازم. در یکی این روزها در دانشکده تربیت‌بندی دانشگاه تهران، میزگرد «صلح و جام جهانی فوتبال ۲۰۱۸» برگزار شد که اسناد مرتضی محضص (کارشناس فوتبال) و مرحوم دکتر محمد امین قاضی راد (جامعه‌شناس) در موافقت و مخالفت با آن سخن گفتند.

پیام مخالفان فراگیرشدن فرهنگ فوتبالی در کشور این است که در دنیای معاصر، فوتبال آفیون توده‌ها و مانعی سر راه رشد و توسعه فرهنگی انسان شده است تا قادر نباشند به مسائل اساسی جامعه بپردازند علاوه بر آن فوتبالیست‌ها نمی‌توانند الگوی برای سبک زندگی جوانانی باشند که سازنده فردای جامعه‌اند. اما استدلال موافقان این است که ماهیت فوتبال مشابهتی با هیچ زندگی دارد و رویکرد عالمانه به آن می‌تواند به انسان‌ها در خوب‌زیستن نحوه مواجهه با مشکلات زندگی، یاری‌رسان باشد.

زمانی که به خود می‌نگرم، خود را در زمره گروه دوم و دوستداران فوتبال می‌بینم؛ ولی همیشه به جای کشفیفتگی، با نگاهی انتقادی به فوتبال نگریسته‌ام و تجزیه و تحلیل‌های کارشناسان و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان و هنرمندان را پی گرفته‌ام؛ هنگامی که به مقاله‌های سه‌سال‌های دور خود نیز نگاه می‌کنم (فوتبال ایران در گذر زمان/ از خندق فئده تن تا استادیوهای برزیل/ فراز از اشک‌ها و لبخندها) می‌بینم چقدر هم در این دوستداری پابرجا بوده‌ام؛ امید که تیم ملی فوتبال کشورمان با ارانه بازی‌های زیبا و رفتارهای جوانمردانه، ما را با برچنان کند.

**دکتر ابراهیم جعفری – استاد علوم ارتباطات**

## پیشنهادهایی برای پیشگیری از نابودی مراتع آذربایجان شرقی

بعد از خشک شدن بخش بزرگی از دریاچه ارومیه، اکنون منابع طبیعی آذربایجان شرقی نیز در معرض خطر و نابودی قرار گرفته است به طوری که گفته می‌شود از سال ۱۳۴۶ تاکنون حدود ۴۵درصد از منابع طبیعی و زیست محیطی آذربایجان شرقی کاملاً از میان رفته است. همچنین متأسفانه بسیاری از باغ‌های پر حاصل و زمین‌های حاصلخیز اطراف شهر را خشکانده و تخریب کرده‌اند و روی آن‌ها مجتمع‌های مسکونی، شهرک‌سازی و کارخانه‌های متعدد ساخته‌اند و مابقی مراتع و منابع طبیعی هم که در سینه کوه‌ها و با مناطق روستایی سرسبز آذربایجان قرار دارد، به دلیل نگهداری احشام به تعداد بیش از ۳برابر ظرفیت مراتع و چراگاه‌های یادشده، در فصل بهار و تا اواخر پاییز نیز در آستانه نابودی است. مثلاً یک خانواده عشایری برای نگهداری دام و پرورش قطعاتی ییلاقی برای ۲۵۰ الی ۳۰۰ راس گاوستان راس آن پروانه دریافت می‌کند، اما در عمل فقط ۱۰۰ الی ۲۰۰ راس گاوستان را در چراگاه رها می‌سازد و با دریافت مبالغ کلانی از افراد سودجو، به دام‌های آنان هم اجازه چار در این خود می‌دهد که در این میان اگر زنگی مأموری با طرف اداره مربوطه به محل مراجعه کند، با پرداخت مبلغی و با پنهان ساختن گله‌ها پشت تپه‌ها از مأمور هم کاری ساخته نمی‌شود، به نظر من برای نجات و نگهداری و جلوگیری از نابودی منابع طبیعی و زیست محیطی آذربایجان شرقی، انجام اقدامات زیر ضروری است:

– بردن دام و احشام به چراگاه‌ها به دقت کنترل شود و انتقال دام‌ها به ییلاق‌ها متناسب با ظرفیت آن‌ها باشد.

– یک سال کار با میان دام‌ها در یک مرع مرتع چرانیده شود، یعنی یک سال

یک قسمت از چراگاه‌ها کاملاً قرق شود و سال بعد در قسمت دیگری

این طرح به اجرا در آید، زیرا دامداران سال‌های آینده هم به منابع طبیعی ییلاق‌ها نیاز خواهند داشت.

– ایجاد کرت‌های متعدد به عمق ۵۰ سانتی‌متر در محل‌های شیب‌دار برای نگهداری آب‌های بارش و باران و جذب آب‌های مجاری ریشودمان و ریشه‌دار، جلوگیری از کنده‌کاری و آتش زدن بوته‌ها و تخریب آبخیزداری، جلوگیری از احداث جاده‌های غیرضروری در مراتع و همچنین از کندن بوته‌ها به هر عنوان، کاشت بوته‌های مقاوم در مقابل سرمای کوهستان‌ها، ضمن آن که نگهداری و بردن احشام به اندازه ظرفیت مراتع، چه در روستاها و چه در مناطق اتراق نشین عشایری آذربایجان شرقی، هرگز نباید فراموش شود.

**م نویدی – تبریز**

با نام «حاج آخوند» و خوبی‌ها

و صفات پسندیده و نیز علم، دانایی و عرفان زایدالوصفش، از طریق نوشته‌های دکتر سید عطاالله مهاجرانی همشهری فرهیخته‌ام، که هگاهاه در روزنامه‌های موضوع اطلاعات منتشر می‌شود آشنا شده‌ام. این آشنایی مختصر و ارادت قلبی به آن عالم ربانی، کمالات ادامه داشت، تا اینکه کتاب «حاج آخوند» که خاطرات دکتر مهاجرانی از آن پیر فرزانه است منتشر شد و من این کتاب ارجمند را در روزی که مصداق با ایام ماه مبارک رمضان بود، در کتابفروشی طلوع اراک که سال‌هاست محل تجمع فرهیختگان اراکی است، دیدم و خریدم. آن را خریدم. با مطالعه این کتاب ارادتم به حاج آخوند وجدانم شد و در دردم آمد کسه به زیارت تربت او نروم. مصر سیست و یکم ماه مبارک رمضان به اتفاق خانواده راهی «مهاجران» شدیم، روستایی در فاصله ۳۰ کیلومتری اراک و در مسیر جاده، بروجرد و همداسگی پالایشگاه شازند، پس از نیم ساعت به مهاجران رسیدیم. چندی در روستای بومد و در فضایی تنفی می‌کردم کسه در زمانی نه چندان دور از عصر، ما عالمی ربانی در آن زیسته و نفس کشیده است که به تعبیر دکتر مهاجرانی در کتاب «حاج آخوند» که از قول یکی از عالمان دینی اراک نقل می‌کنند: «ولی مستور بود، مثل شمس تبریزی.» از کوچک‌های پر پیچ و خم روستا که صف آن‌ها با اسفلت



نیم‌پندی پوشیده شده است گذشتیم و به قیرستان قدیمی ده، که در دامنه کوهی در جنوب غربی روستا قرار دارد رسیدیم. پدر آن درود به قیرستان، بانویی روستایی با ۲ طرف غازی لذری به استقبال‌مان آمد، نو گوی حاج آخوند دروغش آمده بود که از مهمانان خود پذیرایی نکند، همچنان‌کسه بنا به خاطرات دکتر مهاجرانی در کتاب حاج آخوند، آن پیر فرزانه در زمان حیاتش نیز در پیانه‌اش به روی غریبه و آشنا باه بود و به بهترین وجهی از مهمانان خود پذیرایی می‌کرد، از دامنه کوه بالا رفتیم و نزدیک کله قو به جایی رسیدیم که در آن مردی از تبار حافظ، خیم و مولوی و سلسله عارفان بالله آرمیده بود. بزرگمردی که تا کتاب حاج آخوند را نخوانی، دردم آمد کسه به زیارت تربت او پی نخواهی برد.

در آنجا چند قبر قدیمی و یکی دو قبر قبر نشنستم و یکی از آن‌ها قبر حاج آخوند است. به سبگی قدیمی و کوچک به ابعاد تقریبی ۷۰ در ۳۰ سانتی‌متر که در دایره صاحب نظران و متخصصان فن در حد اعلای صحت و دقت است، در این اواخر دست به تألیف کتابی ارزشمند و بسیار خواندنی به نام «از مکتبخانه تا دانشگاه» زد و در آن به دقت و با نکته سنجی خاصی که در سایر آثارش نیز به وضوح دیده می‌شود، به زندگانش پرداخته است و تاریخ و جغرافیا و فرهنگ بومی و رسوم و عادات و فقر و فلاکت آن روزگار را که چون سرنوشتی محتوم گریبان روستائیشان را گرفته بود، می‌پردازد و چنان به دقت و ظرافت و جامعه شناسانه این سیاه روزی‌های پایمانده از عهد قاجار را به تصویر می‌کشد که می‌شود از روی آن، یکی از تاثیرگذارترین ترازدها را به نمایش گذاشت. شرح و بیان این محرومیت‌ها و نمرادی‌های روزگار مفران ایام کودکی‌اش که در ضمن همان شرح و بسط‌ها، هر دو رفت و در محفل و مجمعی سخن از دانشگاه می‌شد، نام بر زبان می‌آمد و چهره آرام و مصمم و ملیح او در چهره همگام می‌شد، و او کسی نبود به جز دکتر عباس ادیب حبیب آبادی، استاد و چهره ماندگار علم پزشکی و استاد ممتاز بهای فقهی دانشگاه اصفهان!

دکتر عباس ادیب ادیب آن روز که دانشکده نوپای اصفهان را به عنوان محل کار انتخاب کرد، در آن سنن جوانی نمی‌توانست فکر کند که سرنوشت چه بار گرانی را به دوش او گذاشته است و او باید منشاء چه خدمات و حامل چه سختی‌ها و مرارت‌هایی باشد، زیرا در همه دوره‌های تاریخ ما همه کسانی که مرد عمل بوده‌اند و همت بلندی داشته‌اند

## گفته ها و نوشته ها

# درنگی بر تربت پاک حاج آخوند



اترافش آچرچین شده است. بدون هرگونه پیرپه‌ای و حتی سایبانی، ساده و صمیمی همانند حاشیج که در آن فخته است و عجیب اینکه در حالی که بسیاری از قبور به نوعی آسیب دیده‌اند، قبر حاج آخوند پس از گذشتن قریب به ۵۰ سال همچنان سالم است و هیچگونه آثار شکستگی بر قبر و سنگ آن دیده نمی‌شود. در کنار قبر نشنستم و میدان این شعر و روز زیارت تربت حاج آخوند؛ سیست و یکم ماه مبارک رمضان سالروز شهادت

چنین سیاحت معنوی شده بود. بعد از ذکر فاتحه، نوشته‌های متفوش به سر سنگ قبر را مرور کردم. در طرف سنگ این بیت به صورت افقی نوشته شده است: «در آن روزی که در مانند خلق مشرق و مغرب بود دستم به دامن علی‌بن ایبطالب» و دیدم چه تقارن زیبایی است میان این شعر و روز زیارت تربت حاج آخوند؛ سیست و یکم ماه مبارک رمضان سالروز شهادت

به دایره صاحب نظران و متخصصان فن در حد اعلای صحت و دقت است، در این اواخر دست به تألیف کتابی ارزشمند و بسیار خواندنی به نام «از مکتبخانه تا دانشگاه» زد و در آن به دقت و با نکته سنجی خاصی که در سایر آثارش نیز به وضوح دیده می‌شود، به زندگانش پرداخته است و تاریخ و جغرافیا و فرهنگ بومی و رسوم و عادات و فقر و فلاکت آن روزگار را که چون سرنوشتی محتوم گریبان روستائیشان را گرفته بود، می‌پردازد و چنان به دقت و ظرافت و جامعه شناسانه این سیاه روزی‌های پایمانده از عهد قاجار را به تصویر می‌کشد که می‌شود از روی آن، یکی از تاثیرگذارترین ترازدها را به نمایش گذاشت. شرح و بیان این محرومیت‌ها و نمرادی‌های روزگار مفران ایام کودکی‌اش که در ضمن همان شرح و بسط‌ها، هر دو رفت و در محفل و مجمعی سخن از دانشگاه می‌شد، نام بر زبان می‌آمد و چهره آرام و مصمم و ملیح او در چهره همگام می‌شد، و او کسی نبود به جز دکتر عباس ادیب حبیب آبادی، استاد و چهره ماندگار علم پزشکی و استاد ممتاز بهای فقهی دانشگاه اصفهان!

علی‌ابن ایبطالب(ع) و قرائت این شعر زیبا بر سنگ مزار یکی از محبان مولای(ع).

در متن سنگ مشخصات و تاریخ رحلت حاج آخوند به این ترتیب نوشته شده است:

«انسا الدنیا فنا اراکماه ابدی ششادروان حنا شیخ محمود صالحانی فرزند مرحوم اشیمخ علی‌صغر که در تاریخ اول آذر ۱۳۵۲ در ۶۵سالگی درگذشت ۱۳۵۲ شمسی، حجابی حاج ولی…» بعد از قرائت متن سنگ قبر به این نکته پی بردم که دکتر مهاجرانی در کتاب«حاج آخوند، به هنگام معرفی ایشان، در نام حاج آخوند، هوشالقم نموده و ایشان را با نام خانوادگی «امانی» معرفی کرده‌اند و با آنچه بر سنگ قبر حک شده است، یعنی «صالحانی» مغایرت دارد که امید است در چاپ‌های بعدی کتاب اصلاح شود. دقایقی بر سر تربت این عبد صالح خداوند توقف کردم و از روح آن مرحوم برای برآورده شدن حاجات خود و آرایب حاجت یاری طلبیدم و پس از اینکه از محل دفن این عالم ربانی چند قطعه کتب تهیه کردم، راه برگشت را پیش گرفتم، در حالی که خدای بزرگ را از اینکه توفیق زیارت قبر، آن پیر فرزانه را نصیب فرموده بود، شکر می‌کردم و از زیارت یکی از دوستداران و شیعیان حقیقی امیرمؤمنان علی(ع) در روز شهادت آن امام معصوم(ع)، سرشار از حظ و روحی بودم.

**مرتضی موسی(سامان)ـ اراک**

به راه تکلیفی مکلف کرد که مایه پیشرفت و دانشگاه و ماندگاری آن شد. جالب آن که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دکتر ادیب با وجود رنجشی که از رفتار دور از انتظار بعضی از همکارانش داشت و بسیاری را به مهاجرت به خارج از کشور توصیه می‌کرد، با اطمینان به درستکاری و خلم‌گذاری خود، همچنان در کنار دانشگاه ساخته و پرداخته‌اش ماند، اما در خانه و در انزوا که حاصل آن در ترجمه و انتشار آثار متعدد و ارزشمند شد که بعضی از آنها عنوان بهترین کتاب سال را گرفت و به چاپ‌های چند باره رسید و همگان را شگفت‌زده کرد که می‌توان هجرت آن انشمار را در نهایت کتاب «از مکتبخانه تا دانشگاه» دید.دکتر ادیب خوشبختانه دوباره سال‌های به ندرست و دانشگاه باگفت و باز استقبال دانشجویان و همکارانی که برخی از آنان دانشجویان سابق او بودند، قرار گرفت.

اکنون دکتر عباس ادیب در ۹۳ سالگی در اوج عزت و آبرومندی و بحمدالله عاقبت بخیری، در اصفهان و همچنان در کوی استادان زدگنی کند، چون نگینی گرانبها بر حلقه دانشگاه اصفهان هرش می‌درخشد. در چیز حاصل عمر است، نام نیک و ثواب وزینن دو در گذری، کل من علیها فانا! **عبدالحسین میرنده**

و صفا و صفا و در کارشان بوده است، بی‌مرارت و مصون از حسد حامدان نبوده‌اند و آثانی نتوانسته‌اند دوام یابورند و در مقابل سختی‌ها از میانه به در نروند که نیل به هدف‌های بلند و حتی کاه دست یافتنی، آنها را مصممت ر در راهی که قدم در آن گذاشته‌اند، استوارتر کرده است.

به راه تکلیفی مکلف کرد که مایه پیشرفت و دانشگاه و ماندگاری آن شد. جالب آن که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دکتر ادیب با وجود رنجشی که از رفتار دور از انتظار بعضی از همکارانش داشت و بسیاری را به مهاجرت به خارج از کشور توصیه می‌کرد، با اطمینان به درستکاری و خلم‌گذاری خود، همچنان در کنار دانشگاه ساخته و پرداخته‌اش ماند، اما در خانه و در انزوا که حاصل آن در ترجمه و انتشار آثار متعدد و ارزشمند شد که بعضی از آنها عنوان بهترین کتاب سال را گرفت و به چاپ‌های چند باره رسید و همگان را شگفت‌زده کرد که می‌توان هجرت آن انشمار را در نهایت کتاب «از مکتبخانه تا دانشگاه» دید.دکتر ادیب خوشبختانه دوباره سال‌های به ندرست و دانشگاه باگفت و باز استقبال دانشجویان و همکارانی که برخی از آنان دانشجویان سابق او بودند، قرار گرفت.

اکنون دکتر عباس ادیب در ۹۳ سالگی در اوج عزت و آبرومندی و بحمدالله عاقبت بخیری، در اصفهان و همچنان در کوی استادان زدگنی کند، چون نگینی گرانبها بر حلقه دانشگاه اصفهان هرش می‌درخشد. در چیز حاصل عمر است، نام نیک و ثواب وزینن دو در گذری، کل من علیها فانا! **عبدالحسین میرنده**

و صفا و صفا و در کارشان بوده است، بی‌مرارت و مصون از حسد حامدان نبوده‌اند و آثانی نتوانسته‌اند دوام یابورند و در مقابل سختی‌ها از میانه به در نروند که نیل به هدف‌های بلند و حتی کاه دست یافتنی، آنها را مصممت ر در راهی که قدم در آن گذاشته‌اند، استوارتر کرده است.

به راه تکلیفی مکلف کرد که مایه پیشرفت و دانشگاه و ماندگاری آن شد. جالب آن که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دکتر ادیب با وجود رنجشی که از رفتار دور از انتظار بعضی از همکارانش داشت و بسیاری را به مهاجرت به خارج از کشور توصیه می‌کرد، با اطمینان به درستکاری و خلم‌گذاری خود، همچنان در کنار دانشگاه ساخته و پرداخته‌اش ماند، اما در خانه و در انزوا که حاصل آن در ترجمه و انتشار آثار متعدد و ارزشمند شد که بعضی از آنها عنوان بهترین کتاب سال را گرفت و به چاپ‌های چند باره رسید و همگان را شگفت‌زده کرد که می‌توان هجرت آن انشمار را در نهایت کتاب «از مکتبخانه تا دانشگاه» دید.دکتر ادیب خوشبختانه دوباره سال‌های به ندرست و دانشگاه باگفت و باز استقبال دانشجویان و همکارانی که برخی از آنان دانشجویان سابق او بودند، قرار گرفت.

اکنون دکتر عباس ادیب در ۹۳ سالگی در اوج عزت و آبرومندی و بحمدالله عاقبت بخیری، در اصفهان و همچنان در کوی استادان زدگنی کند، چون نگینی گرانبها بر حلقه دانشگاه اصفهان هرش می‌درخشد. در چیز حاصل عمر است، نام نیک و ثواب وزینن دو در گذری، کل من علیها فانا! **عبدالحسین میرنده**

و صفا و صفا و در کارشان بوده است، بی‌مرارت و مصون از حسد حامدان نبوده‌اند و آثانی نتوانسته‌اند دوام یابورند و در مقابل سختی‌ها از میانه به در نروند که نیل به هدف‌های بلند و حتی کاه دست یافتنی، آنها را مصممت ر در راهی که قدم در آن گذاشته‌اند، استوارتر کرده است.

به راه تکلیفی مکلف کرد که مایه پیشرفت و دانشگاه و ماندگاری آن شد. جالب آن که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دکتر ادیب با وجود رنجشی که از رفتار دور از انتظار بعضی از همکارانش داشت و بسیاری را به مهاجرت به خارج از کشور توصیه می‌کرد، با اطمینان به درستکاری و خلم‌گذاری خود، همچنان در کنار دانشگاه ساخته و پرداخته‌اش ماند، اما در خانه و در انزوا که حاصل آن در ترجمه و انتشار آثار متعدد و ارزشمند شد که بعضی از آنها عنوان بهترین کتاب سال را گرفت و به چاپ‌های چند باره رسید و همگان را شگفت‌زده کرد که می‌توان هجرت آن انشمار را در نهایت کتاب «از مکتبخانه تا دانشگاه» دید.دکتر ادیب خوشبختانه دوباره سال‌های به ندرست و دانشگاه باگفت و باز استقبال دانشجویان و همکارانی که برخی از آنان دانشجویان سابق او بودند، قرار گرفت.

اکنون دکتر عباس ادیب در ۹۳ سالگی در اوج عزت و آبرومندی و بحمدالله عاقبت بخیری، در اصفهان و همچنان در کوی استادان زدگنی کند، چون نگینی گرانبها بر حلقه دانشگاه اصفهان هرش می‌درخشد. در چیز حاصل عمر است، نام نیک و ثواب وزینن دو در گذری، کل من علیها فانا! **عبدالحسین میرنده**

و صفا و صفا و در کارشان بوده است، بی‌مرارت و مصون از حسد حامدان نبوده‌اند و آثانی نتوانسته‌اند دوام یابورند و در مقابل سختی‌ها از میانه به در نروند که نیل به هدف‌های بلند و حتی کاه دست یافتنی، آنها را مصممت ر در راهی که قدم در آن گذاشته‌اند، استوارتر کرده است.

به راه تکلیفی مکلف کرد که مایه پیشرفت و دانشگاه و ماندگاری آن شد. جالب آن که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دکتر ادیب با وجود رنجشی که از رفتار دور از انتظار بعضی از همکارانش داشت و بسیاری را به مهاجرت به خارج از کشور توصیه می‌کرد، با اطمینان به درستکاری و خلم‌گذاری خود، همچنان در کنار دانشگاه ساخته و پرداخته‌اش ماند، اما در خانه و در انزوا که حاصل آن در ترجمه و انتشار آثار متعدد و ارزشمند شد که بعضی از آنها عنوان بهترین کتاب سال را گرفت و به چاپ‌های چند باره رسید و همگان را شگفت‌زده کرد که می‌توان هجرت آن انشمار را در نهایت کتاب «از مکتبخانه تا دانشگاه» دید.دکتر ادیب خوشبختانه دوباره سال‌های به ندرست و دانشگاه باگفت و باز استقبال دانشجویان و همکارانی که برخی از آنان دانشجویان سابق او بودند، قرار گرفت.

اکنون دکتر عباس ادیب در ۹۳ سالگی در اوج عزت و آبرومندی و بحمدالله عاقبت بخیری، در اصفهان و همچنان در کوی استادان زدگنی کند، چون نگینی گرانبها بر حلقه دانشگاه اصفهان هرش می‌درخشد. در چیز حاصل عمر است، نام نیک و ثواب وزینن دو در گذری، کل من علیها فانا! **عبدالحسین میرنده**

و صفا و صفا و در کارشان بوده است، بی‌مرارت و مصون از حسد حامدان نبوده‌اند و آثانی نتوانسته‌اند دوام یابورند و در مقابل سختی‌ها از میانه به در نروند که نیل به هدف‌های بلند و حتی کاه دست یافتنی، آنها را مصممت ر در راهی که قدم در آن گذاشته‌اند، استوارتر کرده است.

به راه تکلیفی مکلف کرد که مایه پیشرفت و دانشگاه و ماندگاری آن شد. جالب آن که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دکتر ادیب با وجود رنجشی که از رفتار دور از انتظار بعضی از همکارانش داشت و بسیاری را به مهاجرت به خارج از کشور توصیه می‌کرد، با اطمینان به درستکاری و خلم‌گذاری خود، همچنان در کنار دانشگاه ساخته و پرداخته‌اش ماند، اما در خانه و در انزوا که حاصل آن در ترجمه و انتشار آثار متعدد و ارزشمند شد که بعضی از آنها عنوان بهترین کتاب سال را گرفت و به چاپ‌های چند باره رسید و همگان را شگفت‌زده کرد که می‌توان هجرت آن انشمار را در نهایت کتاب «از مکتبخانه تا دانشگاه» دید.دکتر ادیب خوشبختانه دوباره سال‌های به ندرست و دانشگاه باگفت و باز استقبال دانشجویان و همکارانی که برخی از آنان دانشجویان سابق او بودند، قرار گرفت.

اکنون دکتر عباس ادیب در ۹۳ سالگی در اوج عزت و آبرومندی و بحمدالله عاقبت بخیری، در اصفهان و همچنان در کوی استادان زدگنی کند، چون نگینی گرانبها بر حلقه دانشگاه اصفهان هرش می‌درخشد. در چیز حاصل عمر است، نام نیک و ثواب وزینن دو در گذری، کل من علیها فانا! **عبدالحسین میرنده**

و صفا و صفا و در کارشان بوده است، بی‌مرارت و مصون از حسد حامدان نبوده‌اند و آثانی نتوانسته‌اند دوام یابورند و در مقابل سختی‌ها از میانه به در نروند که نیل به هدف‌های بلند و حتی کاه دست یافتنی، آنها را مصممت ر در راهی که قدم در آن گذاشته‌اند، استوارتر کرده است.

به راه تکلیفی مکلف کرد که مایه پیشرفت و دانشگاه و ماندگاری آن شد. جالب آن که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دکتر ادیب با وجود رنجشی که از رفتار دور از انتظار بعضی از همکارانش داشت و بسیاری را به مهاجرت به خارج از کشور توصیه می‌کرد، با اطمینان به درستکاری و خلم‌گذاری خود، همچنان در کنار دانشگاه ساخته و پرداخته‌اش ماند، اما در خانه و در انزوا که حاصل آن در ترجمه و انتشار آثار متعدد و ارزشمند شد که بعضی از آنها عنوان بهترین کتاب سال را گرفت و به چاپ‌های چند باره رسید و همگان را شگفت‌زده کرد که می‌توان هجرت آن انشمار را در نهایت کتاب «از مکتبخانه تا دانشگاه» دید.دکتر ادیب خوشبختانه دوباره سال‌های به ندرست و دانشگاه باگفت و باز استقبال دانشجویان و همکارانی که برخی از آنان دانشجویان سابق او بودند، قرار گرفت.

اکنون دکتر عباس ادیب در ۹۳ سالگی در اوج عزت و آبرومندی و بحمدالله عاقبت بخیری، در اصفهان و همچنان در کوی استادان زدگنی کند، چون نگینی گرانبها بر حلقه دانشگاه اصفهان هرش می‌درخشد. در چیز حاصل عمر است، نام نیک و ثواب وزینن دو در گذری، کل من علیها فانا! **عبدالحسین میرنده**

### وداع با پیر فرهنگ گرگان

پیر فرهنگ گرگان، بزرگ خاندان قردهانی و قافله‌سالار ایل جلیل مقصولو، یحیی قره داغی نیز در این تهران شلوغ دیروز در سن بالایی نود، بی‌صدا و بی‌هنگامه، از نفس افتاد و به لقای محبوب شتافت. مادر دنیای ما و به قول قدما، پیر فلک، دیگر کمتر مثل او به جامعه تحویل می‌دهد.

صبر بسیار نباید پدر پیرفلک را تا دگر مادر گیتی جو تو فرزند زباید یحیی قردهاغی، پسرر حاج آقا علی‌خان قردهانی، و قافله‌سالار ایل جلیل میربیخ ملقب به موقر الملک، داماد حبیب‌الله خان مقصولو، برادر زاده یکی از شهیدان راه مشروطیت در استبداد صغیر، خوشاوند حاج شیخ محمدحسین مقصولو متجهت استرآبادی نماینده مجلس استرآباد(گرگان) و متحد سیاسی نیای من امین الشریعه سبزواری و سیدحسن مدرس بود و باجناق او هم دکتر جواد صفایی(نماینده مجلس از سمنان) بود.

قردهاغی پس از زنده یاد دکتر محمدامین ریاضی خویی درگرگان رئیس دانشسرای مقدماتی آن شهر و بعد سالان دراز پیر فرهنگ گرگان شد. مدتی در تهران، معاون دکتر حسین بنایی در سپاه دانش و بعد قائم مقام او در وزارت آموزش و پرورش بود و مدتی هم در عراق سرپرستی مدارس ایرانیان را برعهده داشت و به آیات عظام و مراجع تقلید شیعه، روابط نیکو برقرار کرده بود.

هرچه او با بنویسم کم است، اما دستم بیش از این به قلم نرود. در رثای او پدرش در سال ۱۳۴۶ مشفق کاشانی شعری سروده است که بزرگ مزار او در امامزاده عبدالله گرگان نقش است، من نیز برای او در همان زمان سوادیک سرودم و در دیوان شرم چاپ کردم. اکنون بیکر پاک یحیی قردهاغی در کنار پدرش و نیز پدر بزرگ من امین‌الشریعه در امامزاده عبدالله گرگان دفن می‌شود. روح همنشان شاد.

**پرفسور سیدحسن امین**

## فداکاری چیست وفداکار کیست؟

مفهوم فداکاری؛ به دنبال تغییر در فرهنگ‌ها و سیستم‌های سیاسی و دولت‌ها، ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی و دیگر عوامل و در گذر زمان، دستخوش تغییر می‌شود. مطالعه و بررسی این تغییرات و روند تحولات مفاهیم، بسیار مفصل است و در تخصص علومی مانند جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است، اما پرسش اساسی این است که کدام طرز تفکر و کدام شکل از فداکاری درست است و از دیدگاهی بنیادین، «درست» به معنا و مفهومی دارد؟

یکی از موضوع‌هایی که در فرهنگ ایرانی به آن می‌بالند، فداکاری و از خودگذشتگی است. مادران، پدران، همسران، دوستان و آشنایان از خودگذشتگی‌هایی که در زمینه تربیت فرزندان، اقتصاد خانواده، پیشگیری از خشونت و از میان‌بردن کدورت‌ها و ناراحتی‌ها انجام‌داده‌اند، می‌بالند. هر حاضرند آزرده خاطر شدن یا رنج به جان بخزند، تا دیگران را راضی نگه دارند. در وضعیتی که ذکر شد، می‌بینیم که هیچ کدام از رویکردهای فداکاری خوب یا بد مطلق نیست. در حال، شخص احساس خوب یا بد را منتقل یا دریافت می‌کند و برآیند آن رخدادها و انتخاب‌ها، مجموعه‌ای از تظاهرات خوب و بد در ذهن و قلب آدمیان است.

در چالش‌های اساسی‌تر و بزرگ‌تر از راضی نگه داشتن دوست مان و رفتن به سینما یا پارک، این چندگانگی احساسی، نمود و بروز برجسته‌تری دارد. یکی از بزرگ‌ترین این چالش‌ها شرکت در جنگ‌ها است. چه چیز باعث می‌شود که فردی از جان خویش بگذرد تا به تصور خود، جان دهد؟ دیگری را نجات دهد، آسایش مردم کشوری را تأمین کند یا از سیستم و افرادی حمایت کند. او چگونه راضی می‌شود حتی اگر فرض کنیم هدفی که برایش جان بر کف می‌چکد و امکان دارد بمیرد مشوق شود، در شادمانی پس از پیروزی نباشد؟

این‌ها همه پرسش‌هایی است که قبل از فداکاری به آن می‌اندیشیم، اما حاصل فداکاری‌های گوناگون هم قابل تأمل و بررسی است. همه دیدنیام مادران و پدران را می‌فرزندان آن نشده‌اند که می‌خواستند، از فداکاری‌هایشان برای آن چون اثر پشیمانی می‌کنند. این دشواری از کسانی را که در جنگ‌ها در جهات آسیب دیده‌اند و هنگامی که بعد از سال‌ها، از جنگ سخن می‌شود،اعتراف می‌کنند که این کار یزنی در جنگ، اشتباه بزرگ زندگی‌شان بوده است و اگر به آن زمان بازگردند، هرگز این کار را نمی‌کنند.

موارد یاد شده مثال‌هایی ملموس و قابل مشاهده در اطرافمان است که به اختصار بررسی شد و می‌توان در مورد تمامی فداکاری‌هایی که انسان‌ها برای اهداف و مقاصد گوناگون خود انجام داده‌اند، چنین اندیشید و بررسی کرد. **نیما جنس بافی – دانشجوی زبان و ادبیات انگلیسی**

**ایمل گفته ها و نوشته ها**روایزه (خوانندگان) **neveshteh@etelaat.com**

پیرو آگهی بدیروزه نویسی افزایش سرمایه **شرکت گرو سرمایه گذاری صنایع و معادن شرکت ایران (سهامی عام)** منتشرشده در روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات به شماره ۲۶۹۸۸ مورخ ۱۳۹۷/۴/۲۰ و مهلت تعیین شده تا تاریخ ۱۳۹۷/۴/۲۳ نظر به درخواست سهامداران محترم و به منظور تأمین حقوق کامل ایشان و به موجب موافقت به شماره ۱۰-۱۳۹۷/۴/۲۰ مورخ ۱۳۹۷/۳/۲۳ سازمان بورس و اوراق بهادار به اطلاع کلیه سهامداران ارجمند می‌رساند؛ مهلت استرداد حق تقدم به مدت ۳۰ روز تا پایان وادار اتوری روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۷/۵/۲ تمدید می گردد.

**آگهی دعوت شرکت پارتانا – سهامی خاص به شماره ثبت ۷۸۵۲۱ و شناسه ملی ۱۰۰۰۷۳۹۸۲۰****بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت دعوت می شود که در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده که در تاریخ ۱۳۹۷/۴/۱۰ در محل قانونی شرکت واقع در تهران: خیابان نلسون ماندلا (آریانا) - خیابان سر ۳۰۳ پلاک ۲۲ تشکیل می گردد، شرکت فرمایند.****دستور جلسه: ۱- انتخاب اعضاء هیئت مدیره و تعیین سمت ایشان. ۲- هیئت مدیره شرکت پارتانا (سهامی خاص)**

## «آگهی دعوت از شر کاء»

بدینوسیله از کلیه شرکای محترم شرکت صنایع نیرو و تهویه با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۱۰۰۳

و شناسه ملی ۱۰۰۲۲۲۴۹۰ دعوت به عمل می آید تا درجلسه مجمع عمومی عادی سهالانه که راس ساعت ۱۵

روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۰ در محل کارخانه شرکت به آدرس صنعتی پرند- بلوار صنعتگران -بلوار صنعت - خیابان نور- خیابان کاج-پلاک ۴- طبقه ۴۰۰تشکیل می شود

حضور بهم رسانید.

**دستور جلسه:**

۱-قرارت گزارش هیئت مدیره راجع به عملکرد سال ۱۳۹۶

۲-بررسی و تصویب صورت‌های مالی سال ۱۳۹۶
۳-انتخاب روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی‌های شرکت
۴.سایر موارد که در حدود اختیارات مجمع عمومی عادی می باشد.

**هیئت مدیره**

**رابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان البرز**

**آگهی دعوت شرکت کاشف سازان با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۱۳۴۴۲ و شناسه ملی ۱۰۰۱۷۳۴۸۱۹****بدینوسیله از کلیه شرکای شرکت کاشف‌سازان با مسئولیت محدود به‌شماره ثبت ۱۳۴۴۲ و شناسه ملی ۱۰۰۱۷۳۴۸۱۹ دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که در تاریخ ۱۳۹۷/۴/۱۰ ساعت ۱۰ صبح در محل اصلی شرکت تشکیل می‌گردد حضور به هم رسانند.****دستور جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده:** ۱-تعییر آدرس شرکت

**وزارت ورزش و جوانان****اطلاعیه نام‌تایم از کاندیداهای نام‌تایم ریاست فدراسیون کلف**
نظر به اینکه مجمع عمومی فدراسیون کلف، به منظور انتخاب رئیس فدراسیون کلف در روزنامه بدینوسیله از کلیه شرکای واحد ریاست فدراسیون کلف دعوت به عمل می‌آید جهت دریافت فرم ثبت نام و کد مبارک خود در تاریخ ۱۳۹۷/۴/۲۳ تا تاریخ ۱۳۹۷/۴/۲۳ ساعت ۱۵ در مجامع مجمع فوق‌العاده در تهران (کانون سراسری ورزش شرق، خیابان واکر شمالی، پست‌بند پلاک ۲ طبقه ۴ واحد ۲) فدراسیون کلف مراجعه نمایند. برای اطلاع از شرایط و شرایط مورد نیاز به آدرس http://www.golfr.com/d.asp?id=89141 مراجعه نمایند.

**آگهی تغییرات شرکت لاتلون برق کاشان با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۶۲۷۵ و شناسه ملی ۰۵۳۴۵۰۷۰۱۴۰۰**
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۷/۳/۲۰ مصوبات ذیل اتخاذ شد:
۱-آقای اسکندران بنی‌شرح اصلاح گردید؛
۲-داریدگان چنگ امضاء و اسناد بهادار و تمهادر شرکت ایزدیل کم، مسکن، بوبات و فواتر اسلانی و فواتر اسلانی و اوراق عسادی و اداری با امضاء رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل طبق و هرهام امضاء می‌گردد.
۳-مدیر عامل اسکندران بنی‌شرح اصلاح گردید
۴-مدیر امضای هیات مدیره از ۲ نفر به ۳ نفر افزایش یافت.
۵-اداره کل ثبت و اسناد و املاک استان اصفهان مرجع ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری کاشان (۱۸۸۹۷۸)

**آگهی تغییرات شرکت لاتلون برق کاشان با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۶۲۷۵ و شناسه ملی ۰۵۳۴۵۰۷۰۱۴۰۰**
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۷/۳/۲۰ مصوبات ذیل اتخاذ شد:
۱-آقای اسکندران بنی‌شرح اصلاح گردید؛
۲-داریدگان چنگ امضاء و اسناد بهادار و تمهادر شرکت ایزدیل کم، مسکن، بوبات و فواتر اسلانی و فواتر اسلانی و اوراق عسادی و اداری با امضاء رئیس هی





یادداشت‌های دکتر «مائیتیر محمد» نخست‌وزیر مالزی طی ۲۲ سال (۲۰۰۳–۱۹۸۱م) ترجمه: محمد مقدس

افراد جوانتر بیشتر گرایش به این دارند که هنگام برخاستن، ایستادن، راه رفتن یا از پله بالا رفتن افراد مسن، کمکشان کنند. گاهی خود افراد مسن هم کمک می‌خواهند و خوششان می‌آید که مورد توجه و مراقبت فرزندان و نوه‌های خود قرار گیرند ولی اگر آدمی عادت کند همیشه دست کمک خواهی به سوی دیگران دراز کند، به تدریج تبدیل به عادتش می‌شود و بنابراین بهتر آن است که مدت زمان طولانی تری از کمک خواستن خودداری کند، ضمن اینکه کمک نخواستن، تیپ جوانی بیش‌تری به آنها می‌بخشد! این کار برای چیرگی بر تنش‌های عضلانی و حفظ تعادل هم بهتر است. همچنین سعی می‌کنم به اندازه کافی بخوابم. در صورت امکان، شش ساعت خواب شبانه روی تخت راحت که البته یک چرت ۱۵ دقیقه‌ای قبلوه هم در طول روز می‌زنم. در این قبلوله‌ها برای خوابیدن دراز نمی‌کشم بلکه همانطور روی میل راحتی و در حالیکه سرم را بالاگرفتم چرت می‌زنم. من همین کار را هنگام مسافرت هم – وقتی کاری برای انجام دادن نداشته باشم – می‌کنم زیرا خوابیدن یا چرت زدن در حالتی که سر بالا باشد بسیار مهم است چون اگر هنگام خواب دراز بکشی، بیدار شدنت همراه با سرگیجه است و تا مدتی قادر به هیچ کاری نیستی.

در کنار امکان چرت‌های کوتاه، به عنوان پزشکی که به این حرفه پرداخته، توانستم به عنوان نخست وزیر نیز ساعتهای متمادی مشغول به کار باشم. من از آنجا که در طول سفرهای هوایی می‌خواهم، مستقیم راهی محل ملاقاتهایم در کشور مقصد می‌شوم و وقتی از کشورهای خارجی دیدن می‌کنم، هیچ استراحتی نمی‌کنم و بلافاصله پس از رسیدن یا حداکثر روز بعد، دیدارهای کاری ام را آغاز می‌کنم. ولی از همه اینها مهمتر، برای حفظ شادابی و جوانی خود باید سعادت و خوشبختی خود را پاس بداریم. سعادت و خوشبختی کسانی که عاشق شده‌اند بسیار روشن است ولی ادامه خوشبختی برای همیشه، دشوار است ولی اگر شما هر روز نعمت‌های خداوند نسبت به خودت را بر شمراری، واقعا احساس خوشبختی می‌کنی. مطمئنا مشکلاتی پیش می‌آید که باید حلشان کرد و گرفتاری‌هایی مطرح می‌شود که باید با آنها روبرو شد ولی چیزی هست که باعث می‌شود شما همیشه احساس شادمانی کنید. وقتی در هر بامداد خود را زنده می‌بینم آن را نعمت بزرگی برمی‌شمارم. در گذشته هم چنین بودم ولی یادآوری این نعمت اکنون پرتنگ تر است. من نسخه خاصی برای اینکه کمتر از سسن واقعاام جلوه کنم ندارم و کسانی که انتظار دارند من اکسیر جوانی را که مرا شاداب و با احساس جوانی نگه داشته است نشانشان دهم، مطمئنا ناامید خواهند شد زیرا چنین چیزی وجود ندارد.

**چالش‌های نو، راه حل‌های نو**

سال ۱۹۸۹م. برای گذراندن دوره نقاحت پس از عمل «بای پس» احتیاج به کمی زمان داشتم و برای شفاي کامل نیازمدم سفر به خارج از کشور بوم و سرانجام نیز توانایی خود را بازیافتم و آماده رویارویی با چالش‌های سیاسی جدید شدم.

تا آن زمان، «امتیو یارو» – که در پی صدور حکم دادگاه مبنی بر عدم قانونی بودن «امتیو» اصلی در سال ۱۹۸۸م. ثبت شد –موقعیت‌های زیادی در جلب حمایت اکثریت اعضای سابق به دست آورده و چارت تشکیلاتی حزب در سراسر کشور، بازسازی شده بود ولی در این میان ایالت صباح استثنا بود زیرا جبهه ملی متحد با همان «برجایا»<sup>۱۸</sup> در «صباح» و همپیمانان آن در جبهه ملی، در انتخابات سال ۱۹۸۶م. شکست سختی خوردند.

**پی‌نوشت:**

۱۸۰- «برجایا» یکی از احزاب شرکت کننده در "جبهه ملی" از زمان تأسیس در سال ۱۹۷۵م. بود.

سیدهادی سیدافقهی کارشناس مسایل غرب آسیا می‌گوید که راینژنی ائتلاف‌های سیاسی عراق برای تشکیل فراکسیون اکثريت و انتخاب‌نخست‌وزیر جدید، همچنان با وجود گذشت چند روز از اعلام نتایج انتخابات عراق ادامه دارد اما هیچ‌کدام از آنها هنوز به نتیجه قطعی دست نیافته‌اند. به گزارش

گروه بین‌الملل خبرگزاری فارس، چهارمین انتخابات پارلمانی عراق بعد از سقوط رژیم بعثی صدام، بیست و دوم اردیبهشت (۱۲ می) در سراسر عراق برگزار شد و یک هفته بعد، بیست‌ونهم اردیبهشت، نتایج رسمی اعلام شد که بر اساس آن، ائتلاف «سائرون» به ریاست مقتدا صدر بیشترین کرسی را به دست آورد و ائتلاف «الفتح» به ریاست‌هادی العامری در رتبه دوم و ائتلاف «النصر» به ریاست حیدر العبادی نخست وزیر کنونی این کشور در جایگاه سوم قرار گرفت.

اکنون با گذشت چند روز از اعلام نتایج انتخابات عراق، هنوز ساختار ائتلاف سروزنشت‌ساز اکثریت پارلمان مشخص نیست و گمانه‌زنی‌های متعددی در این خصوص وجود دارد و هیچ یک از اینس گمانه‌زنی‌ها تاکنون به مرحله تأیید و یقین نرسیده است.تاکید «جریان حکمت ملی» به رهبری سید عمار الحکیم بر تشکیل دولت تکنوکرات، دیدار «سلیم الجبوری» (رئیس پارلمان فعلی) و «سامانه‌الجیفی» از رهبران سنی، اعلام شروط حزب دموکرات کردستان برای حضور در پروسه تشکیل دولت، ورود اولین هیات از اینس حزب به بغداد، زهرهای حمایت مجدد حزب «الدعوه» از نخست‌وزیری «نوری مالکی»، دیدار «ایاد علاوی» با «مقتدا صدر» از جدیدترین تحرکات سیاسی عراق است. گروه بین الملل خبرگزاری فارس درساره چند و چون تعیین نخست‌وزیر جدید عراق با «سیدهادی سید افقهی» کارشناس مسایل غرب آسیا گفت‌وگویی را انجام داده است که مشروح آن در ذیل آمده است:

**– آیا نخست‌وزیری آینده عراق، شخص جدیدی خواهد بود و اینکه پروسه این انتخاب مانند دوره پیش طولانی است؟**

«بعد از اعلام نتایج نهایی انتخابات عراق، ائتلاف‌هایی که بیشترین رای را آوردند، شروع به رایزنی کردند و گمانه‌زنی‌های زیادی در این باره انجام شده که هیچ‌کدام هنوز به مرحله یقین نرسیده‌اند. برخی‌ها معتقدند که آقای مقتصدا صدر رئیس ائتلافی که بیشترین رای را در انتخابات

داشته است، مانعی نمی‌بیند که آقای حیدر العبادی بار دیگر به عنوان نخست‌وزیر عراق انتخاب شود، اما گروه‌های دیگری وجود دارندس که مخالف انتخاب مجدد العبادی هستند.من تصور می‌کنم که اعضای ائتلاف فتح به رهبری‌هادی العامری و ائتلاف دولت قانون به ریاست نوری مالکی و در میان

نزدیک به الحشد الشعبي، ائتلاف دولت قانون و ائتلاف الحکمه ضد‌امریکایی و سعودی هستند.در داخل جریان صدري‌ها، اعضایی وجود دارند کسه به ایران تمایل دارند و با حضور آمریکا در عراق مخالفند و خود آقای صدر اخیرا تأکید کرد که اجازه نمی‌دهیم آمریکا در شمال عراق حضور رسمی و یا

سائرون می‌گویند که معلوم نیست در شرایط کنونی با لیست صدري‌ها هم ائتلاف شوند . – دو گروه پیروز در انتخابات یعنی گروه مقاومت در قالب ائتلاف «فتح» و ائتلاف «سائرون» به رهبری صدر، چه اختلافاتی با هم دارند که تا بدین لحظه مانع همپیمانی آنها شده است؟ آیا در

گروه‌های مختلف وجود دارد. – پیشسازی بارزانی در منطقه کردستان چه اندازه می‌تواند به او کمک کند که امتیازهای لازم برای تحقق مطالباتش و حل اختلافات مربوط به مناطق مورد نزاع‌ه به خود را دارند، ولی انشعاب‌های دیگری در میان احزاب و جریان‌ها سیاسی کرد ایجاد شده که باید دید

سیاسی عراق است و اینکه بارزانی به تنهایی نخواهد دوباره اوضاع قبلی را در کردستان حاکم بکند، امکان‌پذیری نیست. بارزانی‌ها اگرچه در مناطقی مانند اربیل، سلیمانیه و دهوک حضور و نفوذ همیشگی خود را دارند، ولی انشعاب‌های دیگری در میان احزاب و جریان‌ها سیاسی کرد ایجاد شده که باید دید

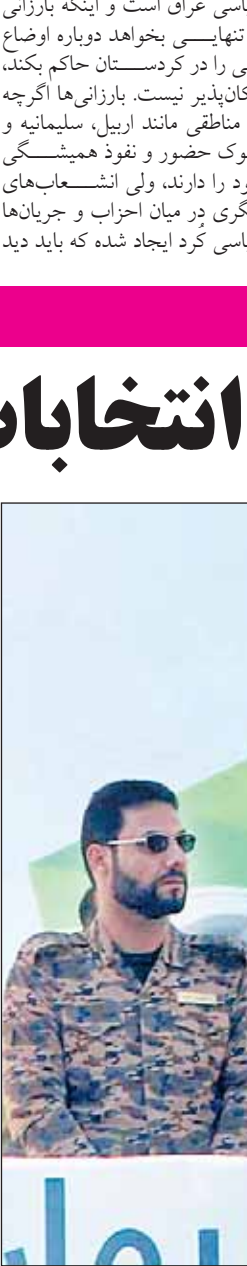
کارشناس مسائل خاورمیانه گفتگو کرده که از نظر می‌گذرانید: – انتخابات عراق و نتیجه نهایی آن شسگفتی جدید در تحولات سیاسی عراق محسوب می‌شود. این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ \* فضایی انتخابات و نتایج آن غیرمنتظره بود، اول اینکه حجم

– مناسبات آقای صدر با ایران را چگونه می‌بینید؟ ایشان بزرگ‌شده مکتب قم است، ولی در اواخر و نزدیک به انتخابات به نظر می‌رسید تمایل به عربستان دارد؛ با ملک سلمان دیدار کرد.

\* تصمیم‌گیری نسبت به این قضیه یک مقدار زود است، ولی به نظر می‌رسد که حتی در همان ششده بود که عراق به سمت یک نوع استقلال و همان گرایش و متعادل‌سازی روابطش با همسایگان اقدامات اخیر، این روند شروع عربستان سعودی، ترکیه، اردن و کویت و سوریه هستند، پیش برود، طبیعتا در آن سال‌ها بعد از خود صدام، رابطه عراق بیشتر با ایران و تا اندازه‌ای با ترکیه و این اواخر بعد از داعش با سوریه و ایران بیشتر نزدیک شده‌بود، ولی در حال حاضر احساس می‌شود که آنها تلاش می‌کنند این بالاس را باید برقرار کنند، یک تعادلی بین روابط با ایران و کشورهای همکاری خلیج فارس ایجاد کنند. با این حال در میان همین کشمکش‌ها، رقابت‌ها، تناقضاتی که در این کشور وجود دارد تلاش می‌شود به سمت تعادل حرکت کند. این هم جزو همین مسائل است، همان قوم‌گرایی است. بالاخره قوم‌گرایی عرب‌نوعی دوری از ایران، استقلال و عراق مستقل‌تر را پیش می‌کشد.

– به دوره گذشته با اینکه در موضوع سقوط داعش به نظر می‌رسید که مدیریت العبادی موثر بود و احساس می‌شد که رای او را در بین مردم داشته باشد، ولی اینطوری نشدس. به نظر تان دلایل چه بود؟ \* یکی از دلایلش شاید همان بخش فساد و سهم شدن افراد در دولت العبادی بود که این سابقه بد را داشتند. حتی اگر در خاطرتان باشد در اوایل دولت العبادی، خیلی از شخصیت‌هایی که منتم به فساد بودندس، تحت همان زد و بندهایی که وجود داشتس، دوباره به داخل دولت برگشتند و جایگاه خودشان را حفظ کردند. دلسردی مردم از این بود که شخصیت‌های ستنی حزب اکثرا خانوادگی هستند و یک حزب و مفهوم سیاسی که به روال حزب و برنامه سیاسی باشند، شکل نگرفت است. در عراق حزبی به‌عنوان حزب ملی که سراسر عراق را پوشانند، فارغ از مذهب و قومیت و خانواده ... وجود ندارد، از همین مسئله هم آقای صدر استفاده کرده و احساسات جوان‌ها و آن بخش‌هایی که طبقات پایین‌تر شهری بودند را برانگیخته است. به میدان آمدن این طبقه شهری که با شرکت سهمی درست‌کردن قدرت و منابع مخالف هستند و نغمی در اینها ندارند، شانس آقای العبادی را کاهش داد.

## روابط بین‌الملل



آنها در رایزنی با احزاب شیعه و سنی به چه نتیجه‌هایی می‌رسند و روی چه کسی برای تصدی سمت نخست وزیری توافق می‌کنند. \* مقتصدی صدر با چه شعاری جوانان را جذب کرد؟ \* بله همینطور است.او انتخابات عمارت‌مداخلات داخلی و منطقه ای را به هم ریخته است.او با کمپین ضد فساد و قول برکنند فساد توانست بسیاری را دور خود جمع کند و حالا به مرد اول عراق تبدیل شده است. مقتدا صدر در گذشته نیز منحصراً فرد ظاهر شده و سعی کرده بود در سپهر سیاسی عراق متفاوت از دیگران ظاهر شود. اما او حالا این حق را دارد که با ائتلاف سابق در انتخاب نخست وزیر جدید عراق دست بزند. چه روندی پیش روی عراق است؟ اینس روند می‌تواند بدون تنش و با آرامش به نتیجه برسد؟ در این باره خبرآنالین با قاسم مجعلی، دیپلمات سابق وزارت خارجه و

**«اینکه گفته می‌شود مقتدا صدر مخالف ایران است، صحت ندارد و مصاحبه اخیر «ضیاء الاسدی» رئیس دفتر سیاسی صدر با یکی از شبکه‌های عربی گواه بر صدق این ادعا است؛ الاسدی در این مصاحبه از ایران به شدت تعریف و تمجید و علیه آمریکا موضعگیری کرده است**

**« هیچ مانعی برای همپیمانی صدري‌ها و ائتلاف فتح وجود ندارد چراکه شاهد دیدار و ملاقات هادی العامری رئیس ائتلاف الفتح و مقتدا صدر رئیس ائتلاف سائرون بودیم**

**نهایت همپیمان می‌شوند؟**

« هیچ مانعی برای همپیمانی صدري‌ها و ائتلاف فتح وجود ندارد؛ چراکه ما شاهد دیدار و اینکه سرکوک بخواد به آغوش کردستان برگردد، پایان یافته و دوره فتح و مقتدا صدر رئیس ائتلاف سائرون بودیم، ولی همانطوری که گفتم رایزنی‌ها و گمانه‌زنی‌ها همچنان برای تشکیل ائتلاف بین

## در مجمع عادی سالانه تصویب شد:

# ۷۵۰ریال سود برای هر سهم شرکت نفت پارس

شرکت نفت پارس (سهامی عام) صورت سودوزیان			
سال مالی منتهی به ۲۹ آشتندماه ۱۳۹۶	یادداشت	سال مالی منتهی به ۲۹/۱۲/۱۳۹۶	۱۳۹۵/۱۲/۳۰
	میلیون ریال	میلیون ریال	میلیون ریال
<b>درآمدهای عملیاتی</b>	۲۲	۸,۲۸۷,۵۰۰	۶,۷۲۶,۷۴۰
<b>بهای تمام‌شده درآمدهای عملیاتی</b>	۲۳	(۵,۹۰۸,۶۹۸)	(۴,۳۸۶,۳۰۵)
<b>سود ناخالصی</b>		۲,۳۷۸,۸۰۲	۲,۳۴۰,۴۳۵
<b>هزینه‌های فروش، اداری و عمومی</b>	۲۴	(۶۹۳,۳۴۸)	(۶۸۵,۴۰۱)
<b>هزینه‌های مالی</b>	۲۵	*	(۱۲۱,۵۰۰)
<b>سایر اقلام عملیاتی</b>	۲۶	۱۲,۴۶۳	۴۴
		۱,۶۹۷,۹۱۷	(۸۰۶,۸۵۷)
<b>سود عملیاتی</b>		۱,۶۹۷,۹۱۷	۱,۵۳۳,۵۷۸
<b>هزینه‌های مالی</b>	۲۷	(۴۵۱,۴۰۶)	(۵۲۲,۴۷۷)
<b>سایر درآمدها و هزینه‌های غیر عملیاتی</b>	۲۸	۹۹,۶۸۸	۱۲۲,۰۷۴
		(۳۵۱,۷۱۸)	(۴۰۰,۴۰۳)
<b>سود عملیات در حال تداوم قبل از مالیات</b>		۱,۳۴۶,۱۹۹	۱,۱۳۳,۱۷۵
<b>مالیات بر درآمد</b>	۱۳		
		(۱۹۵,۷۸۵)	(۲۰۸,۱۹۶)
<b>سال جاری</b>		(۸۰,۲۲۶)	(۴۶,۰۶۶)
<b>سال‌های قبل</b>			
		(۲۷۶,۰۱۱)	(۲۱۲,۸۰۲)
		۱,۰۷۰,۱۸۸	۹۲۰,۳۷۳

<b>سود خالص عملیات در حال تداوم</b>			
<b>سود (زیان) پایه هر سهم ناشی از عملیات در حال تداوم:</b>			
<b>عملیاتی – ریال</b>	۲۹	۱,۰۵۳	۹۸۰
<b>غیر عملیاتی – ریال</b>	۲۹	(۱۹۷)	(۲۲۱)
<b>سود پایه هر سهم – ریال</b>	۲۹	۸۵۶	۷۵۹

*گردش حساب سودآنباشته*

<b>سود خالص</b>	۱,۰۷۰,۱۸۸	۹۲۰,۳۷۳
<b>سودآنباشته در ابتدای سال</b>	۹۵۴,۰۸۶	۱,۰۶۸,۴۹۱
<b>تعدیلات سنواتی</b>	۳۰	(۹,۷۷۸)
<b>سودآنباشته ابتدای سال – تعدیل شده</b>	۹۵۴,۰۸۶	۱,۰۵۸,۷۱۳
<b>سودسهم مصوب</b>	۱۴=۱	(۸۱۲,۵۰۰)
<b>سود قابل تخصیص</b>	۲۹	۱۴۱,۵۸۶
<b>اندوخته قانونی</b>	*	(۲۵,۰۰۰)
		*
<b>سودآنباشته در پایان سال</b>	۱,۲۱۱,۷۷۴	۹۵۴,۰۸۶

از آنجائیکه اجزای تشکیل دهنده صورت سودوزیان جامع محدود به سودسوال وتعديلات سنواتی می‌باشد، لذا صورت سودوزیان جامع را نه‌نشده است.

یادداشت‌های توضیحی بخش جدایی‌ناپذیر صورت‌های مالی است.

مجمع عمومی عادی سالیانه منتهی به سال مالی ۱۳۹۶/۱۲/۲۹			
( خرداد ماه ۱۳۹۷ )	یادداشت	۱۳۹۶/۱۲/۲۹	۱۳۹۵/۱۲/۳۰
<b>اهم اقدامات انجام‌شده در سال ۱۳۹۶:</b>			
۱- تولید بیش از ۷۰ میلیون لیتر روغن پایه‌ه و حدود ۹۲۰ میلیون لیتر انواع محصول نهایی روغن جمعبه میزان بیش از ۱۶۲ میلیون لیتر که بالاترین میزان تولید شرکت نفت پارس از بدو تاسیس تاکنون بوده است و تحقق صادرات بیش از ۶۸ میلیون دلار در سال ۹۶ خرید ۲۰ درصد از سهام شرکت			

بالایش پارس‌سپان سپهر ( پروژه تولید اتان) که طبق برآورد زمان بهره‌برداری اواخر سال ۱۳۹۸ خواهد بود و با توجه به طرح مطالعاتی پروژه، سودآوری آن بعد از بهره‌برداری در آمد غیرس عملیاتی قابل توجهی را نصیب شرکت خواهد کرد. ۳- اخذ تأیید داخلی و خارجی محصولات مونوئری و درپایی. ۴- برگزاری سمینار جهت اتوموبیس‌ها به منظور معرفی

گذشته، سیاست‌های جدید فروش، کمک خداوند متعال و خرد جمعی مدیران و پرسنل شرکت و حمایت‌های سهامداران گرامی، نه تنها تجربه حفظ شریط سودآوری شده، بلکه سرمایه‌گذاری ارزشمندی نیز توسط شرکت انجام شد و سیر رشد و بازار، افزایش قیمت جهانی نفت و به تبع آن افزایش قیمت مواد اولیه، بودجه اعلام شده به سازمان بورس در سال ۹۶ محقق گردید.

توازناتمه در تاریخ ۲۹ آشتندماه ۱۳۹۶			
یادداشت	۱۳۹۶/۱۲/۲۹	۱۳۹۵/۱۲/۳۰	بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام
	میلیون ریال	میلیون ریال	بدهی‌های جاری:
۱۲	۶۱۳,۷۸۶	۹۳۵,۰۰۰	پرداختنی‌های تجاری و غیر تجاری
۱۳	۲۵۶,۸۹۱	۱۲,۷۵۰	مالیات پرداختنی
۱۴	۱۰۸,۱۴۴	۳,۵۸۷,۸۱۱	سودسهم پرداختنی
۱۵	۲,۴۸۵,۳۳۹	۱,۱۹۳,۷۶۷	تسهیلات مالی
۱۶	۷۷,۵۰۲	۳۱۸,۹۷۲	پیش دریافت‌ها
	۳,۵۴۱,۶۶۲	۶,۰۴۸,۳۰۰	جمع بدهی‌های جاری
			بدهی‌های غیر جاری:
۱۷	۲۷۸,۱۹۸	۲۷۸,۱۹۸	ذخیره مزایای پایان خدمت کارکنان
	۲۷۸,۱۹۸	۱۰۳,۶۷۱	جمع بدهی‌های غیر جاری
	۳,۸۱۹,۸۶۰	۶,۸۵۹	جمع بدهی‌ها
			حقوق صاحبان سهام:
۱۸	۱,۲۵۰,۰۰۰	۱,۰۵۶,۵۸۹	سرمایه
۱۹	۱۲۵,۰۰۰	۲۳,۱۰۵	اندوخته قانونی
۲۰	۸,۹۱۰	۱,۱۹۰,۲۲۴	سایر اندوخته‌ها
	۱,۲۱۱,۷۷۴	۱,۲۱۱,۷۷۴	سودآنباشته
	۲,۴۱۵,۶۸۴	۷,۲۳۸,۵۲۴	جمع حقوق صاحبان سهام
	۶,۴۱۵,۵۴۴	۷,۲۳۸,۵۲۴	جمع بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام

یادداشت‌های توضیحی بخش جدایی‌ناپذیر صورت‌های مالی است.



مجمع عمومی عادی سالانه شرکت نفت پارس برای سال مالی منتهی به ۲۹/۱۲/۱۳۹۶ در روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۷/۳/۲۰ که با حضور بیش از ۹۰ درصد سهامداران و به ریاست دکتر سلیمان، ناظرین، نماینده بورس، حسابرس و دبیری مهندس خلیلی مدیرعامل شرکت برگزار شد، علاوه بر تصویب صورت‌های مالی و انتخاب موسسه حسابرسی مقید راهبر به عنوان حسابرس اصلی شرکت، روزنامه اطلاعات را به عنوان روزنامه رسمی شرکت انتخاب کرد.

**پیام هیئت مدیره**

ضمن عرض سلام خدمت سهامداران گرامی، به استحضار می‌رساند سال ۱۳۹۶ از لحاظ اقتصادی سالی پر فراز و فرود بود به گونه‌ای که رقابت شدید و بازار، افزایش قیمت جهانی نفت و به تبع آن افزایش قیمت مواد اولیه، بودجه اعلام شده به سازمان بورس در سال ۹۶ محقق گردید.

دارایی‌ها	یادداشت	۱۳۹۶/۱۲/۲۹	۱۳۹۵/۱۲/۳۰
<b>دارایی‌های جاری:</b>			
<b>وجودی نقد</b>	۳	۱۷۳,۰۳۵	۹۳۵,۰۰۰
<b>سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت</b>	۴	۷,۷۵۰	۱۲,۷۵۰
<b>در یافتنی‌های تجاری و غیر تجاری</b>	۵	۲,۸۷۹,۸۹۷	۳,۵۸۷,۸۱۱
<b>وجودی مواد و کالا</b>	۶	۱,۶۷۶,۵۲۴	۱,۱۹۳,۷۶۷
<b>پیش پرداخت‌ها</b>	۷	۲۰۱,۰۱۰	۳۱۸,۹۷۲

<b>جمع داراییهای جاری</b>	۴,۹۳۸,۳۰۷	۶,۰۴۸,۳۰۰
<b>دارایی‌های غیر جاری:</b>		
<b>سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت</b>	۸	۴۰۶,۰۲۲
<b>دارایی‌های نامشهود</b>	۹	۵,۵۴۴
<b>دارایی‌های ثابت مشهود</b>	۱۰	۱,۰۰۶,۴۶۵
<b>سایر دارایی‌ها</b>	۱۱	۵۹,۱۵۶
<b>جمع دارایی‌های غیر جاری</b>		۱,۶۷۷,۲۳۷

جمع دارایی‌ها	۶,۴۱۵,۵۴۴	۷,۲۳۸,۵۲۴
---------------	-----------	-----------





















## فیلم و فوتبال روی پرده

دیگر تب فوتبال، جهان را فرا گرفته و جام جهانی بر همه چیز سایه انداخته است. بالطبع تب این بازی و مسابقه در کشور ما نیز داغ است و حضور تیم ملی ایران، دلیل مضاعفی بر این تب و تاب. این روزها و این حس و حال ها بهانه ای است تا به نسبت میان «سینما و فوتبال» بپردازیم. واقعیت این است که سینما و فوتبال در مقام دو ژانر و گونه هنری-ورزشی، امروزه لااقل در صنعت فرهنگ سازی، به قربات های کارکردی و هویتی بیشتری دست یافته اند. سنخیتی که به ویژه با مساله «اوقات فراغت» گره خورده است. در این معنا هیچ یک از این دو مقوله در مقام حرفه و حتی بازی و نمایش صرف نیست، بلکه به یک ابژه سرگرمی بدل می شود که به کار صنعت فرهنگ سازی جهت تولید سرگرمی و غنی کردن اوقات فراغت انسان مدرن می آید. سینما در این بستر برای همواردی با فوتبال از «فرهنگ والا» فاصله می گیرد و به فرهنگ عامه نزدیک می شود. اساسا وقتی از سینما در صنعت فرهنگ سازی صحبت می کنیم، از سینمای هنری و فلسفی دور و به سینمای عامه پسند که بر محور جذب مخاطب و سرگرمی آنان می چرخد می رسم که رسیم که غایت صنعت فرهنگ در همین تولید سرگرمی و سود ناشی از آن است.



در واقع، وقتی فرهنگ و ورزش به صنعت بدل می شود، به درون ساختار و مناسبات تجاری-اقتصادی پرتاب می شود که ماهیت و تداوم آن وابسته به رونق این بازار است. لذا سینما و فوتبال برای رونق بازار صنعت فرهنگ با مساله ای مشترک مواجه اند به نام مخاطب! در واقع یکی از ویژگی های صنعت سینما و فوتبال، طیف وسیع مخاطبان آن است که برای تماشا و خرید کالای این صنایع سرگرم کننده باید بلیط خریده و به محل ارائه بازی و نمایش بروند!

البته در سینما مخاطب پای نمایشی که از قبل اجرا شده می نشینند و در فوتبال نظاره گر نمایشی است که در لحظه نمایش خلق می شود و شاید هیچان و جذبه فوتبال و البته مخاطبین بیشتر آن نسبت به سینما در همین تفاوت باشد. نمایشی که دارای بازیگر و کارگردان (مربی) و طیف وسیعی از مخاطبان و منتقدان است. بازیگرانی که الگو و محبوب بسیاری از مخاطبان خود هستند و عکس های آنان بر در و دیوار اتاق طرفداران شان نصب می شود(عشق فیلم ها و عشق فوتبال ها) شهرت و محبوبیت بازیگران سینما و بازیکنان فوتبال، بیش از سیاستمداران و دانشمندان و دیگر اقشار اجتماعی است.

مساله ای که گردش طبقات اجتماعی را تحت تاثیر قرار داده است، ظهور ستاره و سوپرستاره های سینمایی و فوتبالی، بارزترین کارکرد مشترک این دو مقوله است که حتی در الگوی مصرف و شیوه زیست انسان معاصر بسیار مؤثر است و خود دستمایه تجارت و بازرگانی و تبلیغات قرار می گیرد. چهره هنرپیشگان و فوتبالیست ها امروزه یکی از وجوه ثابت دستگاه تبلیغات(سیاسی-بازرگانی) است.

بازیگران فوتبال همیشه یازده نفر هستند که در مواقع ضروری تعویض می شوند.در واقع، بدبازی کردن بازیکنان به طور زنده نقد می شود و با تعویض، اصلاح می گردد. امری که در سینما بعد از نمایش فیلم اتفاق می افتد و البته فرصتی هم برای تعویض باقی نمی ماند. در فوتبال کسی نقش اول ندارد. هرکدام از بازیکنان در نقش خود اهمیت دارند. گرچه بازی خوب در هر دو مقوله مورد تقدیر واقع می شود و البته ستاره های هر دو بازی نقش محوری دارند. فوتبال بر محور توپ شکل می گیرد و فیلم بر اساس فیلمنامه بنا می شود. در اولی این شیئی است که مولد بازی است و در دومی فکر و اندیشه است که به تولید اثر هنری می انجامد. پایان فیلم به وسیله کارگردان تعیین شده است، اما نتیجه فوتبال تا صدای سوت پایان نامعلوم است. در واقع فیلم فراورده ای است که در اختیار مخاطبان قرار می گیرد و فوتبال، فرایندی است که در پروسه ای نود دقیقه ای، ساخته می شود.

بقیه در صفحه ۴



گرشود عالم پرازخون، مال مال  
کی خورد بنده خدا الاّ حلال؟  
«مولانا»



یادکردی از «محمدجلیل عندلیبی»

✎ محمدرضاممتاز واحد

## از تأثیر گذارانِ موسیقی پس از انقلاب

«موسیقی دستگاهی» و «موسیقی کردستان» به بحث و بررسی پرداخت. حتی از وجوه پاپیولاریته در آثار وی نیز نمی توان غافل بود که این مهم در جای خود بدان پرداخته خواهد شد.

عندلیبی، اولین آهنگش را در حدود سن ۱۸ سالگی ساخت که توسط «سیدنورالدین رضوی سروستانی» اجرا شد. این اثر بعدها تحت آلبومی به نام «شعر و عرفان» توسط «شهرام ناظری» بازخوانی و منتشر شد. این نکته شایان توجه است که این آلبوم، از اولین آثار منتشره موسیقی کلاسیک ایرانی بعد از انقلاب است که متشکل از فرم های معمول موسیقی ایرانی بود، نه سرود!



این آلبوم در اوان انقلاب، پس از اخذ مجوز رسمی از وزارت ارشاد، متر و معیاری جهت تولید موسیقی مجاز محسوب می شد که هم از منظر سبک و سیاق ملودی سازی و ملودی پردازی و تنظیم و هم از جهت خوانندگی و نوازندگی، الگویی برای تولید آلبوم در آن مقطع زمان حساس شناخته شد. به زعم راقم این سطور، همین جریان سازی محمدجلیل عندلیبی و معدود موسیقی دانانی چون او، آن هم در کوران حوادث پس از انقلاب و در آن سال های بحرانی، خود به تنهایی بزرگترین خدمت به فرهنگ و هنر و موسیقی این دیار بود.

در مورد بررسی آثار محمدجلیل عندلیبی از منظر «ملودی پردازی»، توجه و رویکرد ایشان درخصوص ملودی های مذهبی و ملودی های سنتی (به ویژه در حوزه موسیقی دستگاهی) و همچنین ملودی های اصیل کردی، ملودی های عرفانی و ملودی های سنتی و فولکلوریک (علی الخصوص در حوزه موسیقی کردستان) را نمی توان نادیده انگاشت.

ملودی های ایشان در هر ژانر و سبکی، ملودی هایی با ساختار هویتمند، غنی، اصیل و در عین حال مطابق با ذائقه شنیداری مردم است. از جمله ویژگی های ملودی پردازی عندلیبی، این است که گاه در یک منطقه مُدال آهنگی را می آفریند که از هر حیث (به ویژه انطباق مضمون کلامی و احساسی اثر با مُد مورد نظر) کاملاً چفت و بست دارد.

بقیه در صفحه ۴

گفتگویی با «دکتر آذین حسین زاده»، مترجم رمان «وسوسه آنتونیوس قدیس»



✎ سجادتبریزی

## چکیده هنر و زندگی فلور

باید پیر و کدام مکتب هنری دانست؟

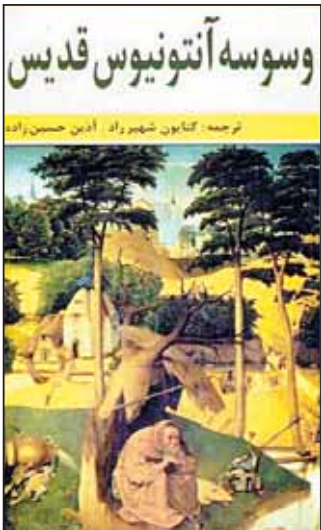
—فلور، یکی از برجسته ترین رمان نویسان قرن نوزدهم میلادی در فرانسه است. دوران نوجوانی و جوانی اش با به عرصه رسیدن رمانتیسم همراه بود و از همین رو نیز بیشترین منبع مطالعاتش را رمان هایی تشکیل می دهد که رمانتیک های مطرحی همچون «شاتوبریان» و «آلفرد دو موسه» یا حتی «ویکتور هوگو» نوشته اند. در نتیجه، دور از انتظار نیست اگر بگوییم که به شدت از رمانتیسم متأثر است. در گیرودار چرخش هنر از رمانتیسم به رئالیسم، فلور به عنوان فردی صاحب سبک، آثارش را تلفیقی از این دو مکتب قرار داد؛ یعنی از سویی نشانه های رمانتیسم و از سویی دیگر بارزه های رئالیسم به خوبی در آثارش مشهود است.

او بر این باور بود که رمان نویس باید بتواند از هیچ داستان بسازد. از امری یا رخدادی عادی و روزمره که هر روز شاهد وقوع شان هستیم، اما بدانها توجه نمی کنیم. رمان «مادام بوواری» نمونه ای از این گونه رمانهاست.

بقیه در صفحه ۲

ترجمه آثار ادبی، کاری دقیق و حساس است. مترجم، امینی است از طرف جامعه مبدأ که قرار است یک برگ از فرهنگ جامعه را به جامعه ای دیگر نشان دهد. این دقت و حساسیت، به ویژه در مورد آثار فاخر ادبی، بیشتر نمود پیدا می کند. چرا که به جز ترجمه کلمات و رساندن مفهوم، نیاز به برگردان سبک نویسنده هم از اهمیت زیادی برخوردار است. ترجمه رمان «وسوسه آنتونیوس قدیس» توسط دو استاد شناخته شده ادبیات فرانسه در ایران، ما را بر آن داشت تا گفتگویی کوتاه در مورد این کتاب و نویسنده اش داشته باشیم. «دکتر آذین حسین زاده» که به همراه همسرش «دکتر کتایون شهپرراد» این رمان را ترجمه کرده، از گفتگو استقبال می کند.

✱ آقای دکتر حسین زاده، متخصصان ادبیات به اتفاق، «فلور» را نابغه و در هنر رمان نویسی، پیشرو می دانند. این در حالی است که بسیاری از آثارش تا به امروز در ایران معرفی نشده است. آیا سبک نویسندگی خاصی داشت که تا این اندازه به او به عنوان الگو می نگرند؟ و اساساً او را



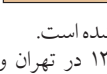




محمدرضا حیدرآده

نگاهی به رمان «آجر کج»، نوشته شادی منعم

## زندگی بین خواب و بیداری



البته با استقبال خوبی هم مواجه شده است. شادی منعم، متولد ۱۳۶۸ در تهران و ساکن تبریز است. رشته مهندسی برق را تمام کرده و در رشته روانشناسی تحصیل می کند. سال ۹۳ نخستین رمانش را با نام «عبور از پاییز» نوشت و بعد هم رمان های «حسی به رنگ سبز از جنس آسمان» و «یکی از من» را منتشر کرد تا به نویسنده ای فعال تبدیل شود.

رمان «آجر کج»، نگاهی به زندگی زنان آسیب دیده در برابر زورگرایی و بد اخلاقی مردان دارد. خانم دکتر جوانی که پدرش رئیس یک بیمارستان است، انجمن دفاع از حقوق زنان آسیب دیده تشکیل می دهد. این انجمن از زنان آسیب دیده حمایت می کرد. او با کمک پدرش همچنین ماهنامه ای با عنوان «زن امروز» را منتشر

کارد شده بود گریه و زاری. این قدر از بخت بدی که داشتم گله کردم و ناشکری، تا خدا بدبختی واقعی رو نشونم داد. تو اون روزایی که من داشتم از درد عشق می مردم و چشمم جز خودم و آینده سیاهم با احسان، چیزدیگه ای رو نمی دید، بابا سکنه کرد و افتاد گوشه بیمارستان. اون موقع بود که تازه به خودم اومدم. حال خراب بابا و قطع امید کردن دکتر، امن رو به خودم آورد. من خوشبخت بودم. من به خانواده خوب و کامل داشتم. من فقیر نبودم و سر گرسنه رو بالش نمی داشتم. من تن سالم داشتم و می تونستم کار کنم. من به پدر و مادر مهربون و به خواهر ماه داشتم. من به دوست نزدیک تر از خواهر داشتم. من مه رو بودم. دختری که سال ها با مردا و نامردا جنگیده بود و حالا به خاطر به نامرد عوضی به چه وضعی افتاده بودم؟ که از خدا گله کنم؟ یک هفته تمام توی امامزاده صالح پست نشستم و گفتم غلط کردم. این قدر گفتم و گفتم تا حال بابا کمی بهتر شد. خدا صدام را شنیده بود. خدا به فرصت دوباره بهم داده بود. همون جا به خودم قول دادم دیگه جز پدر دلم برای هیچ مرد دیگه ای تنبه...

رمان «آجر کج» نوشته شادی منعم، در روزهای برپایی نمایشگاه کتاب تهران، در غرفه نشر علی رونمایی شد. خانم منعم، پس از موفقیت رمان «یکی از من»، این بار با رمان آجر کج، تجربه دیگری از رمان نویسی خود را نشان می دهد. او در این رمان توانسته به شکل ایده آلی، داستانی اجتماعی - عاطفی را بنویسد که

###

گفتگوی با «دکتر آذین حسین زاده»، مترجم رمان «وسوسه آنتونیوس قدیس»

## چکیده هنر و زندگی فلور



آذین حسین زاده

کتایون شهیر

دیگری بر شاعرانگی تکیه دارد؟ چرا در این اثر به جای نثر، به شعر نوشته شده؟

— بله، درست است. در دوران فلور، شعر برای برخی از هنرمندان به نثر ارجح بود، اما نه برای همه و به ویژه خود فلور. در دوره های که او وسوسه آنتونیوس قدیس یا سایر کتابهایش «مادام بواری» یا «تعلیم عشقورزی» را می نوشت (هیچگاه نفهمیدم چرا دوست مرحوم و عزیزم مهدی سحابی از معادل تربیت احساسات برای این کتاب استفاده کرد)، گذر از رمانتیسیم به رئالیسم شروع شد و در نتیجه، این نثر بود که بر شعر ارجح می نمود.

فراموش نکنید که اگر «هوگو» شعر می سرود، رمان نیز می نوشت. «بالزاک» شعر دوست داشت، اما فقط به نثر می نوشت. «ولاً» هم که در کل شعر را قبول نداشت و بر این باور بود که رمان فقط به زبان نثر قابل نگارش است.

\* چه چیزی باعث می شود «وسوسه آنتونیوس قدیس» را از سایر آثار فلور متمایز بدانیم؟

— ویژگی بارز وسوسه آنتونیوس قدیس این است که نه به نوع ادبی رمان تعلق دارد، نه نمایشنامه، نه شعر. کتاب از لحاظ شکلی، به نمایشنامه ای در چند پرده شبیه است؛ یعنی راوی برون داستانی، درست مانند نمایشنامه نویس، صحنه ای را توصیف میکند و سپس شخصیت یا شخصیت ها به حرف می آیند و چنانچه نیاز به توصیف باشد، یک بار دیگر راوی وارد می شود.

اما هیچ کارگردانی تا به امروز نتوانسته این «نمایشنامه گون» را به روی صحنه ببرد. استفاده از فن «داستان در داستان»، همزمان با توصیف های درون داستانی از زبان شخصیت اصلی و نقل وقایع با استناد به گفتگوی میان شخصیت ها، باعث می شود تا در پارهای موارد به رمان مانند باشد. در این میان، سبک پرتکلف و زبان آزموده فلور، این اثر را به شعر نزدیک می کند.

وسوسه آنتونیوس قدیس، نتیجه سی سال تجربه اندوزی فلور در گستره نویسندگی است. او این داستان را که موضوع جدال همیشگی انسان با وسوسه های نفسانی است، ابتدا در سن هفده سالگی نوشت. بار دوم، کم و بیش ۲۶ سال داشت. سرانجام، برداشتی که امروز می بینیم، بیست و اندی سال پس از نگارش اول روانه بازار شد.

\* این پرسش البته مطرح است که کدام برداشت را باید «بهترین» قلمداد کرد؟ برداشت اول، هنگامی که هنوز تجربه زیادی نداشت، اما نگران واکنش خوانندگان نبود و در نتیجه خودسانسوری نمی کرد؟ یا برداشت دوم که با اندکی اصلاحات همراه بود و دریافت خواننده نیز در آن اهمیت داشت؟ و یا برداشت سوم که اوج تجربه اندوزی فلور در نویسندگی محسوب می شد، اما با خودسانسوری نیز همراه بود؟

یافتن پاسخ کار سختی است. اما متخصصان فلور به اتفاق بر این باورند که این کتاب، به هرسان، بیش از هر اثر دیگری از این نویسنده، بازگوی روحیه خیالپردازی، هنر داستان نویسی و شیوه تفکر و رویاهای دوره کودکی اوست. برداشتی نهایی او که این کتاب ترجمه آن است، در حقیقت تحقق همین رویاهاست که از آموخته های دوران کودکی و مطالعات دوران جوانی و میان سالی سرچشمه می گیرد. یعنی از کتابها و نمایشنامه ها و تصاویر و دیوارنقشه ای موجود در کلیساها، اینها، همه و همه، سهمی بسزا در آفرینش این اثر داشتند.



تفسیر دکتر دینانی از «گلشن راز»

## راز و رمزهای عرفانی

گفتگو از: کریم فیضی

راز و رمزهای عرفانی

ز عکس خال او دل گشت پیدا  
و یا عکس دل آنجا شد هویدا  
دل اندر روی او یا اوست در دل  
به من پوشیده گشت این سر مشکل  
اگر هست این دل ما عکس آن خال  
چرا می باشد آخر مختلف حال  
گهی چون چشم مخمورش خراب است  
گهی چون زلف او در اضطراب است  
گهی روشن چو آن روی چو ماه است  
گهی تاریک چون زلف سیاه است  
گهی مسجد بود، گاهی کنشست است  
گهی دوزخ بود، گاهی بهشت است  
گهی برتر شود از هفت افلاک  
گهی افتد به زیر توده خاک  
پس از زهد و ورع گردد دگر بار

جناب استاد دینانی! به درستی نمی دانم که نظر حضرت تعالی درباره این ابیات که حول محور «خال» است، چیست ولی فکر نمی کنم بتوان از ازلیت و ابدیت عرفانی سخن گفت که بر پایه یک عارضه پوستی شکل گرفته باشد. خال با تمام جایگاهی که در شعر و ادب فارسی دارد - و من نمی دانم در ملل دیگر چه فضایی برایش ترسیم و تصویر شده - امروزه روز، یک لکه پوستی محسوب می شود و مطلقاً نمی تواند جنبه غیرفیزیکی داشته باشد. اشکال دنیای قدیم و مفاهیم آن این است که در برابر ظهورات دنیای جدید تاب نمی آورد.

فرمایشات جنابعالی صحیح است ولی من همواره از میانی عرفان و فلسفه اسلامی دفاع کرده ام و برای آنها معنایی قائل هستم که معتقدم باید آنها را حفظ کرد. در همین سخن گفتن از خال، رازها و رمزهایی وجود دارد که می توان از آنها استفاده کرد. خال در فرهنگ گذشته ایرانی جایگاه ویژه ای داشته است و طبیعی است که ما در تفسیر متون گذشته به آن جایگاه توجه ویژه ای داشته باشیم و سعی کنیم که نسبت به دلالت آن وفادار بمانیم. بله، دنیای امروز، دنیای مجازی و فیزیک و فیزیولوژی است. از همه چیز تفسیر فیزیکی و مکانیکی می شود. سؤال این است که ما تا چه حد باید سیطره این روش را بپذیریم و تا چه حد باید مبانی گذشته را در برابر شیوه های جدید قربانی کنیم؟

\* من منکر حساسیت موضوع نیستم ولی انسان امروز را نباید فراموش کرد. انسان امروز اگر نتواند با اصول و مبانی متون گذشته ارتباط برقرار کند، ما نخواهیم توانست از این میراث حرف بزنیم، چه رسد به اینکه تفسیر کنیم و بخواهیم که این تلقی را عموماً کنیم. در اینجا بد نیست به یکی دیگر از دلایل غیرواقعی بودن پرسش های گلشن راز اشاره کنم و دست کم اینکه میان سؤالها و جوابها رابطه قبلی وجود دارد و اینکه «تدوین» صورت گرفته است. شبستری در بیت پایانی از «شراب و شمع و شاهد» سخن می گوید و سؤال بعدی هم همین است:

سؤال:

شراب و شمع و شاهد را چه معنی است

خراباتی شدن آخر چه دعوی است

و جواب از این قرار است:

شراب و شمع و شاهد عین معنی است

که در هر صورتی او را تجلی است

شراب و شمع، سکر و ذوق عرفان

بین شاهد که از کس نیست پنهان

شراب اینجا زجاجه، شمع مصباح

بود شاهد، فروغ نور ارواح

ز شاهد بردل موسی شرر شد

شرایش آتش و شمعش شجر شد

شراب و شمع، جام و نور اسری است

ولی شاهد همان آیات کبری است

شراب و شمع و شاهد جمله حاضر

مشو غایب ز شاهدبازی آخر

شراب بیخودی در کش زمانی

مگر کز دست خود یابی امانی

بخور می تا ز خویش و ارهاند

وجود قطره با دریا رساند

شرابی خور که جامش روی یار است

پیاله چشم پاک باده خوار است

شرابی را طلب بی ساغر و جام

شراب باده خوار و ساقی آشام

ادامه دارد

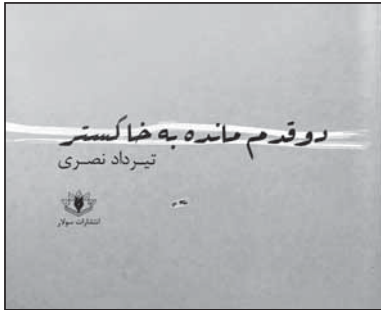




اکبر اکسیر

معرفی مجموعه شعر «دو قدم مانده به خاکستر»/ زنده یاد تیرداد نصری/ انتشارات سولار

## اناری بر سنگفرش حیات



بوده است...» اهمیت یافتن مسئله فرم، همواره از دغدغه های اصلی جهان شاعرانه نصری بوده است. از سویی نمایش عناصر و اشیای پیرامون جهان، دغدغه دیگر اوست. کنکاش در ذهنیت انسان معاصر؛ ذهنیتی که در جهان متن به شکل خود انگیخته به نمایش گذاشته می شود، از نوعی مدنیت و کلاشهر برمی خیزد. انسانی با ذهنیت شقه شقه شده که محصول مدرنیته و همسان نگری و همسان سازی بوده با ویژگی هایی درخور همین جهان: عصبی، پریشان، پرخاشگر، مردود و در عین حال شورانگیز... مجموعه شعر دو قدم مانده به خاکستر، در دو بخش تنظیم شده است. فصل اول: شعرهای بچه های محل. فصل دوم: دو قدم مانده به خاکستر. نصری در فصل اول مشغول گزارش روزمرگی خود است. او از جهان اشیا می گذرد و ویرانی خاک را و آدمیان را فریاد می زند.

تیرداد نصری با زبانی ساده و اندیشه ای ژرف در دهه هفتاد، به آن چنان شهرتی رسید که شعر مازندران را در عطر بهار نارنج هایش غوطه ور ساخت. باور نمی کنید، از قصری و عارفانی و رئیس و ... بپرسید:

شاعر و مترجم باشی یا نویسنده و روزنامه نگار، جزو شش انگشتی های فرا زمینی هستی. موجودات ماورایی. شش انگشتی ها در هنگام تولد با پنج انگشت و یک قلم لابلای انگشتان به دنیا می آیند. موقع خداحافظی از جهان مادی، پنج انگشت را با خود می برند و قلم را یادگار می گذارند.

وارث محترم، دوستان ناباب، فامیل و آشنا با همان قلم به شهرت می رسند و آنقدر در مورد صاحب آن قلم موروثی می نویسند که کسی باور نمی کند صاحب این قلم روزی روزگاری در همسایگی ما می زیست، اما کسی او را نمی شناخت!

از دوست شاعر و مترجم بزرگوار جناب محمد صادق رئیس، مجموعه شعر «دو قدم مانده به خاکستر» اثر زنده یاد تیرداد نصری به دستم رسید. هرچند دیر، اما تکرار این نام برای شعر امروز ایران، دلپذیر خواهد بود تا شاعران جوان بدانند آنهايي که بعد از مرگ، دوباره زنده می شوند، برای این زندگی بارها مرده اند. در مورد این شاعر ژرف اندیش معاصر، بریده ای از یادداشت ناشر چاپ شده در مقدمه این مجموعه شعر تقدیم می شود:

«تیرداد نصری در سال ۱۳۳۱ در رشت به دنیا آمد و دوران تحصیل خود را در تهران گذراند و سپس برای گذراندن زندگی به زادگاه خانوادگی خود تنکابن بازگشت. نصری از جمله شاعران معاصر است که در همان آغاز راه توانست خود را به جرگه شاعران معاصر نزدیک کند و نخستین بار نامش در کتاب صور و اسباب در شعر امروز ایران در کنار شاعران برجسته آن روزگار قرار بگیرد. از آن هنگام به بعد، حضور وی همواره با نوعی برجستگی خاص در حوزه شعر و نقد ادبی همراه

نگاهی به ترانه باورکن با صدای محمد اصفهانی —۳

## معصومیت از دست رفته موسیقی

در دوشماره گذشته، به بهانه بررسی ترانه های مناسبی سریال های تلویزیونی در ماه مبارک رمضان و محرم به ویژه مجموعه تلویزیونی «معصومیت از دست رفته»؛ به زندگی و احوال و آثار محمد اصفهانی، خواننده ترانه آن سریال و سپس به زندگی و آثار «هورا ایمان» ترانه سرای آن ترانه پرداختیم. اینک در این مجال نیز به زندگی و آثار استاد فریدون شهبازیان، آهنگساز ترانه آن سریال می پردازیم. آهنگسازی که خود اکنون یکی از منتقدان ترانه های سریال های تلویزیونی است. شهبازیان در مصاحبه ای که ۱۶ اسفند ۱۳۸۴ با خبرگزاری ایسنا داشته است، به انتقاد شدید از این گونه ترانه های رایج امروزی در سریال های تلویزیونی پرداخته و گفته است: این کارها که فاجعه است و به جاهای باریک نزدیک می شود و اگر جلوش گرفته نشود، موسیقی ایران را بی هویت می کند. کما این که تا به حال این اتفاق افتاده است و هر تهیه کننده، کارگردان و هنرپیشه ای به خودش اجازه می دهد آواز بخواند و آخر سریال ها قرار دهند (که به نظر می آید طعنه ای به مهران مدیری زده است). وی سپس می افزاید که: اغلب آنقدر هم خودشیفته هستند که فکر می کنند واقعا این کار درست است و مردم آن را دوست دارند. فریدون شهبازیان را باید از خاطره ساز ترین آهنگسازان کشور برشمرد. آواز روزی که ترانه «قصه شهر سکوت» را با شعری از اردلان سرفراز و صدای عارف در قالب ترانه ای ماندگار در حوزه موسیقی پاپ سال های قبل از انقلاب راهی بازار موسیقی کرد، شخصیت ویژه موسیقایی و قابلیت های ذوقی و شوقی زیادی از خود نشان داد و هنگامی که آهنگ ترانه «پرکن پیاله را» با شعری از فریدون مشیری و صدای استاد شجریان ساخت، چهره ای متفاوت از او در عرصه موسیقی به نمایش گذاشته شد. چهره ای که تا آن زمان تلاش می کرد در حاشیه و بی حاشیه سازی به کار خود ادامه دهد، اما این طور نماند و مردم هنگام وارد شدن، کاست فاکس «رباعیات خیام» او با صدای احمد شاملو به بارار موسیقی ادبی سال های ابتدای انقلاب، به ماندگاری آثار و سبک ویژه موسیقی اش بیشتر ایمان آوردند و به دنبال شناخت بیشتری از این آهنگساز بودند که همیشه عینکی دودی بر چشم داشت.

### شهبازیان کیست؟

فریدون شهبازیان، آهنگساز و نوپرازد، در سال ۱۳۲۱ در تهران به دنیا آمد و موسیقی را از سن هشت سالگی و با ساز ویولن نزد عطاء الله خادم میناق آغاز کرد و در سن ۱۸ سالگی به عضویت ارکستر سمفونیک تهران به رهبری حشمت سنجری در آمد و در سال ۱۳۴۶ رهبر گروه کر و ارکستر سمفونیک رادیو شد. وی فارغ التحصیل دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. شهبازیان در دوره مدیریت هوشنگ ابتهاج (سایه) بر موسیقی و گلهای جاویدان رادیو ایران، در زمره ارکان اصلی آن حرکت جاودانه به حساب می آمد و به رغم سن کم به دلیل خلافتیت و توانایی بالا توانست خود را به عنوان آهنگساز خوش قریحه تثبیت کند. برخی از کارهای او با صدای شجریان و نادر گلچین در همان سال ها انتشار عمومی پیدا کرد.

من که شاعرم، حتی نمی دانم چرا بعضی وقت ها/ قصایی محل بدون گوشت می ماند/ یا نانوايي تعطيل می شود/ در شهرداری جواب سربالا می دهند/ و هنوز هم سال های سال پس از توقف جنگ/ برق محل می پرد/ و تابستان فصلی می شود که فقط به لعنت سنگ می ارزد! شعرهای تیرداد نصری، روایت معصومانه یک دل دردمند و فریاد اعتراض یک شاعر شعورمند است که آزادی را می ستاید و به رستگاری انسان اسیر در لابه لای آهن و سیمان و دروغ می اندیشد. تیرداد نصری، شاعر زندگی است. هرچند مرگ اندیش. او گزارشگر حقیقت یاب انسان امروز است. اگر تلخ می نویسد، اگر جهان را بی رحم می یابد، حاصل همنشینی با مردم دردمند است.

به بریده ای از شعری از فصل دوم توجه نمائید:

.... و آنچه این روزها برای ما می خوانی/ نه طعم شعر می دهد این روزها/ نه طعم زندگی سال های اخیر را/ در کار بین ۹ صبح ۱۱ شب یا در گدا بهار عجیب امسال/ دل تیر می کشد امسال/ چشم گنج می رود امسال/و شعر؟/ و من نوشته باشم از مهرداد عارفانی نوشته باشم من/ از کسی نوشته باشم که همین حالا/ در طول مزاجه اش مدام می رود و می آید/ و بانگرانی به چک برگشتی هفته بعد می اندیشد. برای تیرداد نصری، شادی روح؛ و برای دوستان شاعرش روانی شاداب و جانی سرشار از شعر و شور و شعور خواستارم. با تقدیم تکه ای از غزل شماره ۳ تیرداد (غزل) خداحافظی این شاعر فقید) تا نقدینه ای دیگر بدرد:

مهتاب یکپارچه زیباست/ هر وقت به چشم خورد/ در خاطرمان اناری بر سنگفرش حیات شکست.



حسین فرزند

شهبازیان در دهه ۶۰ آهنگسازی برای فیلم رانیز آغاز کرد. در سال های ابتدای انقلاب او با احمد شاملو و شجریان، آلبومی مشترک کار کرد و علاوه بر آن، آهنگسازی کاشفان فروتن شوکران با صدای شاملو را هم انجام داد که این کار در سال های بعد از درگذشت شاملو به انتشار کاشفان فروتن شوکران ۲ با آهنگسازی شهبازیان و صدای شاملو انجامید. برخی از کارهای شهبازیان در زمره پرشنونده ترین آثار موسیقی بعد انقلاب به شمار می رود که از جمله آنها می توان به آهنگسازی او روی موسیقی بوی گل (شبانگهان) با صدای سید عبدالحسین مختاباد، تنظیم و آهنگسازی روی آلبومی مشترک با عباس خوشدل و علیرضا افتخاری و برخی دیگر از آثار موسیقایی اشاره کرد. تجربه او در موسیقی



رادیو در سال های قبل از انقلاب و در سال های ابتدای دهه هفتاد، او را در جایگاهی نشان داد تا بتواند جریانی مؤثر را در موسیقی پاپ بعد انقلاب کلید بزند. به همین دلیل است که وی را بسیاری «پدر موسیقی پاپ پس از انقلاب» نام نهاده اند. او معرف برخی از خوانندگان پاپ، به خصوص محمد اصفهانی، به جامعه

موسیقی بود. از جمله کارهای دیگر شهبازیان، ساخت موسیقی برای فیلم و سریال است که برای او جوایز بسیاری را به ارمغان آورد. آواز شیرسنگی، پاییزان، در مسیر تندباد، لیل، مستند سرزمین ایران و مستند سمفونی گمشده و سریال های معصومیت از دست رفته، آوای فاخته و کلاه پهلوی و دهها کار دیگر، از جمله آثاری است که در زمینه موسیقی فیلم، شهبازیان ساخت آن را عهده دار بود.

### گلایه های شهبازیان

فریدون شهبازیان اما معتقد است که مردم ما گوش موسیقی شان را از دست داده اند و هر شخصی به خودش اجازه می دهد وارد این حیطه شود. این آهنگساز، علت این امر را ارائه کارهایی بی ارزش به آنها خوانده و گفته است: ما مردم را وادار کردیم که کارهای بد بشنوند و انتخاب سطح پایینی برایشان قراردادیم. طبیعی است که وقتی هیچ چیز خوب به گوش مردم نرسد، کارهای اغلب بی هویت و بی ارزشی که در تلویزیون هم پخش می شود را می شنوند. شهبازیان با بیان این که متأسفانه موسیقی فیلم هم از این معقوله جدا نیست، اظهار داشته است: هر شخصی به خودش اجازه می دهد وارد این حیطه شود و انجمن آهنگسازان خانه سینما هم کاری از دستش برنمی آید. این هم آشنایی مختصری با فریدون شهبازیان، سازنده ترانه جاودانه سریال «معصومیت از دست رفته». در شماره های آینده، سراغ یکی دیگر از ترانه های معروف و ماندگار خواهیم رفت.

دلنوشته های آهان آهان دار

## محبوب صالح علا



من هر روز، خودم را می شمارم!

شب بیدارم، خوابم نمی برد. گاهی چادر مادرم را تا می کنم، زیر سرم می گذارم. گاهی دست راست خودم را تا می کنم، زیر سرم می گذارم. به هر روی خوابم نمی برد. من خودم می دانم مجنون کسی است که چشم دارد و خوابش نمی برد.



**محبوبم!** من می دانم از خدا چه می خواهم. کاش می دانستم شما از خدا چه می خواهید. در گذشته لباس هر کسی را اندازه تن خود او می دوختند. اما در روزگار ما لباس هر کسی را اندازه آن که خودشان خواسته اند، دوخته اند.

این روزها همه را اندازه هم کرده اند. برای همین هم همه شبیه هم شده اند. تنها شما با همه محبوب های مردم عالم تفاوت دارید.

من هر روز، خودم را می شممارم، عاشقی بی شمارم. من مثل زاینده رود، کارون، همه رودخانه ها در پی شما هستم.

شما را صدا می زنم، بهشت برایم مهیا می شود. چه شکوهی دارد بردن نام شما. شما را صدا می زنم، رازهای دلم برملا می شود. رختی از آینه بر تن دارم. درخت ها، پرنده ها، طلوع و غروب در من بیداست.

**محبوبم!** من سال ها است خودم را در آینه ندیده ام. دیگر شکل خودم را فراموش کرده ام. خودم را ببینم، نمی شناسم. سال ها است خاطراتم سوراخ شده. خاطره ای از خودم ندارم. من تاریکی را می بینم. من از اینجا انتهای دوست داشتن شما را می بینم. چشم سوم باز شده.

**محبوبم!** می بینم شما می روید و با طناب خداحافظی مرا مقتول می سازید. نگاه کنید... شما رفته اید، شیشه های گلاب شکسته اند.

اگر شما نباشید پرند به پرواز، شقایق به شکفتن نیازی ندارد. اگر شما نباشید، گل ها نباید برویند، نباید بیویند.

اگر شما نباشید، دل هیچکس هم نباید بگیرد. و دیگر هیچ چشمی نباید بگیرد.

**محبوبم!** آواز خوان هندی می خواند. من هندی بلد نیستم ولی حرف های دل مرا می خواند؛ می خواند: آهه بویا... یعنی محبوب من! می خواند: دوست دوست نارها... پیر پیر نارها... یعنی دوست دیگر دوست نیست، عشق دیگر عشق نیست.

زندگی! من دیگر به تو اعتماد ندارم

آن امانت عشقی را به تو سپردم و رفتم مگر به تو نسپرده بودم، ای دوست؟

کسی که در راه زندگی همسر من شده بود

اکنون همه رازها فاش شده اند،

دیگر هیچ رازی وجود ندارد

ای زندگی من دیگر به تو اعتماد ندارم

شب بی خبری گذشت و دیگر هیچ بی خبر نیستم

**محبوبم!** دیگر دوست، دوست نیست. دیگر عشق، عشق نیست.

ادامه دارد



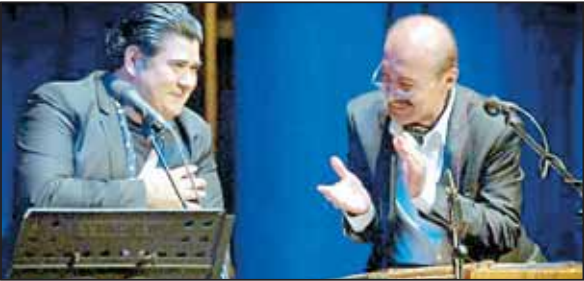
یادکردی از «محمدجلیل عندلیبی»

## از تأثیر گذاران موسیقی پس از انقلاب

بقیه از صفحه اول

به‌عنوان نمونه اثر جاودانه «بی‌قرار» (در هوایت بی‌قرارم بی‌قرارم روز و شب) با اجرای شهرام ناظری که در منطقه مدال بوسلیک آواز بیات اصفهان ساخته و پرداخته شده - حال فارغ از الهام و گرته‌برداری استادانه عندلیبی از ملودی متشابه آن در گنجینه موسیقی نواحی - اثر ماندگاری را تحویل مخاطب داده است به‌طوری که حتی در آواز سلوی آن نیز (روز و شب را همچو خود مجنون کنم....) نهایت و سواس هنرمندانه خود را در ارائه مضمون اصلی اثر معمول داشته است.

همچنین در دیگر اثر جاویدان محمدجلیل عندلیبی (گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سرآید) با اجرای «شاپور رحیمی» نیز باز همین آفرینشگری را اما این بار در منطقه مدال مخالف سه‌گاه و با بهره‌گیری از کلام و موسیقی مناسب صورت داده است. و از این حیث ساخت آثار ماندگاری چون «میهن ای میهن»، «کیش مهر»، «بنمای رخ»، «امان از جدایی» و با صدای نامدارانی چون رضوی‌سروستانی، «محمدرضا شجریان»، شهرام ناظری، شاپور رحیمی، «علی‌رضا افتخاری»، «ایرج بسطامی» و همچنین ساخت آثاری چون «مرغ اسیر» و «آقای ما محمد» با صدای بانوان هنرمندی همچون: «فاطمه واعظی» و «پروانه امیرافشاری» نیز از جمله آثار ماندگار ساخته و پرداخته شده توسط محمدجلیل عندلیبی است. عندلیبی در رنگ‌آمیزی آنسامیل و ارکستر مویژه از منظر سازآرایی، بسیار متفاوت عمل کرده است. مسئولیت‌سپاری به‌ر ساز در ارکستر توسط محمدجلیل عندلیبی حساب‌شده و اندیشیده شده است. وی از پیشروان ورود ساز دف به آنسامیل ایرانی است.



در مورد بررسی آثار محمدجلیل عندلیبی از منظر «ریتم و مترگرینی»، اولاً بایستی این نکته را یادآور شد که وی در زمره نخستین موسیقی‌دانانی است که درخصوص ورود ضرب‌های فرد (پنج ضربی و هفت ضربی) به موسیقی کلاسیک ایرانی بسیار کوشیده است. همچنین در اغلب آثار متریک عندلیبی، از مقوله ریتم بسیار هوشمندانه و زیرکانه بهره برده شده و حتی در آثار غیرمتریک ایشان چون جواب آوازهایش به آوازهای آوازخوانان نیز، باز پویایی ریتمیک محسوس و ملموس است.

و در آخر بایستی اذعان داشت که کلی‌گویی‌های فوق توسط نگارنده، ریشه در اصول و مبانی زیبایی‌شناختی هنری و موسیقایی محمدجلیل عندلیبی داشته که هر چه هست (درنهایت اصالت و فخامت و وزانت)، رگ و ریشه مردم‌پسند را به بهترین و فاخرترین شکل ممکن در آثار تصنیف شده وی می‌توان جستجو کرد. شایان ذکر است که دستگاه راست‌پنجگاه - به‌خصوص پس از انقلاب و توسط موسیقی‌دانان این نسل - اقبال بیشتری را برای ساخت اثر در انواع فرم‌های موسیقی ایرانی یافت. در کتاب ارزشمند «صد رنگ رنگ» موسیقی‌دان و موسیقی‌پژوه ارجمند «ارشاد تهماسبی»، و در میان ۹۹ رنگ فاخر قدیمی در میان دستگاه‌ها و مایه‌های آوازی، فقط ۲ رنگ در دستگاه راست‌پنجگاه ساخته و پرداخته شده که از آن دو، یکی از ساخته‌های «حسین علی‌زاده» بوده و دیگری از ساخته‌های خود ارشد تهماسبی است که مجموعاً ۱۰۱ رنگ را در برمی‌گیرد.

همچنین درخصوص ساخت آثار در دیگر فرم‌های موسیقی ایرانی از قبیل پیش‌درآمد، چهارمضرب و تصنیف در این دستگاه موسیقی ایرانی نیز و با ابراز احترام به‌آثار فاخر هنرمندانی چون محمدرضا لطفی، حسین علی‌زاده، «پرویز مشکاتیان»، ارشد تهماسبی و....، حقیقتاً یکی از جاودانه‌ترین و مردمی‌ترین آثار ساخته شده در این مایه، از ساخته‌های محمدجلیل عندلیبی به‌نام «خوش آمدید» (خوش آمدید ای بنفشه‌های صنوبران....) است که ابتدا توسط شاپور رحیمی و سپس توسط علی‌رضا افتخاری بازخوانی شد. اثری که بیش از سایر آثار دیگر در این مایه در یاد و گوش مردم نشست و بازمرمه این تصنیف، به‌راحتی می‌توان فرازهایی از دستگاه راست‌پنجگاه را زمزمه و حتی فراگرفت. این نوع نگاه زیبا و هنرمندانه در مایه‌گرینی را بایستی در حوزه کاری آهنگسازانی چون «همایون خرم» (دردوران پیش از انقلاب) و «جلال ذوالفقون» و محمدجلیل عندلیبی (در دوران پس از انقلاب) کندوکاو کرد. محمدجلیل عندلیبی از موسیقی کردی نیز غافل نبوده و آثار بسیاری را در این حوزه آفرید و با بازسازی کرد که از جمله‌ی آنها برخی قطعات آلبوم «قدسیان ۴۲» بود که در زمره موسیقی‌های کردی مناطق همجوار ترکیه و عراق (موسوم به «بادینان») بوده که گویشی کرمانجی دارند ولی متأسفانه این ملودی‌ها به‌دلیل رویکرد برخی کشورهای ژادپرست همجوار ایران، مورد تحریف‌نژادی قرار گرفته‌اند.

### فیلم و فوتبال روی پرده

بقیه از صفحه اول

اما فراتر از این تفاوت‌های صوری و ماهوی در صنعت فرهنگ سازی با هدف تولید سرگمی و تجارت اوقات فراقت سینما و فوتبال کارکردهای واحدی می‌یابند و هر دو یکدیگر را در راستای اهداف خویش به خدمت می‌گیرند. این ذات صنعت فرهنگ سازی است که احساس و هیجان و هنر و اندیشه را به تجارت و فراغت گره می‌زند و با بسط هژمونی بورژوازی بر رونق این بازار دلقرب می‌افزاید. نسیبیت به این دو مقوله پر طرفدار را در شکل دیگری از نزدیکی و همکاری بین آنها می‌توان صورت بندی کرد. این که برخی سسینماها از طریق

نقد آثار منظوم و منثور  
عباس یمینی شریف

## یار مهربان

هومن ظریف

یمینی شریف در بخش انتهایی پیشگفتار دوم کتاب نیم قرن در باغ شعر کودکان، به نیکی از منتقد خود «محمود کیانوش» یاد می‌کند:

«حدودپنجاه سال پیش (سال چاپ این کتاب ۱۳۶۵ هجری شمسی است) که به سرودن شعر برای کودکان و نوجوانان پرداختم، کسی دیگر به نام شاعر کودکان وجود نداشت. تنها چند شاعر مانند: ایرج میرزا، یحیی دولت آبادی، مهدی قلی‌خان هدایت، ملک الشعرای بهار، حبیب یغمایی، پروین اعتصامی، [دکتر حسین آگل‌گلاب و یکی دو تن دیگر چند شعری برای کودکان سروده بودند.

جبار باغچه بان نیز چند شعر برای کودکان سروده بود. و از شعرای قدیم نیز مقداری اشعار برای کودکان انتخاب شده و در کتاب‌های درسی گذاشته شده بود. اما اکنون عده‌ای شاعر خوب و خوش ذوق مانند: محمود کیانوش، پروین دولت آبادی، مصطفی رحماندوست، اسدالله شعبانی، جعفر ابراهیمی، ناصر کشاورز وجود دارند.» (۴۹: ۱۳۶۶)

**ویژگی‌های محتوایی آثار منظوم**

«شاعر کودکان از آنجایی که قشر معینی را در نظر دارد، ناگزیر است مقاطع مختلف سنی خردسالان، کودکان، نوجوانان همچنین نیازها و امکانات و حتی شرایط فرهنگی و اقلیمی آنها را در نظر بگیرد.»

عباس یمینی شریف که با راه اندازی نشریات خاص کودکان و نوشتن داستان‌ها و منظومه‌های فراوان برای آنان با علاقه در این پهنه می‌کوشید، در شعر - مخصوصاً در شعرهایی که برای خردسالان می‌سرود - بسیار موفق تر است. در شعرهای کودکانه او بازی‌های لفظی نوعی نشاط آور، بیشتر از همه آموزش‌های گوناگون مربوط به واحدهای آموزش پیش دبستانی دیده می‌شود که با زبانی ساده و کودکانه و مطابق با فرهنگ ایران بیان شده است.

با وجود این، او در شعر هایش بیشتر «آموزگار - شاعر» بود و این البته از تلقی وی نسبت به شعر کودک ناشی می‌شد که برداشتی تقریباً سنتی و کهنه از کودک و شعر بود. در شعرهای یمینی شریف، مضامین آموزشی و اخلاقی عموماً به روش مستقیم بیان می‌شود و شاعریت شعرها را تحت الشعاع وجه آموزشی و تربیتی قرار داده است. یمینی شریف به واسطه ارتباط مستقیم با کودکان، با دنیای آنان بیگانه نبوده است و شعر او دغدغه اصلاح شرایط فرهنگی، بهداشتی و اجتماعی مخاطب خود را نیز دارد. محتوای تربیتی شعرهای او عموماً از پیام‌هایی چون: همکاری، دوستی و کوشش بهره‌مند است. «از شعرهای ماندنی یمینی شریف که به هر حال در زمره بهترین‌های شعر کودک در ایران است، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: فرزندان ایران با آغاز؛ ما گل‌های خندانیم، فرزندان ایرانیم؛ کتاب؛ درخت کاری؛ چشمک بزن ستاره؛ کشتی و شعرهایی از جمله خروس جنگی که به خاطر ریتم شاد و محتوای زیبا و کودکانه قالب تهییج‌وار مناسبی دارد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.» اما غیر از اشعار او با درونمایه تربیتی، یمینی شریف اشعار یا نظم‌های موفق‌تری برای خردسالان به منظور بهره‌گیری از ادبیات آموزشی سروده است. شعرهایی برای آموزش الفبا که می‌تواند ادبیات تعلیمی را به دو گروه ادبیات آموزشی و پرورشی تقسیم کند. در کتاب «آواز فرشتگان» برای آموزش حروف الفبا به کودکان شعری دارد به عنوان «شعر الفبا» (۱۳۴۵: ۹ و ۱۴) که قسمت‌هایی از آن را می‌آوریم: آ اول آفتابه / صبح شد چه وقت خوابه / ر اول رویاها / که دست و پاش کوتاهه.... (همان: ۹ و ۱۰)

ادامه دارد:

عندلیبی برای بازشناخت موسیقی اصیل نواحی ایران، دست به بازسازی این آثار زد که در نوع خود بسیار اقدام حایز اهمیتی بود. همچنین آثار دیگر وی که بارقه‌های پاپ - سنتی از آن مشهود است نیز در آلبوم‌های «قدسیان ۲، ۱ و ۳»، ایشان، قابل ردیابی و پیگیری است. محمدجلیل عندلیبی اخیراً سکوت معترضان‌های را برگزید که نزدیک به ده سال به‌طول انجامید و علت آن هم اعتراض به‌فضای ناسالم موجود، به‌ویژه رعایت نشدن قانون کپی رایت در ایران بود. ضرر و زیان این سکوت - و امثال این سکوت‌ها - مستقیماً متوجه فرهنگ و هنر این کشور است و قطعاً متقلبان و کپی‌کاران، روسایان این مهلکه و خائنانه به‌ملک و ملت و فرهنگند که با اقدامات متقلبانه خود، آزرده‌گی و گوشه‌نشینی خادمان فرهنگ و هنر این دیار همچون محمدجلیل عندلیبی را موجب می‌سازند.

محمدجلیل عندلیبی در بیان مواضع خود، رک و صریح و بدون رودربایستی، سعی در بیان واقعیات موجود دارد. و اضمن بیان انتقاد دلسوزانه‌اش به‌عملکرد برخی از خوانندگان جوان اخیر، عنوان می‌دارد: «افسوس می‌خورم از هنرمندان انگشت‌شمار که خودشان را در فرم موسیقی سنتی تعریف می‌کنند اما متأسفانه آنچه ارائه می‌دهند، موسیقی کلاسیک ایرانی نیست. البته من این نصیحت را به همه هنرمندان جوان فعال در عرصه موسیقی ایرانی همچون: «اسلار عقیلی»، «علی‌رضا قربانی»، «محمد معدنی»، «وحید تاج» و دیگران هم خواهم داشت. این عزیزان باید خودشان و هنرشان را حفظ کنند. درحالی‌که با بررسی کارنامه برخی از آنها در یک دهه گذشته، می‌توان به‌راحتی دریافت که نه‌تنها رو به جلو حرکت نکرده‌اند بلکه در این راه تنزل یافته‌اند. در این میان، مسئولیتی که شخصی همچون «همایون شجریان» دارد، گاه از دیگران بیشتر است. چرا که او فرزند استادمحمدرضا شجریان است. بنابراین به‌خاطر حفظ جایگاه پدر هم که شده، باید در انتخاب آثار، وسواس بیشتری از خود نشان دهد. او جوان باسودی است و چکیده موسیقی ایران را آموخته است. سال‌ها زمان می‌برد تا هنرمندی به سن و سال او این توانمندی‌ها را کسب کند. بنابراین باید این سبک کاری را کنار بگذارد و هم خودش و هم مردم قدر جایگاه او را به‌درستی بدانند و زم‌حتمالی را که پدر در سالیان [سال] کشیده، به‌ثمر برساند.» (عندلیبی، ایران، ۱۳۹۶)

همچنین درخصوص «آواز» و به‌ویژه شرایط خاص برخی از هنرمندان در دوران پس از انقلاب که محکومیت آنان به‌بازنشستگی اجباری و یکه‌تازی معلودی دیگر را در پی داشت، بیان می‌دارد: «.... در دوره‌ای پس از انقلاب، اتفاقاتی در عرصه موسیقی ایران افتاد که طی آن بیشترین منافع عاید دو نفر شد. متأسفانه در آن سال‌ها علاقه‌مندان به موسیقی، از شنیدن صدای بزرگانی نظیر استادان: «اکبر گلپایگانی»، «ایرج (حسین خواجه‌امیری)»، «[محمود] خوانساری»، «غلامحسین بنان» و «عبداللهاب شهیدی» محروم شدند که نتیجه این ماجرا، تک‌محوری شدن آواز ما شد و بزرگترین صدمه به آواز ما خورد.

همین اتفاق باعث شد تا در این عرصه به‌شدت پسرفت کنیم و امروز در شرایطی قرار بگیریم که هنر آواز ایران به‌هیچ عنوان قابل مقایسه با دوره پیشین نباشد. من هم ناگزیر مجبور بودم برای حضور در عرصه موسیقی با این دو دوست عزیزم همکاری کنم و گر نه همان زمان باید در خانه می‌نشستم.... آواز ایرانی، بدترین شرایط را می‌گذراند. به‌خصوص که تک‌محوری شده است. البته خود آوازخوانان مقصر هستند و نخواستند خوب کار کنند و به‌دنبال مادیات و پول بودند و با اطمینان می‌گویم کوتاهی از استادان موسیقی آوازی ما بوده است.» (عندلیبی، ایران، ۱۳۹۶)

عندلیبی درخصوص آن دسته از هنرمندانی که با وجود «خدمات» آنها، خواسته یا ناخواسته «صدمات» جبران‌ناپذیری را نیز موجد گشته‌اند، می‌گوید: «برخی از اساتید موسیقی ایرانی که بسیار بنام هستند و مریدان فراوانی هم دارند، با وجود کارنامه موفق، لطمات جبران‌ناپذیری را به پیکره موسیقی ایرانی وارد کرده‌اند. البته می‌توان گفت که خالی شدن عرصه از حضور بزرگان باعث شده این افراد بتوانند به‌راحتی در موسیقی ایرانی جولان دهند. اگر گلپای، ایرج، بنان، قوامی و.... می‌توانستند بخوانند و صدای آنها ممنوع نمی‌شد، جایی برای خودنمایی این افراد باقی نمی‌ماند. البته خودم در همین دوره به‌ساخت اثر پرداخته‌ام و نمی‌خواهم خودم را مبرا کنم و دیگران را در مظان اتهام قرار دهم.» (عندلیبی، شهروند، ۱۳۹۵) محمدجلیل عندلیبی، نشان درجه یک هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، رهبری ارکستر بین‌المللی جاده ابریشم و تأسیس ارکستر اقوام ایرانی را نیز در کارنامه کاری خود دارد. افسوس که ارکسترهای بین‌المللی جاده ابریشم و اقوام ایرانی، هر دو تعطیل شدند و جای بسی خوشحالی است که ارکستر مولانا همچنان پس از چهار دهه پابرجاست.

عندلیبی همواره سعی بر ارائه و معرفی چهره‌های جدید هنری (به‌ویژه خوانندگان) را داشته و تا آینه‌های نه چندان دور، هنرمندان جوانی چون: «رسول شریفی»، «احمد کامیار»، «علی اسماعیلی»، «سالار عندلیبی (فرزندش)»، «محمد گل‌عنبر»، «اسیدرضا کردستانی» و.... با آثار او بیشتر و بیشتر به‌جامعه هنری معرفی و شناسانده خواهند شد. محمدجلیل عندلیبی، همانطور که در ابتدای این نوشتار هم عنوان شد، از چهره‌های جریان‌ساز و تأثیرگذار موسیقی ایران و ضلعی مهم از موسیقی چندضلعی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ است. خالق آلبوم‌های اصیل، نواحی، ارکسترال و تلفیقی که حقیقتاً فرام «نواپردازِ خاطره‌ساز»، عنوان برازنده‌ای برای این هنرمند پیشکسوت با ذوق و قریحه است.

منبع:

۱- عندلیبی، محمدجلیل. ۱۳۹۶. گفت‌وگو با استادمحمدجلیل عندلیبی آهنگساز و نوازنده پیشکسوت ستور: افسوس که گوش‌ها «نازل‌پسند» شده‌اند. گفت‌وگو: نداسجانی. روزنامه ایران: ۱۶ فروردین.

۲- عندلیبی، محمدجلیل. ۱۳۹۶. گفت‌وگو با آهنگسازی که بسیاری از خوانندگان نامدار موسیقی سنتی را به جامعه معرفی کرده است: در جوانی پیر شدیم. گفت‌وگو:

اختصاصی موسیقی ما، سایت موسیقی ۱۳۰۴. تیر.

۳- عندلیبی، محمدجلیل. ۱۳۹۵. محمدجلیل عندلیبی در گفت‌وگو با «شهروند» از بازگشتش به‌عرصه موسیقی می‌گوید: دلم می‌شکند اما هستم. گفت‌وگو: علی نامجو. روزنامه شهروند: ۱۷ اسفند.

۴- عندلیبی، محمدجلیل. ۱۳۸۵. گفت‌وگوی نسل سوم با محمدجلیل عندلیبی: اولین آهنگم را ۱۸ سالگی ساختم. گفت‌وگو: ایرج نظافتی. روزنامه کیهان: ۲۰ تیر.



پرده سینما به پخش زنده این مسابقات می‌پردازند و سینما به استودیویی سربسته تبدیل می‌شود که علاقه‌مندان این ورزش را در جمع جمع می‌کند.

تماشای فوتبال روی قایب بزرگ و در یک تجربه جمعی، فوتبال را به سینما و فیلم دیدن شبیه می‌کند و این می‌تواند تمهیدی باشد که هم لذت تماشای فوتبال را مضاعف می‌کند و هم حضور در سینما می‌تواند انگیزه فیلم دیدن و سینما رفتن را در مخاطبان بالا ببرد. فوتبال و سینما دیگر یک سرگرمی صرف نیست، بلکه فرصتی برای رهایی از رنج زیستن و دغدغه‌های بی‌پایان آن است.





خطرات اجتماعی استاد امین الله رشیدی  
در عرصه آواز و موسیقی

## یک عمر خاطره

۹۶

منظور ایرج، طعنه و ناسزای عارف ضمن کنسرت، به قاجاریان، که ایرج از تبار آنان است، بوده و در آن کنسرت این غزل را خوانده است:

سپاه عشق تو ملک وجود ویران کرد  
بنای هستی عمرم به خاک یکسان کرد  
چو جغد بر سر ویرانه‌های شاه عباس  
نشست عارف و لعنت به روح خاقان کرد  
که منظور از خاقان همان فتح‌لیشاه، جد ایرج میرزا است.

ایرج ادامه می‌دهد:

شنیدم در تاتر باغ ملی  
برون انداختی حمق جبلی  
نمود اندر تماشاخانه عام  
ز اندامت خریّت عرض اندام  
به جای بدکشانی‌دی سخن را  
بسی‌بی‌ربط خواندی آن دهن را  
نمی‌گویم چه گفتی، شرمم آمد

ز بی‌آزمیت، آزرهم آمد  
ایرج با آنکه خود از طایفه قاجار است، شاعری روشن‌فکر است که با آگاهی از فساد رایج در دربار و خرابی اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران، تنها امید خود را به سردار سپه - رضاشاه بعدی - بسته و او را منجی ایران می‌داند:

تجارت نیست، صنعت نیست، ره نیست  
امیدی جز به سردار سپه نیست  
و متعاقب آن از راه خیرخواهی به عارف توصیه می‌کند:

بیا عارف بکن کاری که گویم  
تو با من دوستی، خیر تو جویم  
اگر خواهی که کارت کار باشد

همیشه دیگ بخت بار باشد  
دو ذرعی مولوی را گنده‌تر کن

خسودت را روضه‌خوانی معتبر کن  
چو ذوق خوب و آواز ستوده است

سوادت هم اگر کم بود، بوده است  
بزن بالای منبر زیر آواز

بیفکن شور در مجلس ز شهناز  
چنان که قبلاً در این دفتر آمد، این همان راهی بود که آیت‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده در کاشان، در اوائل جوانی پیش پای من گذاشت و گفت اگر در سبک روحانیون درآمد و کمی علوم و احادیث و روایات مذهبی را فراگیری، کارت به قول ایرج سکه خواهد بود؛ بله:

سر منبر وزیران را دعا کن  
به صدق از نیست ممکن، با ریا کن

بگو از همت این، هیأت ماست  
که در این فصل پیدا می‌شود ماست

وکیلان را بگو روح‌الامینند  
ز عرش افتاده پابند زمین‌اند

ز مشروطیت و قانون مزین دم  
مکن هرگز ز وضع مملکت دم

به عشق خد خوب و قد موزون  
بخوان گاهی نوا، گاهی همایون

ایمن که ایرج میرزا ضمن سرودن عارفانه، عارف را از دخالت در امور سیاسی و ورود به میدان سیاست برحذر داشته بود، قولی است درست و به قول دوست قدیم، محسن فتوحی قیام:

سیاست چیست؟ جز هر دم به شکلی جلوه‌گر گشتن  
گهی از دست چپ رفتن، گهی از راست برگشتن  
خلاصه در سیاست جز دو تن وارد نگردد کس  
یکی از بهر خرکردن، یکی از بهر خرگشتن!

ادامه دارد



## نگاهی به فیلم «یه وا» کسیر سرنوشت نمی‌شود



منوچهر دین پرست

بر دلش می‌افکند که صدای آن جز نگون بختی و چیزی همراه ندارد.

پسری خردسال که همراه دختر یه وا در جنگلی مشغول بازی بود، روی مین باقی مانده از دوران جنگ می‌رود و بعد از تلاشهای یه وا برای زنده ماندن او، نتیجه‌ای جز مرگ برای کودک ندارد. کودک طعم تلخ مرگ را می‌چشد و یه وا رازش برملا می‌شود. راز هویت او، راز دوران عشق و زن بودنش است. دورانی که طعم زیبای زن در مقام عشق را چشیده بود و ثمره حس او دختری است که از آن دوران برایش به یادگار مانده است.

فیلم "یه وا" نمونه‌ای است از زمانی که نتوانسته‌اند در رویارویی با فردیت به انزوایی ناخواسته کشیده شوند. او زنی در مقام عاشق و مبارز است. او برای زیبایی دلفریبش به سلوکی دست می‌یابد که مخفی شدنش عین عدم تزلزل در وضعیت فردی و روحی است که خود را برای کسی که دوستش دارد روایت می‌کند.

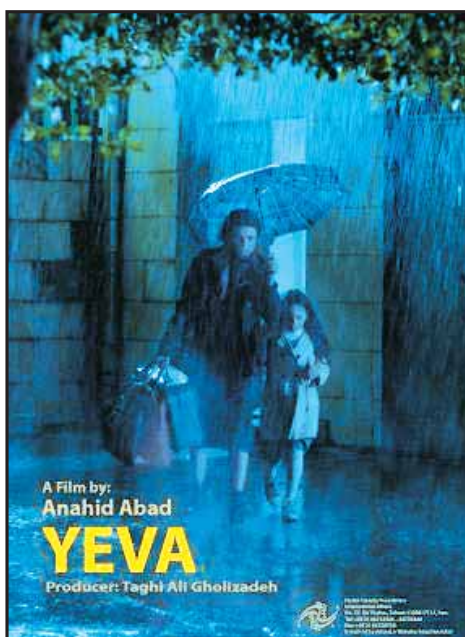
از سوی دیگر، یه وا زنی راست قامت و استوار است که اسیر سرنوشت نمی‌شود و به تنهایی و زیبایی، چالش‌های روحی و عاطفی را از سر می‌گذارند. گویی کارگردان تعمداً جدی دارد که زنی را نشان دهد که سرشت و سرنوشت او نمونه زن بودن در دنیای پر از التهاب و شکنندگی است. تلقی یه وا از زندگی و انتظارات او از "نقش اجتماعی" و "حوزه فردی" که می‌تواند ایفا کند، تلقی زیبا و نوستالژیک است و او سعی دارد همراه با نوع ارتباطی که با دیگران در مسیر زندگی برقرار می‌کند، حوزه فردی خود را برای رسیدن به آمل و آرزوهایش شکل دهد.

از سوی دیگر، "یه وا" نمونه فیلمی از وضعیت امروز جامعه ارمنستان پس از جنگ است. فیلمی که می‌خواهد به جهانی‌سازی از تعرض و وحشت فکر کند و در برابر قانون ایستادگی نکند و فرجام خواهی را در عین به دست آوردن حق، شکننده نکند.

یه وا نمونه فیلمی پر از تصاویر زیبایی شناسانه مبتنی بر طبیعت و تعاملی انسانی و اخلاقی با جامعه است. یه وا اگرچه در موقعیت مرکزی فیلم قرار گرفته، اما قدرت و ظرفیت او برای به چالش کشیدن موقعیت‌های عاطفی و احساسی اطرافیانش، نمونه جدی و تکینی است.

او در روستا نیز می‌خواهد در مقام زن بودن، نقشی فعال ایفا کند. یه وا فیلمی ترحم برانگیز نسبت به زنی بی‌پناه نیست. زنی که در فیلم باید از سر درماندگی و عجز، او را خوار شماریم و مستحق کمک‌های انسان دوستانه بدانیم. او زنی است که حقیقت را در دستانتش به ظهور رسانده، اما مبارزه‌ای معقول و منطقی از خود به جای می‌گذارد.

سراسر فیلم با پرسه زدن در روستای زیبایی که با زیبایی افسون برانگیز یه وا و همراه می‌کند، با به تصویر کشاندن خوی و خصلت زنانه یه وا که از بستر انسانی و اخلاقی فراهم آمده، مجذوبمان می‌کند.



زن در موقعیت‌ها و فضاها فرهنگی در تاریخ، تفسیرها و تاویل‌ها و حتی جایگاه‌های متمایزی یافته است. از زنان عارف تا زنان خانه‌نشین؛ از معشوقه‌های حاکمان کامرا تا معشوقه‌های شاعران تغزلی. اما در میان همه روایت‌های مختلف درباب زنان، حضور اجتماعی زنان در تاریخ، بسیار کم رنگ بوده است.

در طی یک قرن اخیر، ما با حضور جدی زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و حتی سیاسی رو به رو بودیم که نقش‌های مختلفی ایفا کرده‌اند. فیلم "یه وا" را نیز می‌توان فیلمی اجتماعی با تمرکز به نقش زنی که دچار تحولات مهمی در زندگی‌اش شده دانست.

یه وا زن جوان و زیبایی ارمنی است که از همسر اولش صاحب دختری می‌شود، اما در دوران عشق و زیبایی، همسرش را از دست می‌دهد و با مرد دیگری ازدواج می‌کند.

او که قرار بود یه وا و دخترش را به نیکی سرپرستی کند، اما در روزی شوم که سیاه مسست بود؛ پس از درگیری ناخواسته‌ای با یه وا و جانش را از دست می‌دهد. سرپرستی فرزندش به خانواده شوهرش داده می‌شود، ولی او به روستای دور افتاده‌ای در ارمنستان می‌رود و سعی می‌کند هویتش مخفی بماند تا به خارج از کشور برود. داستان فیلم، موقعیت‌ها و تکه‌های مختلفی را همراه دارد که ما را با "یه وا" همراه می‌کند.

یه وا بازیگر اصلی فیلم "یه وا" است. او نمونه زن تنها و رها شده‌ای

است که گویای بسیاری از موقعیت‌ها و وضعیت‌های مختلف اجتماعی و تاریخی ارمنستان معاصر را روایت می‌کند. او در میانه جنگ و خون که در قامت پزشکی به مجروحان کمک می‌کرد، عاشق مردی می‌شود که دل از او می‌برد. اما این عشق فرجامی کوتاه دارد.

او تنها در روستایی روزها را سپری می‌کند تا معجزه‌ای از آسمان نازل شود و راهی به رهایی بیابد. اما بخت با او نه تنها در جنگ همراه نبود بلکه جنگ نیز دست از او بر نمی‌دارد. فیلم نه تنها روایتی جذاب و پر از التهاب از تنهایی یه وا است بلکه توانسته وضعیت دوران جنگی ارمنستان را نیز به تصویر کشد.

جنگی که پر از ملال و اندوه و درد برای مردم به جای گذاشت. دردی که کودکان معصوم را به کام مرگ کشاند.

یه وا در جشن عروسی با امید و الفت به رقصی دلفریب مشغول بود، اما ناگهان صدای انفجاری هراسی



## رویکردی به زیست‌بوم غزل بعد از انقلاب

(بخش پایانی)



عابدین پای



نیاز به بازبینی و اندیشیدن است و این بازبینی و اندیشیدن، ما را با دنیایی سوای از دنیای واقعی و خیالی آشنا می‌کند. این باب شدن ها و مد شدن ها ادبیات و شعر ما را تغییر نخواهد داد، بلکه اندیشه شدن، لازمه کار است. من هستم، پس می‌اندیشم. هستگی ها می‌تواند ما را با مفاهیمی دیگر از جهانی دیگر آشنا کند. در جواب به پرسش سوم باید گفت که غزلی می‌تواند جوابگوی جامعه ایران باشد که کاملاً هرمونوتیک باشد.

آب دریا را اگر نتوان کشید  
هم به قدر تشنگی باید چشید  
هرمونوتیک، نه به آن شکلی که تنها در غزل مولوی، سعدی و حافظ پیداست که این نوع غزل ها از منظومه فکری چند جانبه ای در جهان امروز برخوردار نیستند، بلکه نوعی هرمونوتیک که هم از داشته های دیروز ما بهره مند شده باشد و هم آغشته به داشته های جهان امروز باشد و این آغشتگی توأم با زبان و بیانی مبین و مفکرصورت پذیرد.

امروزه بافتار و ساختار شعر جهان، تنها با بوم گرایی و معناگرایی زیست بوم خویش به دست نمی‌آید، بلکه ابتدا بایستی زبان فارسی در کنار گویش های متفاوت زیستی عالمانه و عامدانه داشته باشد؛ به طوری که پیامد این نوع زیستن بتواند همدلی و همزبانی را در بطن جامعه پرورش دهد و دیگر این که زبان و ادبیات فارسی ما بتواند با زبان و ادبیات جهان در همه جوانب به نوعی آشتی تضادها دست یابد.

آشتی تضادها زمانی شکل می‌گیرد که تعصبات خشک و تعهدات بی رویه در دایره زبان و ادبیات، جای خود را به فرهنگ منطق و آزادی و اگرار نمایند. همه زبان ها درگفتمان شعر، نیاز به فرهنگ همدلی دارند و این همدلی در همه زمینه ها و گرایش ها احساس می‌شود. غزل راههای فرآورنده ای را در جاده زیستی خود پشت سر گذاشته است و این مهم نشان می‌دهد که این ژانر شعری دارای ویژگی هایی جهان شمول است.

است. همدلی در غزل، نیاز به همآوایی دارد و این همآوایی و همفکری در جانمایه غزل احساس نمی‌شود. هم اندیشی نیز به معنی یکی بودن است با هر تفکر و سبک و سیاقی. بنابراین، فرهنگ پذیر و جامعه پذیری در غزل زمانی شکل می‌گیرد که نوعی هم اندیشی و همدلی در غزل به وجود آید و چنین غزلی از جانب غزل سُرایی می‌تواند دارای پیامی «تعمیم پذیر» باشد. در جواب به پرسش دوم، پنداشت این است که قالب غزل از حیث زبان و فرم دارای تغییراتی ژرف و شگرف شده است، اما از حیث معنا و مفهوم هنوز با چالش هایی روبرو است. چه این که هر غزلی را که می‌خوانیم، معنا و مفهوم آن نزد اسلاف است. بنابراین، چنین وضعیتی حاکی از آن است که هنوز قالب غزل از حیث مفهوم تغییر نکرده است. پس پرسش این جاست که چگونه می‌توان معنا را در غزل تغییر داد؟

از این نگاه، زمان و مکان به تنهایی عامل اساسی در جهت تغییر معنا و مفهوم نیستند. زیرا که اغلب شعرای زمان حال، فرزند زمان آینده نیز هستند و دیگر این که شرایط سیاسی - اجتماعی جوامع نیز در ادوار مختلف تاریخ با هویت، فرهنگ و زبان مشترکی مواجه بوده است و اگرچه تغییراتی هم به شکل روستا به چشم می‌آید، اما وجه اشتراک های زیر ساختی مشهود تر است. ( رویکردی به تکرار معنا در ادبیات و شعر، به قلم: عابدین پای، نشر، مجله عقربه)

بنابراین، برای تغییر معنا و مفهوم در شعر،

زیست بوم غزل را بعد از انقلاب می‌توان به شش دوره متفاوت تقسیم نمود که هر کدام از این دوره ها بر اساس مناسبات سیاسی و اجتماعی جامعه صورت پذیرفته اند و در شکل گیری اشکال متفاوت غزل نیز که در بخش نخست این نوشتار در هفته پیش به آنها اشاره شد، تأثیر بسزایی را از خود بر جای گذاشته اند. این شش دوره را به ترتیب می‌توان نام برد:

- ۱- از سال ۱۳۵۷-۱۳۵۹ (پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ)
- ۲- از سال ۱۳۵۹-۱۳۶۷ (آغاز جنگ ایران و عراق تا پذیرش قطعنامه)
- ۳- از سال ۱۳۶۷-۱۳۷۶ (دوره ی سازندگی تا آغاز دوره ی اصلاحات)
- ۴- از سال ۱۳۷۶-۱۳۸۴ (آغاز اصلاحات تا دوره ی رکود و تاریکی)
- ۵- از سال ۱۳۸۴-۱۳۹۱ (از دوره ی رکود تا دوره ی خود پیدایی)
- ۶- از سال ۱۳۹۱-۱۳۹۶ (آغاز دوره ی اعتدال تا دوره ی تحول و تطور)

با این تعابیر، زیست بوم قالب غزل را بعد از انقلاب نمی‌توان زیست بومی واحد بر شمرد و پارت(رفت و آمد) غزل در چهار دهه انقلاب، پارتی ناهمگون بوده است. لذا پرسش ها این است که آیا غزل در طول و عرض انقلاب توانسته به یک هم اندیشی و همدلی دست یابد؟ و دیگر این که آیا غزل در طول این چهار دهه، با تکرار معنا مواجه شده است یا نه؟ و سوم این که با دیرینه شناسی غزل که در ابعادی گذرا ذکر آن رفت، چه نوع غزلی می‌تواند به عنوان یک پارادایم، ناجی جامعه ایران باشد و یا که بتواند در بافتار و ساختار شعر جهان تأثیر گذار باشد؟

در جواب به پرسش نخست باید گفت که غزل در طول چهار دهه متوالی به هم اندیشی و همدلی فراگیری دست نیافته است؛ زیرا که هر سبک و سیاقی که به وجود آمده، رهبر بوده است، نه راهرو. و غزل رهبر، غزلی هم اندیش و همدل نیست بلکه غزلی خود اندیش و همزبان

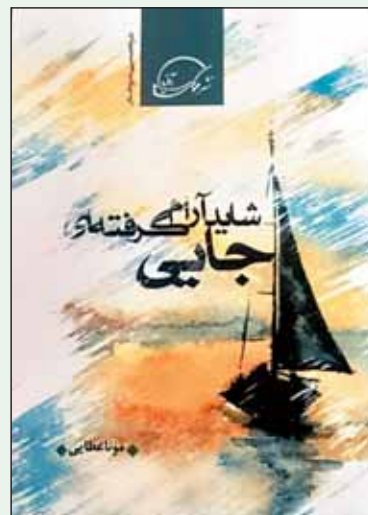
## شاید آرام گرفته ای

«شاید آرام گرفته ای جایی»، عنوان نخستین مجموعه اشعار سپید شاعر جوان خوزستانی «مونا عطایی» است که در سال ۹۶ توسط نشر مهر آفرید به زیور چاپ آراسته شده است.

عطایی متولد سال ۱۳۶۳ است و هم اکنون در اهواز زندگی می‌کند. در ادامه چند شعر از این مجموعه را می‌خوانیم:

(۱)

باز چشمانت غرق شدند  
رود کدام خاطره از یادت  
عبور کرد؟!  
گاه به گاه عاشقانه ای بگو، کوتاه؛  
سرمای هزار باره  
این ویرانه را تمام کن  
حرفی زن، بخند،  
بگذار بهار به خانه مان  
بیاید



(۲)

غمگین تر از آنم  
که بخوام چیزی بگویم  
خلوت معصومانه تو را  
آشفته کنم  
به وقت چهارشنبه های دوست داشتنی  
رسیدیم  
سکوت تو، هزاران حرف را  
خفه کرد  
انگار فهمیده بودی  
بعضی کلمات آدم می‌کشند  
باور کردم فراتر از آرزوهایم شدی  
اندوهم را بر سر کشیدم  
از خنکای نگاهت عبور کردم  
غمگین تر از آنم برگردم،  
بگویم دوست دارم.

(۳)

گفتند: هرچه بود، گذشت  
ادامه بده، جاری باش  
آرام زمزمه کردم: گذشت، اما  
سخت گذشت

ماندم، دریا شدم  
پُر از  
پرتاب سنگ ها.

(۴)

آسمانم بودی  
من، پنجره شکسته خانه ای متروک  
و سیاهی چشمانت  
کلاغ هایی که به خانه نرسیدند.

## معمار غزل



«سید مهدی نژاد هاشمی»

از دست تو امشب شده فکرم متلاشی  
آرام نگیرم، مگر از من شده باشی  
چشمان تو معمار غزل های بدیل است  
بد نیست مرا جنس نگاهت بتراشی  
جنگال به پا کرده ای و متن خبر ها  
محتاج نباشند از این پس به حواشی  
نفرین نکن از دور مرا جان عزیزت  
درد است نمک بر جگر پاره پیاپی  
یک نیمه پر از درد و یک نیمه پر از غم  
سخت است تو هم روح و تنم را بخراشی  
مجموعه ای از درد و غم و رنج و عذابم  
مجموعه ای از این که تو باشی و نباشی

## کوه و آینه و برف



«ناهدی عرجونی»

صدایت که می‌کنم  
پرنده می‌ایستد در هوا  
کسی توی لباس هایم تحلیل می‌رود  
و دستمال غمگینش را می‌گذارد توی جیب بارانی ام  
کسی که از آغوش های باز  
تنها تو را به یاد می‌آورد  
از لب های بسته  
تنها تو  
می‌توانستم با کوه و آینه و برف آشتی کنم اما

من لا به لای ملافه های گلدار و گل هایی که به آب دادی  
خودم را  
به خواب زده ام  
در این روزهایی که یک ریز پنج شنبه اند  
به خودم می‌گویم صبور باش  
به چین های پیشانی ام  
به لباس های سیاه  
صبور باش عزیزم  
روی پاشنه کفش های خودت بایست  
و بدان در همیشه روی یک پاشنه نمی‌چرخد  
از در در امدی  
می‌خواهم دروغ بگویم  
دروغ بگویم و بخندم  
از در در امدی  
و مرگ رفته است تا برایمان چای بیاورد  
ما تنها هستیم  
برای موهایت شانه می‌شوند انگشت هایم  
تو می‌خندی  
لب هایت زنده است و می‌خندی  
مرگ یادش می‌رود که برگردد  
او می‌داند  
ما چای نمی‌خواهیم  
تنها هرم نفس های تو کافی است  
و این که من خواهرت هستم  
و موهایت را سپرده ای به انگشت های عاشقم  
می‌خواهم بلند بلند بگویم  
— همینجا بمان  
هوا سرد است و جاده ها خیس اند  
و زبانم لال، مرگ ساده نیست!  
صدایت که می‌کنم  
باد شانه هایش را تکان می‌دهد  
و چای یخ زده است!





رضا رجبی

## در فوائد تعطیل بودن

علاقه به تعطیلات، یکی از ویژگی‌های ما ایرانیان است. و این، چیزی نبوده و نیست که قابل پنهان کردن باشد. و گرنه روز روشن، سه ماه تعطیلی تابستان اختراع نمی‌شد. آنهم اینطور آشکارا و بی‌ریا و قابل توجه جهانیان. علتش هم این است که واقعا و به جد به استراحت علاقه داریم. حتی علمای ما خوابی برای ما دیدند که نامش را «قیلوله» گذاشتند.

این خواب مخصوص استراحت مطلق بعد از ناهار است. و چنان لذتی دارد به قول حافظ که مپرس! در این مراسم باشکوه، یک پای مبارک را در نهایت آزادی روی پای مبارک دیگر می‌اندازیم و ساعتی چند به کما فرو می‌رویم. میزان فرو رفتگی، در اشخاص مختلف متفاوت است و به درجات علمی ایشان مرتبط است. یکی از بزرگان کرار می‌فرمود: خواب اصحاب کهف، چرت من است! (خدایامرز، آخرالمر نیز در خواب به رحمت حق رفت. وقتی پا شد، دید سالی است که مرده است!)

در زمان خواب، کلا انسان تعطیل است. بدن در حال استراحت و اعصاب نیز آسوده و نه فرسوده. آدم نه به قیمت ارز و دلار قد کشیده تا ۴ هزار و ۸۰۰ تومان فکر می‌کند و نه به یوروی ۶ هزار تومانی که در صدر اسلام هم بی‌سابقه بوده است. البته اینها نوسانات ارزی موقتی است که مثل کف می‌ماند. می‌آید و می‌رود. باقی نمی‌ماند. و مولانای اهل تدبیر و امید فرموده: ز کف بگذر اگر اهل صفایی!

این است آن اسیرار مگوی تعطیلی‌های مربوط به برف و باران و سیل و زلزله و اخیرا نیز آلودگی هوا. و وضعیت بحرانی می‌شود، اولین راهکاری که به ذهن می‌رسد و سریعاً قابل پیاده شدن است، همین تعطیل کردن‌های فوری است. فرمول ثابت برخورد با بحران‌ها. لامصب، مرضی الطرفین هم هست. هم دولت راحت می‌شود، هم ملت خوشحالی. شیرازی‌های عزیز که دیگر جای خود دارند. فکر کنم به وجد می‌آیند. چنان

که مولانا آمد و گفت: «چنان مستم چنان مستم من امشب» که چی؟... «که از چنبر برون جستم من امشب!»

سابق که امکانات کم بود، مردم فقط گاهی به خاطر برف زیاد تعطیل می‌شدند، اما در زمانه ما و در سایه پیشرفت‌هایی که داشتیم، بر اثر زیادی آلودگی هوا تعطیل می‌شویم. مردم می‌روند به خانه‌هایشان و مشکل خودش به تدریج حل می‌شود می‌رود پی کارش. باز ملت از منازل خود بیرون



می‌آیند و سوار خودروهای تک نفره خود می‌شوند و... این دور و تسلسل عاشقانه، همچنان ادامه می‌یابد. مثل همین روزهای از برف گذشته که آلودگی هوا در شهر تهران رحل اقامت افکنده و چند روزی مهمان ناخوانده ماست. (در اصل، مهمان فراخوانده است که به ناخوانده معروف شده است!)

تا آلودگی هوا شدت پیدا می‌کند، سازمان محیط زیست فعال می‌شود و کارگروه‌های تخصصی، با چه زحمتی، شرایط ویژه آلودگی هوا را با جان و دل بررسی می‌کنند و بلافاصله مقاطع مختلف تحصیلی را تعطیل اعلام می‌کنند.

باور بفرمایید که برف این قدر زور ندارد که این همه تعطیلی درست کند که آلودگی هوا درست می‌کند. فقط اشکالش این است که هوا دو نفره نیست. هر دو نفر باید در منازل خود باشند. اگر می‌خواهند سلامت باشند. مثل این شیوخ عرب عربستان که بیچاره‌ها هوای دو نفره ندارند.

باید صبر کنند هوا چند نفره بشود تا با زنهای خود بزنند بیرون!

**استنتاج فلسفی:** حالا غرض از این همه صغرا کبرا چیدن‌ها و به قول عبید زاکانی خودمان، غرض از موش و گربه برخواندن؛ مدعا فهم کن پسر جانا!... خواستیم عرض کنیم و بلکه اگر جسارت نباشد، پیشنهاد کنیم که همین فرمول تعطیل کردن، ای کاش به غیر از مورد برف باریدن و آلودگی هوا و عرصه مطبوعات، در مواردی دیگر هم قابل پیاده کردن بود.

فی‌المثل، در خصوص خط تولید پراید و سمند و... امثالهم؛ کاش اینطوری بود که کارگروه‌های تخصصی خارج از باندهای مافیایی خودرو تشکیل می‌شدند و پس از بررسی‌های لازم، اگر وضعیت را بحرانی ارزیابی می‌کردند و پراید را وسیله‌ای که از کشته پشته می‌سازد؛ سریعاً تصمیم به تعطیلی آن می‌گرفتند.

شاید این طوری لااقل، صاحبان شرکت‌های خودروسازی داخل که خودشان سوار تولیدات خارجی می‌شوند و حالش را می‌برند؛ دیگر پیش خود چنین خیالات نمی‌کردند که ما خریداران و مشتریان مجبور، لابد نمی‌فهمیم و تعطیلی! وقتی تعطیل می‌شدند، تازه می‌فهمیدند که خودشان تعطیل اند!

(بخشید، مطلب را باید قطع کنم. ظاهراً از ایران خودرو یا سایپا زنگ زدن و کارم دارند!)

## نقش اریگامی در صنعت هواپیمایی کشور!



مهندس علی‌اکبر...

باشد. افتاد هم افتاد. می‌توانیم هواپیمای جنگی بسازیم که خلبان‌های آن موقع سقوط از هواپیما بپرند پایین! (سایت تابناک)

حقیقت امر این است که تا الآن ما فکر می‌کردیم ارائه راهکارهای سوفسطایی و فلک فرسا فقط در انحصار حقیر و هم کیشان بنده است. غافل از این که اکنون دست زیاد شده است و باید در این خصوص چاره‌ای اندیشید! فلذا امروز بر خلاف رویه گذشته که به تعمیم امور صواب می‌پرداختیم، با اکراه این طرح را زیر سؤال می‌بریم تا بعد از این که آب‌ها از آسیاب افتاد، خودمان آن را آچار کشی کنیم و به خلق الله قالب!

و اما طرح افتاد هم افتاد ...

هر چند قطعاً مسافران هواپیما مثل مسافران قطار بیمه هستند و مشکل خاصی در این خصوص دیده نمی‌شود، ولی پیش خودمان بماند، اگر قرار بود با آزمون و خطا مشکل ناکارآمدی یک صنعت حل شود، صنعت ورشکسته و بی‌رنگ و لعاب خودرو سازی ما حل می‌شد. چون این صنعت تقریباً شصت سال است با آزمون و خطا در حال قربانی کردن سالانه بیست هزار نفر بیگانه است، اما تا کنون توفیق چندانی در آن حاصل نشده است و بعد از شش دهه ساخت و ساز، هنوز سر تعبیه کیسه هوا با پلیس راهور کشمکش دارد و تازه، زه بدنه پراید هم آپشن شده است!

نکته بعد اینکه تا جایی که یادمان می‌آید، هر هواپیمایی که در سال‌های اخیر سقوط کرده، گردن شکسته خلبان‌نگون بخت افتاده و خلبان به عنوان مقصر اصلی حادثه معرفی شده است. در حقیقت، هواپیماها در این دیار فقط در اثر اشتباه خلبانان سقوط می‌کنند و زبانم لال، نقص فنی یا استفاده از قطعه نامناسب و فرسوده و ... در کار نبوده است. خوب طبیعی است که اشتباهات خلبانی هم بخشی از صنعت پرواز است و قطعاً این بخش در تولید و صادرات هواپیما به کار نخواهد آمد!

علی‌ای حال، امیدواریم در دورانی که تحریم هستیم و افرادی مثل بابک زنجانی و امثالهم در حال گرم کردن هستند تا دوباره تحریم‌ها را برای ما دور بزنند و بلا اثر کنند؛ مسئولان محترم سازمان هواپیمایی کشور در کنار ساخت هواپیما با رویکرد آزمون و خطا، هوس نکنند تولید و صادرات انواع و اقسام هواگرد، هوا ایست و هوا ناو را هم تجربه کنند.

چون در این صورت، خلق الله مجبورند زین پس بعد از دیدن هر شیئی پرنده، به جای آنکه آن را با دست به هم نشان دهند، دستشان را روی سرشان بگیرند و دنبال جان پناه بگردند! خدا به خیر بگذراند...

از سازمان هواپیمایی کشوری پنهان نیست، از شما چه پنهان؛ یکی از سرگرمی‌های ما در دهه شصت، ساخت موشک‌های کاغذی در اندازه‌ها و سایزهای گوناگون بود. تا جایی که فکر کنم عمده دلیل کمبود کاغذ در آن دوران، توجه بیش از حد نسل ما به اریگامی (هنر کاغذ و تا) بود.

چون ما مجبور بودیم با رویکرد آزمون و خطا، موشک‌های کاغذی را در ژانرهای مختلف تست کنیم، مصرف کاغذمان به شدت بالا بود.

از سویی به جملات حکیمانه بزرگان نظیر: «از خطا نادم نگردیدن، خطای دیگر است» و «از نیم زبان برگشتن سود است» و ... هم هیچ اعتقادی نداشتیم! البته بعد‌ها با اختراع آتاری، توپ پلاستیکی دو لایه، جورچین اعداد یک تا بیست، تفنگ آب پاش و ...

تحولی شگرف در غنی‌سازی اوقات فراغت جوانان حاصل شد و دور ساخت موشک کاغذی را قلم گرفتیم.



اما دیروز متوجه شدیم که سی سال بعد از مخومه شدن پرونده ساخت ادوات پرنده با رویکرد آزمون و خطا، یکی از اعضای کمیسیون صنایع مجلس از احیای این شیوه مرضیه در صنعت هوانوردی کشور رونمایی نموده و افق‌های جدیدی در این صنعت در مقابل چشم جهانیان گشوده است!

اصل خبر به نقل از نشریات...

قاضی پور، نماینده ارومیه، در مجله حمل و نقل اظهار داشت: تا هواپیمایی سقوط نکند که علتش را نمی‌توانند بررسی و پیدا کنند. الآن هواپیمای ۱۴۰ همه چیزش خوب است، جز موتورش که باید تغییرات اساسی روی آن انجام شود.

ایران هم می‌تواند هواپیما تولید کند و آنقدر خطا و آزمون کند، آنقدر بیفتد و سقوط کند تا بتواند هواپیمایی تولید کند که قابل صادرات هم



## کیارش زندگی



متولد ۱۳۵۰ تهران  
کارشناس عکاسی دانشگاه هنر-۱۳۷۶  
کارشناس ارشد انیمیشن دانشگاه هنر-۱۳۷۹  
مؤسس انجمن کاریکاتور ییست‌ها و گروه کلاغ سفید  
برنده جوایز متعدد از جشنواره‌های سراسری و بین‌المللی  
مدیرس دانشگاه‌ها و مؤسسات هنری تهران و...!





## چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز دوشنبه ۲۹ خردادماه ۱۳۵۷ (برابر با ۱۳ رجب ۱۳۹۸، ۱۹ ژوئن ۱۹۷۸) نقل شده است

## خانه سازی در اراضی خارج محدوده آزادشد

در آخرین تصمیم گیری برای آزاد کردن خانه سازی در اراضی خارج محدوده تهران وسیع ترین مناطق واقع در خارج محدوده خدمات شهری مشمول مقررات آزادی خانه سازی شد. وسعت اراضی این مناطق ۲۵۰ میلیون مترمربع است و صاحبان دهها هزار قطعه زمین را شامل می شود. جواد شهرستانی، شهردار پایتخت، قبل از ظهر امروز، در یک جلسه گفتگو با نمایندگان و سائل ارتباط جمعی مؤده آزادی خانه سازی را در این مناطق به صاحبان آنها داد و اعلام کرد در منطقه ای بین ۱۶۰۰ متری ارتفاعات البرز (در شمال)، غرب تهران و جنوب غربی و نیز قسمتی از شرق به صاحبان دهها هزار قطعه زمین واقع در اراضی خارج از محدوده اجازه ساختمان داده میشود.

## حمله شدید مسکو

## به سفر وزیر خارجه چین به ایران و ترکیه

رادیو مسکو دیشب پس از سکونت ممتد پیرامون سفر «هوانگ هو» وزیر خارجه چین گفتاری بزیان فارسی پخش کرد و تلاش های وی را محکوم ساخت گوینده رادیو مسکو در این گفتار ابتدا از قول خبر گزارها مطالبی که نمایانگر سیاست ضد شوروی پکن است عنوان کرد و آنگاه افزود: هدف مسافرت وزیر خارجه چین به ایران نیز مانند دیدار پیشین وی از ترکیه اشکال تراشی در راه اجرای سیاست تشنج زدائی در آسیا و اعاده محیط جنگ سرد خواهد بود.

## ۵ هزار واحد مسکونی

## در شهرک سیاه دشتک احداث خواهد شد

امروز اعلام شد که یک شهرک با ۵ هزار واحد ساختمانی در اراضی سیاه دشتک «شمال غرب تهران» احداث خواهد شد. در این شهرک گروهی از دانشگاہیان، هنرمندان و کارمندان چند بخش دیگر ساکن خواهند شد. در جنوب این اراضی نیز شهرک دیگری به وجود می آید که بین ۲ تا ۳ هزار واحد مسکونی در آن ساخته خواهد شد. طرح شهرک سیاه دشتک تهیه شده و اکنون نقشه های اجرایی آن بوسیله مهندسين مشاور در دست تهیه است شهرک سیاه دشتک که با احتمال قوی نام مشخصی برای آن برگزیده خواهد شد، یک شهرک خود کفا خواهد بود و در آن کلیه احتیاجات شهری پیش بینی شده است.

## در حریق سینما کسری ۲ تماشاچی خفه شدند

شب گذشته سینما کسری واقع در تقاطع خیابان بهار و شاهرضا بعلت نامعلومی طعمه حریق شد و خساراتی به بار آورد. این آتش سوزی هنگامی روی داد که سینما مشغول نمایش فیلم بود و تعداد زیادی تماشاگر را در خود جای داده بود. ۲ نفر از تماشاچیان در این حادثه جان خود را از دست دادند این ۲ نفر که هر دو جوان هستند هنوز هویتشان مشخص نشده است.

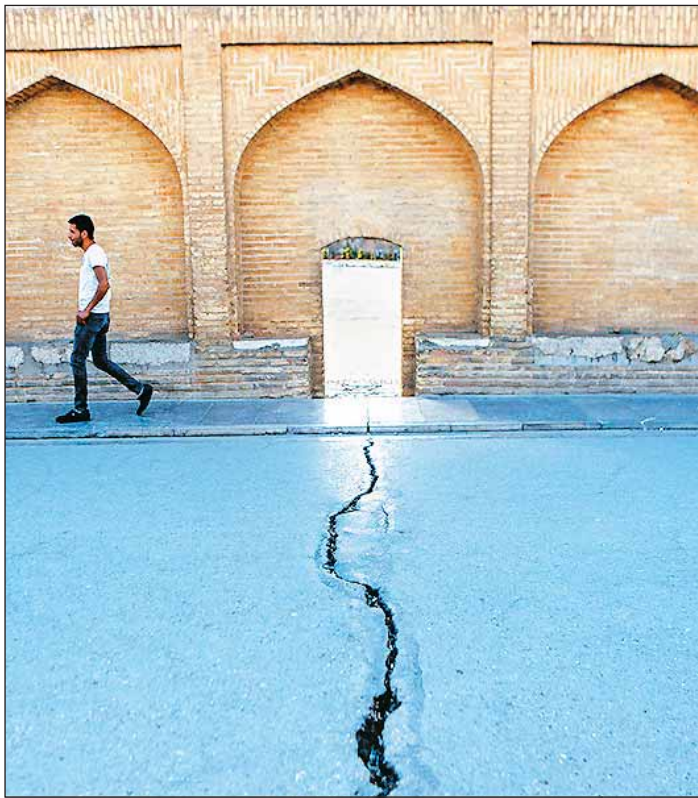
## قطار مستقیم تبریز - مشهد

تبریز - خبرنگار اطلاعات: برای نقل و انتقال مسافران و زائران آذربایجانی به مشهد، روزهای شنبه هر هفته یک قطار مسافری از تبریز به مشهد حرکت خواهد کرد. یک مقام در راه آهن دولتی ایران در این مورد گفت: قطار مسافری تبریز - مشهد، مستقیماً از تبریز حرکت می کند و زائران استان های آذربایجان شرقی و غربی و زنجان را به مشهد خواهد برد. این تصمیم بدنبال ایجاد خط هوایی مستقیم بین تبریز و مشهد صورت گرفته است.

## برنامه تلویزیون

سیمای ایران  
۱۴:۰۰ اخبار  
۱۴:۰۵ برنامه ویژه بمناسبت تولد علی (ع)  
۱۴:۳۰ موسیقی ایرانی  
۱۵:۰۰ سینمایی لورل و هاردی - دختر سوئسی  
۱۶:۱۰ کودکان  
۱۷:۲۵ مسابقه فوتبال  
۱۹:۰۰ در استان ما  
۱۹:۱۵ عروج انسان  
۱۹:۵۵ نازک بین  
۲۰:۰۰ سرزمین ما  
۲۰:۳۰ اخبار + دنیای خبر  
۲۱:۱۵ صمیمانه  
۲۱:۳۰ سینمای دوشنبه شب - قصر یخ  
تلویزیون دوم  
۱۹:۰۰ اخبار  
۱۹:۱۰ ره آورد  
۱۹:۴۰ مسابقات جام جهانی فوتبال آرژانتین  
۲۱:۳۰ اخبار  
۲۲:۰۰ شب باله: باله زیبای خفته اثر: پیتر ایلچ چایکوفسکی

## قاب امروز



روزهای تلخ پل های تاریخی اصفهان / عکس از: شهرام مرندي

## سرایه

از آمدن و رفتن ماسودی کو  
وز تار امید عمر ما پودی کو  
چندین سر و پای نازنین جهان  
می سوزد و خاک می شود دودی کو  
خیام

## پند بزرگان

اگر در اولین قدم، موفقیت نصیب مای شد،  
سعی و عمل دیگر معنی نداشت.  
موريس مترلينگ  
ماندرا تا درباره آنچه که داریم فکر می کنیم،  
در حالی که پیوسته در اندیشه چیزهایی هستیم  
که نداریم.

شونپهاور

## امروز در تاریخ

## ورود برادران شرلی و سر آغاز نفوذ انگلستان در ایران

آنتونی و رابرت شرلی - دو برادر انگلیسی ۱۹ ژوئن سال ۱۵۹۸ میلادی در شهر قزوین - پایتخت وقت ایران - با شاه عباس یکم دیدار کردند که به نوشته مورخان، با این دیدار نفوذ و سپس مداخله انگلستان در امور ایران آغاز شد که ایرانیان خاطرات بسیار بدی از این مداخلات و نتایج آن دارند. این دو برادر با ۱۴ انگلیسی دیگر سیزدهم ژوئن آن سال وارد قزوین شده و درخواست ملاقات با شاه عباس را کرده بودند که پس از شش روز انتظار به آن موفق شدند.

## ایجاد نیروی هوایی ایران

دولت وقت ایران، با شعار دفاع از آسمان وطن ۲۹ خرداد ۱۳۰۳ ده افسر جوان (وابسته به نیروی زمینی) را برای فراگرفتن فنون خلبانی در آموزشگاه های شوروی روانه مسکو کرد. در بازگشت این عده به وطن، نیروی هوایی ایران با ارم «بلند آسمان جایگاه من است» به وجود آمد و آسمان ایران دارای دفاع شد. نخستین هواپیمای نیروی هوایی ایران پنجم اسفند ۱۳۰۴ در آسمان شهر تهران ظاهر شد و نمایش پرواز داد. تهرانی ها برای تماشای آن به پشت بام ها رفته بودند. این نیرو در شهریور ۱۳۲۰ بدون توجه به بخشنامه سرلشکر نخبان که خود افسر نیروی هوایی بود، تا آخرین قطره بنزین از آسمان کشور دفاع کرد و برای خود تاریخ ساخت.

## سالروز درگذشت دکتر علی شریعتی

۲۹ خرداد ۱۳۵۶ دکتر علی شریعتی جامعه شناس دینی، مدرّس دانشگاه مشهد و سخنران حسینیه ارشاد در «ساوت همتون» انگلستان دچار یک عارضه ناگهانی شد و درگذشت. وی که در مینان خراسان (سبزوار) به دنیا آمده بود از آغاز کار، معلمی را پیشه خود ساخت. از ورود او به انگلستان بیش از سه هفته نگذشته بود که درگذشت و این درگذشت ناگهانی شایعه های متعدد به دنبال داشت. او که در چارچوب جنبش مقاومت و جنبش آزادی ایران با حکومت شاه مبارزه می کرد چند بار بازداشت شد.

## نخستین اندازه گیری محیط زمین

اراتوستنس دانشمند یونانی تبار عهد باستان ۱۹ ژوئن سال ۲۴۰ پیش از میلاد اندازه گیری محیط زمین را بر پایه علم هندسه به پایان برد. وی در اسکندریه مصر و در لحظه ای که خورشید در اوج بود (ظهر) فاصله آن را بر اساس احتساب زاویه بر آورد کرد.

www.iranianshistoryonthistday.com

## سودوکو

۲۲۱۱

۵	۹	۴		۸				۶
		۶	۵			۲	۸	
		۸			۶			
		۵		۲				۱
		۷			۳			
۳			۹			۵		
			۸			۲		
	۷	۲		۵	۱			
۶				۲		۹	۴	۵

۹	۲	۶	۷	۳	۱	۸	۵	۴
۸	۵	۴	۹	۲	۶	۷	۳	۱
۷	۳	۱	۸	۵	۴	۹	۲	۶
۶	۹	۲	۱	۴	۷	۳	۸	۵
۳	۷	۸	۶	۹	۵	۱	۴	۲
۱	۴	۵	۲	۸	۳	۶	۹	۷
۵	۶	۹	۳	۱	۲	۴	۷	۸
۲	۸	۷	۴	۶	۹	۵	۱	۳
۴	۱	۳	۵	۷	۸	۲	۶	۹

حل ۲۲۱۰

## جدول شرح در متن

۴۷۲۴

غلامحسین باغبان

خاندانهای روی ندادن	۱	مقابل خیس	دیوان بارکش	شماره	مرحوم
از دیدنی های بجزورد	نام اصلی مجنون	اسب سیاه	در و درستی	مردود	مردود
			در و گرمی		
			اسباب منزل		
اصرار بر کار	مفرد سپاه		دیوان وحشی		
از حالات ماده	بدبختی		سلاح زبور		
		رزمایش			
		گل مظهر			
		قدرت و توان			
		مذهب			
خواهر			آتری از این سینا		
نرد باز ماهر			بدن		
	آب ویرانگر				
	جمع صومعه				
ردیف قلبیابی		درخت جنگلی			
کلام معتبر					
از دربار	ماهی				
مهمانی	کنسروی				
به رو خوابیده					
شهر یعقوب (ع)					
ک					

حل

۴۷۲۳